

چون کسراغ لاله نوزم در خیابان شمشاد
ای جوانان عجب کم جان من و جان شمشاد
میرسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیده ام از روزن دیوار زندان شمشاد

شعر از آفتاب لاله بوری

خیر ای اقبال ای جوای دین
شرفش نه خویش را تعبیر مین

گفته بودی با جوانان عجب
عاقبت خورشید زاید ملک جم

گفته بودی میرسد مردی ز راه
میکنند بنیاد در خیابان تابه

آری اینک بین که آن مرد آمده است
در میان بهمن کسرد آمده است

بند بار با کلام حکم کوب
واگشته چون کلیم حکم زوب

مقدمش تکبیر و تپیل و سلام
بر لبش تنها و تنها یک کلام

«لا» به نمرود و به کسرخون و به دیو
«لا» به تر و دیر و تر و خکان و خدیو

شمه ای از روح حق تبسم گراه او
کام زن در دوا و در راه او

شعر از بهمن زبانی

رشد ۳۸ آموزش ادب فارسی

سال دهم - زمستان ۱۳۷۴ - شماره مسلسل ۳۸

نشریه گروه ادبیات فارسی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۳ - ۱۵۸۵۵

تلفن ۴ - ۸۳۹۲۶۲ داخلی ۲۴۰



مجله رشد آموزش ادب فارسی، هر سال سه شماره به منظور اعتلای دانش دبیران و دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و سایر دانش پژوهان در این رشته منتشر می‌شود. برای ارتقای کیفی آن، نظرات ارزنده خود را به صندوق پستی ۳۶۳ - ۱۵۸۵۵ ارسال فرمایید.

زیر نظر هیئت تحریریه:

دکتر حسین داودی دکتر محمدرضا سنگری جعفر ربانی

محمد غلام حسن ذوالفقاری پرویز عباسی داکانی اکبر بهداروند

سر دبیر: دکتر محمدرضا سنگری

تولید: دفتر چاپ و توزیع کتابهای درسی

صفحه آرا: محمد پرسی

طراح جلد: فرید فرخنده کیش

ناظر چاپ: محمد کشمیری

نشانی مرکز توزیع مجلات: تهران - جاده آملی - خیابان سازمان آب، پست متری خورشید - تلفن ۷۷۲۱۹۲ - ۷۷۵۱۱۰

شماره	موضوع	نویسنده
۴	سر مقاله	
۶	زبان نماینده شخصیت یک ملت گفتگو با دکتر محمد علی اسلامی ندوشن	
	ویژه نامه انشا	
۱۰	اقتراح پیرامون انشا، روش ها، مشکلات و راه حل ها	
۲۰	نواید و قواعد انشا	
۲۴	انشا، زبان آموزی و نوآوری	
۲۸	اگر می توانستم بنویسم	
۲۹	کتابشناسی انشا و نگارش	
۳۱	برگزیده چند انشا از هفتمین دوره المپیاد ادبی کشور	
۳۵	یاد یاران ✓	
۴۰	طرح آموزش املا ✓	
۴۵	واژه ها و ترکیبات نا آشنا در دیوان مسعود سعد /	
۴۹	تمثیل در ادب فارسی ✓	
۵۶	نکته ها و ناگفته ها در کتابهای درسی	
۵۸	حقیقت محمدیه	
۶۰	از میان نامه ها	
۶۰	در حاشیه جستار یاد یاران	
۶۱	پاسخ به نامه های درسی	
۶۴	معرفی کتاب	

- رشد آموزش ادب فارسی در ویرایش مقالات آزاد است و در هر صورت آنها را برای نویسندگان باز پس نمی فرستد.
- نقل مطالب بدون ذکر مأخذ مجاز نیست.
- شایسته است مقالات ارسالی بیش از بازده صفحه دست نویسی نباشد.

سرفتاله

اگر انسان نوشتن نمی‌داندست و آموخته‌ها و اندوخته‌های خویش را به نعل‌های پهن نمی‌سپرد امروز در برهوتی سوت و کور و در جهانی بی‌بسم و غیر زندگی می‌گذرد نوشتن. مرزهای جزایب ایلی انسان را دوست بخشید و گران‌های عظمت او را به یکراکتی پویند زد.

اگر انسان نوشتن نمی‌داندست نیست بگویند را تجربه نمی‌کرد. شورا که کمترین ولادت بخش‌ترین مکتب دارد خویش نمی‌یافت و این همه مکتب‌ها و جادو را در نمی‌نوردید. نوشتن رویدادها و اندیشه فرصت از دست دادن کی و جلوه‌ها را در روشن «آفرینندگی» انسان است. اگر انسان خلیفه خداست و خدا او را پیش و پیش از هر صفتی «آفرینندگی» و خالقیت «شاخته می‌شود». «آفرینندگی و خلافت» انسان. بازرترین جلوه خلیفه الهی اوست و راست‌ترین ای که به «حسد» ختم می‌شود. این آفرینندگی، همان کوشش مقدسی است که انسان را در آفریدن «خود» و دیگران یا جهانی برتر و فراتر به کاری می‌گیرد و «نوشتن» یکی از جلوه‌های زیبای این «آفرینندگی» است. سرانگشتان آشنا با قلم تنبیه باروری در شد امروز و فردا انگشت نمی‌کنند که نویسنده در مکتب‌ها نوشتن خویش ای پروردگاری سازد و با برادره و کتیب اندیشه نو ستود می‌شود و همین دلیل نویسنده‌گان بزرگ را بر مکتب ولادتی است و برای هر مکتب‌شان می‌توان جشن تولد گرفت!

که نام انسان را می‌شناسید که سر «ماندن» و «جادو» یکی «ماند» باشد. «ماندن» «جادو» یکی «فریاد» حضرت انسان است و «نوشتن». تفسیر «بقای انسان» و «بمان» «کمتر» اوست. و همین است که نوشتن پناح به قدرت شفاف و زلال انسان است. آنگاه که نوشتن نمی‌داندست نیستن نمی‌داندست و فرصت حیات را به برز و باد هوا و سیلاب‌های بی‌سار و سپرده اند.

بهین دلیل جامعه‌هایی که «کتاب» بیشتر دارند و انسان‌هایش با «نوشتن» و «خواندن» «مانند» «مانند» ترند برتر و بالاتر و در گذرگاه حوادثی زیان‌ناک و پاماتر و ناآرامی نوشتن و مطالعه که راه‌گال انسان و جامعه است. اگر نوح (ع) با کشتی، صالح (ع) با نامه موسی (ع) با عصا و موسی (ع) با نفس حیات بخش خویش اعجاز می‌کنند. آخرین و کامل‌ترین پایه برکت «با کتاب» اعجاز می‌کند و این نشان می‌دهد که گال بر انسان و جامعه ای را در «کتاب». اندیشه کتوب و مطالعه و نائل‌های علمی آن خوب باید کرد و جامعه‌ای که نوشتن و اندیشه می‌شاند. بی‌شک زندگی و ساختاری برکت میزان اندیشه و طلب‌ها خویش خواهد یافت. اگر در آموزش و پرورش ما و عرصه کثرت تقسیم و تربیت نوشتن و اندیشه در مکتب عام و فراگیر آن. حسدی و اساسی قلمی نشود آنگاه رشد و گال شباب لازم است و سوی متعالی خواهد یافت.

براس و دغدغه‌ای که امروز علوم و دانش‌های علمی و آموزشی ما - مدارس و دانشگاه - احساس می‌شود. ناتوانی در نوشتن یا نوشته‌های غلط آیز و شمارهای‌های کشند پس از نوشتن نوشته‌ها یا خواندن نوشته‌ها حس است. و اگر در این زمینه کارهایی نظیر «بایسته انجام نشود» پیش از این باید کرد. بد نوشتن با دغدغه نوشتن با بود.

خجستانه این احساس غم و چند سال اخیر بسیاری را به نچاودا داشته است که سینه را از حسند در نیاور. اراک و اخیراً در درامین و پرداختن به موضوع «نوشته‌ها و انشا» ترجمان احساس غم و شور و ای است که فرزندک دوستان و خجستان بر این امر مهم و حیاتی دارند و چندین کاما ستودنی. بیایید از شنیدن قابل قدرانی است اما باید چشم به راه کوشش ها و جوش های شیرین است و این «گروه وعده» را با سرانگشت تدبیر و دایت آرام آرام گشود که:

سخن دارم ز ناستم نخواهد رفت از یادم
 که گفتا حل شود مشکل ولی آبرسته آسته

مجله رشد و ادب فارسی در شماره ای که اینک پیش روی شماست، محور و موضوع اساسی را بحث انشا قرار داده و با طرح پرسش هایی اقرار کونه از صاحب نظران و دبیران گرامی، فرصتی فراهم آورده است تا این عزیزان غم و جاکه خویش باز یابد و آن گونه که در خواست قدر یابد و بر صد در نشیند.

در روزهای پایانی دی ماه گذشته، دوره آموزش ضمن خدمت کتاب ادبیات فارسی (۱) در تهران برگزار شد پیش از این در کتاب پیش دانشگای زبان فارسی (۱۳۱۱) و ادبیات (۱۳) در مشهد برگزار شده بود. در این دوره هجده نفر از دبیران فریخته و دبیران در زید و دو کار آشنا ضمن گذراندن دوره، با ایجاد و تشریح ها و شیوه تالیف و تدبیر کتابهای پیش دانشگای دبیران و نیز مؤلفان کتب فرزند نظرگاه ها و بنمودهای خویش را ارائه نمودند که راهگشای تألیفات آینده و بسودگی و کفنی کتابهای مطرح شده خواهد بود. کتابهای نظام جدید پیش از کتاب فارسی سوم ابتدایی جدید تألیف که سال تحصیلی ۷۶-۷۵ در مدارس آموزشی قرار خواهد گرفت تألیف خواهد شد که طرح تألیف آماده شده است. دست و گت دبیران و همکاران بزرگوار را می طلبد که از هم اکنون توان مناسب نظم و نثر در روز و امروز را ارسال دارند تا مؤلفان بادی باز و ستونی سخته تر و مناسب تر به تألیف کتب بپردازند. همین جلازم است از تمام عزیزانی که سخاوتمندانه بزرگوار از بلیک کوی دعوت پیشین بودند و ستونی را ارسال نمودند، صمیمانه سپاسگزاری شود. هر چند فاصله گفتار و دیدار ما طولانی تر شده و در شاداب ستا با شماره و مجموعه چهار فصل چشم و چشم روشن و مهربانان خواهد گشود. ما این همه فرصت های با شما بودن را «بهارانه» می دانیم و چهار چشم بر جا و ای داریم که بیکت بسیاری و بنر شاد سرد و سدی از ادب و فرهنگ را همراه آورد. آنچه در پایان دیگر بار یاد آرد شد این است که هر چند چاپ مقالات تحتی و علمی و مجموعه در شاداب ستا بیایید و شاید است اما مسالانی که با کتاب های درسی و بیشتر تیرا بد و کربن از درسی و اباسمی از بحث و موضوعی را بکشاید یا شیوه ای تازه و کار آتر در تدبیر ادبیات بنایید قبول تر و مطلوب تر است. خداوند پاداران مرز فرهنگ و ادب این سرزمین آسمانی را بهمار و دیار و نخبان باد.

سر دبیر

زبان، نماینده شخصیت یک ملت

□ گفتگو با دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

اشاره:

استاد دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، از

نویسندگان برجسته زبان فارسی است که نثر زیبا و خوش آهنگ او،

از شیواترین و ممتازترین نمونه های نثر امروزی محسوب می شود. دکتر

اسلامی در سال ۱۳۰۴ شمسی در ندوشن یزد متولد شد. نخست به عنوان چهره ای شاعر

در دهه بیست ظاهر شد و مجموعه شعرهای «گناه» و «چشمه» را منتشر کرد اما بزودی از شعر

جدا شد و به نقد، تحقیق و ترجمه روی آورد. در داستان نویسی فارسی، رمان مفصل «افسانه و افسون»

را با نام مستعار «م. دیده ور» انتشار داد که از دیدگاه کمپاروف-مشرق معاصر روسی-از جمله سه رمانی

است که اجتماع در حال غلبیان عصر نویسنده را آشکارا نشان می دهد. دکتر اسلامی فارغ التحصیل دکترای حقوق

بین المللی از دانشگاه سوربون فرانسه و استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه تهران است.

استاد اسلامی در حوزه پژوهش، نقد ادبی، ترجمه، مقاله نویسی، سفرنامه نویسی، داستان و نمایشنامه،

چیره دست، هنرمند و خلاق است. تعداد کتابهای ایشان از سی در گذشته است و به تعبیر خود استاد: همه آنها برگرد

نوعی «تأمل» چرخیده اند نه تخصص. با پرداختن به موضوعها و زمینه های متفاوت فرهنگی و اجتماعی (ایران را از یاد

نبریم، فرهنگ و شبه فرهنگ، گفتگوها، ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم و سخن ها را بشنویم)، ادبیات و نقد ادبی

(جام جهان بین، آواها و ایماها، نوشته های بی سرنوشت، ماجرای پایان ناپذیر حافظ) درباره فردوسی و شاهنامه

(زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، داستان داستانها، سرو سابه فکن، نامه نامور و گزیده شاهنامه)، سفرنامه ها

(راجع به چین، روسیه، امریکا و چند کشور دیگر) و نیز کتاب داستان (افسانه و افسون و ابر زمانه و ابر زلف

«نمایشنامه»)، دو کتاب که سرگذشت شخصی هستند (روزها) و چند ترجمه از شکسپیر، بودلر، لانگ فلو

...

اینک نیز «مجله هستی» در کنار تدریس تحقیق و مطالعه، بیشترین دل مشغولی استاد است.

هیأت تحریریه مجله رشد ادب فارسی با سپاس از استاد، گفتگوی کوتاهی در

خصوص مسائل و مشکلات آموزش زبان و ادبیات فارسی با ایشان فراهم آورده

است که از نظر نکته سنج شما می گذرد:



□ هر ملتی یک نوع راه برای بروز استعداد خود می یابد ...

□ ایران بعد از اسلام راه خود را در کلام گشود، بیشتر در شعر.

□ اکنون زبان برای ما وسیله ابراز وجود اجتماعی است؛ اگر آن را توانا و کارساز در دست نداشته باشیم ابزاری که بخواهیم با آن فکر کنیم نخواهیم داشت و بدون فکر یا با فکر ناقص، همه کارها لنگ می ماند سیاست، اقتصاد، آموزش، روابط انسانی ...

□ آموزش زبان یک امر پایه است اگر ضعیف بماند سایر رشته ها چون پزشکی و مهندسی و اقتصاد و حقوق نیز بالندگی نخواهد یافت. زیرا آنها هم باید از طریق آن بروز یابند.

با تشکر از حضور استاد گرامی به عنوان اولین سؤال، مختصری از زندگی و سالهای تحصیلی و همچنین کار معلمی و استادی و زمینه های تحقیقی و احیاناً اگر خاطراتی دارید بیان بفرمایید.

از زمان دبستان و دبیرستان چیزی در خور گفتن نیست. ولی بعد از دوره دبیرستان، من معلم شدم و در شیروان از سطح دبستان تا دبیرستان به تدریس پرداختم، این دوره تجربیات خوبی برای من فراهم آورد. به همین دلیل در کتابی که در دست تدوین دارم می دانم

مشکل دانش آموزان چیست؟ یعنی من خودم رابه راحتی می توانم جای آنها بگذارم. به عصبده من کسی که برای دانش آموزان کتاب می نویسد باید با آنها محشور باشد و برای آنها تدریس کرده باشد.

□ در آموزش زبان و ادبیات فارسی هر مدارس، مراکز تربیت معلم و دوره های ضمن خدمت چه تحولی را ضروری می دانید؟ پیشنهاد شما برای کارایی بیشتر و بهتر مجموعه آموزشی فعلی چیست؟

این یک حرف بدیهی است که گفته شود زبان برای هر ملتی مهم است. ولی گزاره نیست اگر بگویم که زبان فارسی برای ایرانی قدری مهمتر از یک زبان است، منظور این است که زبان فارسی بار قومیت و ملیت ایرانی را بر پشت دارد. اگر فارسی دری پدید نیامده بود، ایرانی در جامعه بزرگ عرب زبان مستهلک شده بود. ممکن است بیرسد عیب این کار چه می بود؟ عیبش این بود که کل تمدن گذشته این کشور از او منفک می شد (همانگونه که از مصر و

میسرودان شد). ما دیگر کتاب بزرگی چون شاهنامه نمی داریم، گویندگانی چون مولوی، خیام، نظامی، سعدی و حافظ نمی داریم و دهها کتاب ارزشمند دیگر، که همگی جزو آثار فناپذیر بشریت هستند. زیرا نوع ایرانی که در دوران بعد از اسلام از جایی می بایست سر برآورد، در زبان فارسی شکفته شد. هر ملتی یک نوع راه برای بروز استعداد خود می یابد. مثلاً ایران پیش از اسلام (هخامنشی و ساسانی) آن را در سیاست سیاسی و کشورداری جست. چنین در هنر،

یونان قدیم در فلسفه، اروپای غربی در صنعت ... بر همین قیاس ملتهای دیگر، کمتر یا بیشتر.

هر متاعی ز معدنی خیزد
شکر از مصر و سعدی از شیواز
ایران بعد از اسلام راه خود را در کلام گشود، بیشتر در شعر، اگر زبان فارسی نبود، من نمی دانم که به چه صورتی درمی آمدیم، آنچه نزدیک به بقین است آن است که بر روی صفحه جغرافیا کشوری به نام ایران وجود نمی داشت. بنابراین اگر از ما به عنوان یک تمدن منقرض اسم برده نمی شود، برای آن است که در این کشور زمانی بوده که کتابهای بسیاری در آن نوشته شده و فکرهای بسیاری در آن به جولان آمده و سایر شئون تمدن نیز در سایه این فکر و زبان رشد کرده و مجموع اینها موجودیت این کشور را تأمین نموده است.

□ این، مربوط به گذشته زبان فارسی است، ولی اکنون چه؟

اکنون زبان برای ما وسیله ابراز وجود اجتماعی است، اگر آن را توانا و کارساز در دست نداشته باشیم ابزاری که بخواهیم با آن فکر کنیم نخواهیم داشت و بدون فکر و یا با فکر ناقص همه کارها لنگ می ماند. سیاست، اقتصاد، آموزش، روابط انسانی ...

ممکن است گفته شود از این بابت احساس کعبودی نداریم؛ رادبو حرف می زنند، روزنامه ها می نویسند. همه اینها درست، ولی زبان داریم تا زبان، زبانی هست که امر گذراست، و زبانی هست که رویه رویش و پویدگی دارد یعنی زبانی که بتواند شخصیت ملی یک قوم را طوری منعکس کند که او را قابل احترام کند و در کار سازندگی جهان سهیم سازد، زبانی که آفریننده باشد.

ما اکنون دارای دو زبان هستیم، یکی زبان تاریخی، یعنی مربوط به دوران گذشته که بقدر کافی غنی است، دیگری زبان امروز که درست آموخته نمی شود و درست به کار برده نمی شود. به طور کلی اهمیت زبان دست کم گرفته شده است، زیرا مانند هوا و آب در

اختیار همه بوده است، این مقدمه را آوردم برای آن که بگویم که آموزش زبان یک امر پایه است. اگر ضعیف بماند سایر رشته‌ها چون پزشکی و مهندسی و هنر و اقتصاد و حقوق نیز بالندگی نخواهند یافت، زیرا آنها هم باید از طریق آن پرور یابند.

برای کشوری چون ایران که در گذشته زبان سیرومندی داشته، و اکنون هم همه مایه‌های ذاتی را در خود جمع دارد که در صحنه بین‌الملل بتواند کشور برجسته‌ای باشد، ضعف زبان دلیل بر انحطاط او گرفته خواهد شد. هیچ چیز بیشتر از زبان و آنچه بر زبان جاری می‌شود، نماینده شخصیت یک

□ زبان، وسیله بیان مقصود است. ادبیات از آن فراتر می‌رود و بیان احساس و فکر ادبی می‌کند.

□ معلم زبان فارسی، آموزگار یا دبیر باید علاوه بر انجام وظیفه، این نکته را در نظر داشته باشد که مأموریت بزرگ انتقال میراث فرهنگی کشور و به طور کلی فرهنگ را، به نوجوان بر عهده دارد.

ملت نیست.

اما راجع به آموزش زبان در وضع امروز، من ناظر کلاسها نبوده‌ام، ولی آنچه از کتابهای درسی و بعضی فرائض دریافت می‌شود، احتیاج به یک بازبینی عمقی دیده می‌شود. نخست نباید طرز تلفظ نسبت به زبان تغییر کند و به آن نه به عنوان یک وسیله «امر گذرا» بلکه به صورت یک مرکب فکر و شخصیت و ادامه حیات ملی نگاه گردد و بهره‌وری از زبان بدانگونه باشد که بتواند در حد افقهای زمان، نیازهای دنیای امروز را در خود بگنجاند. ما امروز با مفاهیم تازه‌ای در سطح جهان روبرو هستیم و حداقل انتظار آن است که خود را برای روبرویی با مقتضیات

زمان آماده نگاه داریم من وارد جزئیات نمی‌شوم که چه باید کرد. همین اندازه می‌گویم که باید کتابها را از این حالت کدر و بی‌روح بیرون آورد. شاهکارهای ادب فارسی را جانشین مطالب درجه سه و چهار کرد. باید ملاحظات مردمی را از جوهر ادب که نعلی دریاقتهای بزرگمنشانه هر قوم است، جدا نمود.

□ مرز میان زبان و ادبیات چیست؟ آیا اینها دو مقوله جدا هستند؟ جایگاه هر یک کجاست؟

زبان و ادبیات گرچه به هم وابسته‌اند در امر آموزش باید تا حدی جدا در نظر گرفته شوند. زبان، وسیله بیان مقصود است. ادبیات از آن فراتر می‌رود و بیان احساس و فکر ادبی می‌کند. این دو در درجه و نوع با هم متفاوت‌اند. ما با زبان، مراد اجتماعی می‌کنیم، داد و ستد مقصود می‌کنیم، ولی ادبیات در مقام دیگری قرار دارد.

نخست باید مقدمات زبان آموخته شود، تا به ادبیات برسند. مقدمات عبارت است از دانش درست گفتن و درست خواندن و دو نتیجه منضبط اندیشیدن.

نوع آموزش زبان و عرضه ادبیات در پرورش فکری نوآموز و دانش آموز نقش مهمی دارد. بعضی کتابهای درسی از همان آغاز دانش آموز را از هر چه ادبیات است بیزار می‌کند. اگر از همان آغاز نمونه‌های خوبی از ادب گذشته فارسی به او آموخته شود و طوری باشد که بنحوی دلنشین به او القاء گردد، در پایه گذاری منش و ناطیف روح او تأثیر بسیار خواهد داشت.

من خودم در کودکی «فرائد الادب» مرحوم عبدالعظیم قریب را خوانده‌ام و قطعه‌هایی که در آن از شاهنامه و سعدی انتخاب شده بود هرگز از یادم نرفته و استخوان‌پندی فکری مرا گذرانده است.

□ اسناد بفرمایید چه شوه‌ای را برای تدوین کتابهای درسی ادبیات برای دانش‌آموران رشته ادبیات و غیر آن پیشنهاد می‌کنید؟

راههای عملی آن است که در کتابهای درسی تجدید نظر اساسی بشود. یک دوره کتاب معینی هم حاوی لغت‌های مورد استعمال برای کاربرد عادی و گزیده‌ای از نمونه‌های خوب شعر و نثر فارسی در اختیار باشد و معلمان در کار باشند که بتوانند ارزش و حرمت زبان فارسی را به نوجوان تفهیم کنند. گمان می‌کنم که یک دوره بازآموزی (یعنی آشنایی با روش) برای معلمان مفید خواهد بود.

معلمان زبان فارسی، آموزگار یا دبیر، باید علاوه بر انجام وظیفه، این نکته را در نظر داشته باشند که مأموریت بزرگ انتقال میراث فرهنگی کشور و به طور کلی فرهنگ را به نوجوان بر عهده دارند.

زمان باید با روشی درست و ساده، یا توجّه به جنبه‌های روان‌شناسی و روان‌شناسی تنظیم گردد، به دست افراد با شخصیت و با صلاحیت و نه کسانی که بخواهند کتابی موافق طبع روز بنویسند. در انتخاب قطعه‌های ادبی از آموزشهای منفی ولو نهفته در آثار معروف باشد، پرهیز گردد.

□ آراه حل پیشنهادی شما برای آموزش دروس اختصاصی مثل دستور، تاریخ ادبیات، نگارش، صنایع و فنون ادبی، عروض و قافیه ... چیست؟

در مورد دستور باید گفت که زبان فارسی یکی از زبانهای دستور گریز است (مانند زبان انگلیسی) یعنی به دشواری می‌توان کتابی تعبیه کرد که همه گسترش زمان را دربر گیرد و استثنای بسیار را تحت قاعده آورد. این از جهتی حسن است که زبان را سیال و ساووج

صنایع لفظی و فنون ادبی باید خیلی با

احتیاط درس داده شوند که شاگرد را دلزده نکند در این کار نمونه های لطیفی انتخاب گردد ظرایف و دقیقه های آن توضیح گردد بعد از آن ظرایف با صنایع ادبی تطبیق داده شود. منظور این است که به صورت کاربردی عمل گردد نه تئوری.

زبان معیار زبانی است که درست و برای اهل زبان قابل فهم باشد.

کرده، و از جهتی عیب که تسلط بر زبان را تا حدی تابع دریافت اشتعالمی نموده است. به همین علت است که بهترین نویسندگان زبان فارسی کسانی نبوده اند که از روی قواعد دستوری به نوشتن پرداخته باشند. قواعد شعر البته مدون تر است، ولی مثال از شعر آوردن برای نشر و زبان عادی چندان کمزگر نیست. صنایع لفظی و فنون ادبی باید خیلی با احتیاط درس داده شوند که شاگرد را دلزده نکند. در این باره نمونه های لطیفی انتخاب گردد، ظرایف و دقیقه های آن توضیح داده شود و بعد، آن ظرایف با صنایع ادبی تطبیق داده شود. منظور آن است که به صورت کاربردی عمل گردد، نه تئوری.

در کتابهای متون دوره های مختلف سهم متون کهن و ادبیات امروز را چه مقدار می دانید؟ آیا از ادبیات سایر ملل با توجه به تفاوت فرهنگ زمینه ها و پیشینه ها، می توان استفاده کرد چگونه؟ متون کهن آثار شناخته شده ای هستند، محک زمان خورده اند، بنابراین تشخیص خوب و بد و سره و ناسره آنها بسیار آسانتر است. آوردن نمونه های برجسته ای از آنها ضروری دارد که محتاج چون و چرا نیست. منتها باید در انتخاب دقت شود و توضیحاتی

با آنها همراه گردد، بدانگونه که کهنگی و ابهام نوشته، موجب دلزدگی دانش آموز نگردد.

در مورد ادبیات نزدیک تر یا معاصر، باید هوشیاری بیشتر به خرج داد. نشرها یا شعرهایی باید انتخاب شوند که از لحاظ فکری و بیانی عللی و لسانی و مخدوش و عقده دار نباشند.

چنانکه شاهد بوده ایم، در سه چهار دهه اخیر بعضی شعرها و نشرها شهرت عارضی پیدا کرده اند که موزون پیش راننده آنها سیاست یا تبلیغ یا گروه بندی یا مدبا معامله گری بوده است. اینها که جزو بدترین نشرها و شعرهای زبان فارسی بوده اند، گروهی از جوانان کم اطلاع و عصبان زده را تسخیر کرده اند و از این حیث لطمه بزرگی به زبان فارسی و فکر ایرانی خورده است. بعضی از مطبوعات و تلویزیون و رادیو تا حدی شریک این جرم شده اند ولی وزارت آموزش و پرورش باید از آن پرهیز کند.

نمونه ای از اخلاق نقد بیابورم. خانم جوانی که دیوانی چاپ کرده بود و شعرهایش هم چندان بد نبود به من گفت که مجموعه شعرم را نزد یکی از ماهنامه های تجدیدخواه معروف معاصر بدم که آن را معرفی و نقد کند. به من گفتند اگر ۲۵۰ هزار تومان بدی، ما تو را معروف تر از فروغ فرخزاد می کنیم. البته او نتوانسته بود آن را قبول کند و به راه خود رفته بود. اما راجع به ادبیات سایر کشورها، باید گفت که آثار بزرگ ادبی متعلق به سراسر جهان هستند و هیچ کشور عاقلی به فکر آن نمی افتد که خود را از آنها محروم دارد.

برای تقویت زبان فارسی و معادل سازی در مقابل واژه های مهاجر و مهاجم چه باید

کرد؟

برای تقویت زبان فارسی باید اول اعتقاد به زبان فارسی پیدا کرد و بنحو جدی با آن روبرو شد، بقیه مسائل فرعی و فنی هستند و حل می شوند.

استاد بنظر شما زبان معیار چه زبانی در فارسی امروز است؟

زبان معیار زبانی است که درست و برای اهل زبان قابل فهم باشد.

آیا طرح شعر نیمایی و سپید را در دبیرستان مناسب می دانید؟

شعر، تابع شکل خاصی نیست، یک مفهوم فرار دای است. اگر در دورانی قلب تازه ای از آن مطبوع طبع واقع شد، مانعی ندارد که شعر خوانده شود، ولی باید همان کاری که شعر شناخته شده و شعر معهود انجام می داده انجام دهد. شعر باید شعریت داشته باشد، همانگونه که آب «آبیت» دارد و خاصیت خود را نمایان می کند. آب، آب است، از هر پیمانه ای بود. در مورد شعر و تر معاصر هنوز زمان محک خود را به کار نینداخته، ما در یک جو پرافروخته احساسی و سیاسی به سر می بریم. و فنی بای بیجه های معصوم مدرسه نر میدان باشد، باید مراقب باشیم که قدری بیشتر از نشریه ها احساس مسئولیت بکنیم.

از استاد ارجمند و فرهیخته جناب آقای دکتر اسلامی ندوشن که فرصتی را در اختیار مجله رشد ادب فارسی قرار دادند سپاسگزاریم.

اقترح پسر امون

انشا، روش با مشکلات و راه حل ها

اشاره:

یکی از برنامه های دراز مدت گروه ادبیات دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی توجه عمیق و دقیق و البته علمی و باشیوه های آموزشی مؤثر و مفید، به درس نگارش انشا است. بخشی از برنامه های تفصیلی گروه در قالب کتاب های دوره راهنمایی به اجرا در آمده است و این برنامه ها در دوره متوسطه دنبال خواهد شد. در کنار برنامه های در دست اجرا برای تقویت نگارش و بهبود وضع نوشتن دانش آموزان رشد ادب فارسی نیز به عنوان یک ابزار کمک آموزشی مهم و مؤثر که مورد اقبال و پذیرش معلمان گرامی است می کوشد تا سلسله مباحثی را مطرح سازد. آنچه پیش روی شماست اقتراح است پیرامون ۱۱ سؤال که از تعدادی از دبیران موفق و مجرب کشور به عمل آمده است. باب این مسأله هنوز هم گشوده است و چنانچه خوانندگان محترم مطالبی جدیدتر و قابل طرح دارند می توانند به نشانه مجله ارسال دارند.

یا تشکر

هیأت تحریریه رشد ادب فارسی

۳- انتخاب موضوع انشا به وسیله خود دانش آموزان از بهترین راههای فعال کردن ساعت انشا است. در کلاس نباید موضوع انشا را به دانش آموز تحمیل کرد. یکی از راههای انتخاب موضوع انشا این است که از دانش آموزان بخواهیم موضوع پیشنهاد کنند. سپس موضوع های پیشنهادی را به رأی گیری بگذاریم. موضوعی که اکثریت بپذیرند به عنوان موضوع انشا انتخاب می شود.

۴- انتخاب هیأت داوری برای انتخاب بهترین نوشته های دانش آموزان و دادن جایزه به بهترین نویسنده می تواند موجب رقابت محصلین در کنار نگارش گردد. این دوران را خود دانش آموزان با راهنمایی و نظرنهایی معلم انتخاب خواهند کرد.

این امر باعث ایجاد شور و نشاط فوق العاده در کلاس خواهد شد.

۱- به نظر شما راههای فعال کردن کلاس انشا چیست؟

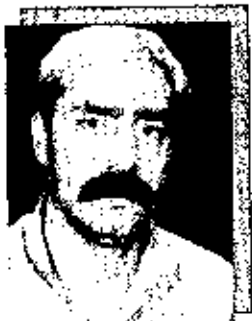
□ محمد رضا زرنج . دبیر دبیرستان های شیراز

۱- نوشتن معلم همراه دانش آموزان، هم اثر روانی مطلقاً بر روی آنان دارد و هم به ایشان می آموزد که باید از کجا شروع کرد، چگونه فکر کرد، چگونه ادامه داد و چگونه ختم کرد.

۲- فرانت مقالانی در زمینه موضوع انشای هفته از نویسندگان بزرگ ایرانی و خارجی.



ویژه نامه انشا



یکی از درسهایی که می‌تواند در افزایش توان فکری و خلاقیت هنری دانش‌آموز نقش مؤثری ایفا کند، انشای فارسی است. کلاس انشا می‌تواند دانش‌آموز را با ضرورت، تعهد و حرمت قلم آشنا کند و فرصتی پدید آورد

تا دانش‌آموز از احساس، اندیشه و خواسته‌های خود سخن بگوید؛ قدرت بیان و بیان خود را بیازماید و احساس کند که وقت کلاس متعلق به اوست. حالاً نوبت معلم است که ساکت بنشیند و گوش سپارد تا به دنیای عواطف و عقاید شاگردانش راهی بگشاید و قوت و ضعفشان را در بیان موضوع و کاربرد الفاظ بشناسد.

در عین حال، یکی از دروسی که اغلب مورد بی‌توجهی واقع شده و از دستیابی به هدفهای خود بازمانده است، انشاست. به رغم حضور چندین مقاله انشا در برنامه درسی مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، هنوز این درس جایگاه واقعی خود را در میان سایر دروس باز نیافته است.

تجدید با مردود شدن دانش‌آموزان به خاطر درس فیزیک، ریاضی یا شیمی امری عادی است، در حالی که نمره زیر ده در درس انشا یک شوخی غریب جلوه می‌کند. معمولاً وقتی دانش‌آموزی با مشکل معادل و کمبود نمره روبرو می‌شود، این معلم ادبیات است که به زعم اولیای دانش‌آموزان و گاه حتی مسئولان مدارس «دستش باز است» می‌تواند تا چند نمره خیرات کند.

بیشتر دانش‌آموزان نیز نمره انشا را «نظری» و فاقد معیار و ملاک مشخصی تلقی می‌کنند. «نمره و جیبی» میان دانش‌آموزان اصطلاح رایجی است که از ریشه همین طرز تلقی آب می‌خورد. بارها دیده‌ایم که در حوزه امتحانات نهایی، هنگام تجدید نظر اوراق یا رسیدگی به اعتراضات، نمره انشایی از ۱۰ تا ۱۶ یا برعکس، تغییر کرده است.

در این خصوص می‌توان به چند عامل اشاره کرد که به طور مستقیم یا با واسطه در ضعف و بی‌اعتباری درس انشا نقش داشته‌اند:

۱- نخست آن که دانش‌آموزان همواره از دریچه تنگ کتب درسی به دنیای ادبیات نگاه کرده‌اند. ادبیات برای آنان در اشعار ناصر خسرو و ابن یسین، سعدی یا نثر فایوسنامه، سرزبان نامه و اخلاق ناصری خلاصه شده است. از این آثار برجسته و بزرگان ادب نیز بیشتر متن‌هایی به کتابهای درسی راه یافته‌اند که جنبه تعلیمی و اخلاقی دارند و از جهت ظرافت‌های هنری و ادبی چندان درخور اعتنا نیستند و شور و شوقی بر نمی‌انگیزند.

اشاره به این مطلب، چیزی از فکر این پاسداران زبان و ادب فارسی نمی‌کاهد و دال بر کنار گذاشتن این پستوانه‌های فرهنگ قومی و بشری یا بی‌اعتنایی نسبت به آثار آنان نیست؛ اما تکیه یک‌جانبه بر این

اعطای جایزه نباید به صورت تحمیل به دانش‌آموزان باشد.

۵- قرائت بهترین انشا در مراسم صبحگاهی.

۶- اعلام نام بهترین نویسندگان انشا و درج نمونه انشای آنان در تابلو اعلانات یا نشریه مدرسه.

۷- چاپ بهترین انشا در نشریه محلی استان یا کشور.

۸- گرفتن تشویق نامه از اداره برای بهترین انشانویسان کلاس و مدرسه.

۹- اعطای امتیاز به دانش‌آموزانی که علاوه بر نوشتن انشای موظف، مقالاتی جناب از نویسندگان ایرانی یا خارجی انتخاب کنند و در دفتر خود بنویسند یا برای دیگران در کلاس بخوانند و اثر دادن نمره آن در امتحان ترم یا نیمسال.

۱۰- خواستن کارنامه ادبی از هر یک از دانش‌آموزان، شامل:

الف- تحقیق درباره یک موضوع ادبی

ب- ترجمه از آثار بزرگان ادب جهان

ج- چند شعر از زیباترین اشعار فارسی به انتخاب دانش‌آموز

د- بهترین نثر و قطعه ادبی

ه- بهترین داستان کوتاه

و- زندگینامه دانش‌آموز صاحب کارنامه ادبی به قلم خود وی

ز- یک نمونه طنز از دانش‌آموز

ح- یک نمونه سفرنامه از دانش‌آموز

ط- یک نمونه نامه گویا از دانش‌آموز

ی- یک نمونه تریک از دانش‌آموز

ک- یک نمونه تسلیت از دانش‌آموز

ل- یک نمونه گزارش از دانش‌آموز

م- یک نمونه خلاصه نویسی کتاب یا مقاله از دانش‌آموز

ن- یک نمونه نقد فیض از دانش‌آموز

به دارنده بهترین پرونده ادبی از لحاظ کیفیت و محتوا و ظاهر زیبا جوایزی از سوی معلم یا مدرسه یا اداره اهدا خواهد شد.

۱۱- تشویق افرادی که بهترین، زیباترین و بیشترین اشعار را حفظ کنند و در جمع از بر بخوانند.

می‌دانید که بهره گرفتن بجا از اشعار بزرگان و استفاده از آنها به تناسب مفاهیم در درون انشای یکی از بهترین راههای غنی کردن و پربار نمودن انشا است.

۲- به نظر شما مشکلات آموزش انشا چیست؟

نآ محمد هاشم خوشبو دبیر دبیرستانهای کرمانشاه

نامه ما را شرف نام اوست

از هنر گزیری نیست؛ کاش می‌دانستم چرا!

ژان کوکتو



گنجایش نیست» و چون نمی‌خواهند «دفترها» بنویسند، نتیجه می‌گیرند که «بنا بر این قلم، یک چیز خوب است». خلاصه این که اگر مطالعه گزیده متون نظم و نثر گذشتگان بتواند موجب آشنایی با «ادب» فارسی شود، در آموزش «زبان» فارسی نمی‌تواند نقش مؤثری ایفا کند و بنا بر قول دکتر سید جعفر شهیدی «با نثر کلبه و دمنه و مرزبان نامه و جهانگشای جویی و نظم بوستان و غزلهای حافظ نمی‌توان فن درست نوشتن و فصیح نوشتن را آموخت».

خوشبختانه، اخیراً در مقطع راهنمایی تحصیلی با تألیف کتابهای فارسی جدید، حرکتی سازنده آغاز شده است که می‌تواند راهگشا باشد. تنها چه آرد هم‌ره خود از دیار عارفان».

۲- مشکل دیگر، دخالت ادلرات و سازمانهایی است که هر از گاهی به منظور تبلیغ برنامه و خط مشی خود، با صدور نامه های رسمی، موضوعهایی را به کلاس اشیا پیشنهاد یا تحمیل می‌کند و برای نثرات برگزیده کلاس نیز جوایزی در نظر می‌گیرند؛ مثلاً، وقتی مشغول آموزش گزارش نویسی، سفرنامه یا رصف تخیلی باشید، به جای طرح موضوعی در این خصوص، باید به مناسبت هفته درختکاری، محیط زیست، هفته بسیج، روز پرستار، بست و ارتباطات، تهاجم فرهنگی یا منابع طبیعی، از دانش آموزان بخواهید که با نوشتن مقاله در کسب جوایز به رقابت برخیزند. تصور می‌کنم که طرح این موضوع ها برای یک سال تحصیلی کفایت کند.

اعمال سلیقه شخصی و طرح موضوعی که با آموخته های آیین نگارش همسو و هماهنگ نباشد، با اهداف آموزشی این درس مغایرت دارد؛ زیرا دانش آموز، دیگر برای فراگیری درسهای آیین نگارش ضرورتی احساس نمی‌کند و از آنجا که زمینه مطالعاتی محدودی دارد و نمی‌تواند موضوع پیشنهاد شده را نیز به نحو مطلوب پیروانند، بناچار برای ادای تکلیف به لفاظی و پرداختن جمله های بی ربط روی می‌آورد.

اگر از دبیر ادبیات بخواهند که درباره کیفیت ابزارمیرم در عناصر شیمیایی یا مبحث الکتروستاتیک در فیزیک مقاله ای بنویسد، چه خواهد نوشت؟ چون نسبت به موضوع احاطه ندارد، به بیان کلیاتی در مورد علم، دستاوردها، ضرورت و اینکه علم باید در خدمت بشر باشد، بسنده خواهد کرد و ناگزیر به اصل موضوع نخواهد پرداخت.

و داشتن دانش آموز به نوشتن موضوعهای قالبی، جز کشش نیروی ابتکار و خلاقیت او حاصلی ندارد. بارها دیده ایم دانش آموزی که دریافته است موضوع اشیا از محدوده خاصی فراتر نمی‌رود، چند موضوع را - که تقریباً مضمون همه آنها یکی است - به کمک دیگران می‌نویسد و به مناسبتهای مختلف در کلاس ارائه می‌دهد. حتی گاهی

مواریث ارزنده، ما را از بیارهای ادبی و فرهنگی زمان خودمان باز می‌دارد؛ بین ما و شناخت دستاوردهای هنری و ادبی جدید نظیر رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، گزارش، مقاله، تک‌نگاری، نقد ادبی، شعر معاصر، رمان، ترجمه و ادبیات نوین که به افتضای نیاز اجتماعی زمانه تحول یافته اند، فاصله می‌اندازد.

می‌گویند ادبیات از مقوله هنر است و هنر مبتنی بر زیبایی شناسی و میل به زیبایی، حسی قوی است که در پنهان ترین زوایای وجود آدمی ریشه دارد. هنر روزنه ای است که فرد از آن به فراخندی جهان وارد می‌شود تا با همذات پنداشتن خود با آنچه «غیر واقعیت» است، نیاز ناگزیر خود را برآورد.

وقتی ذوق هنری دانش آموز با متون تعلیمی کتابهای فارسی ارضا نمی‌شود، برای افساح این میل، پی جوی کتاب ها و نشریاتی می‌شود که شاید هدفمند و متعالی نباشند. دیده ایم که دانش آموزان از اینجا و آنجا اشعار، کلمات فصاحت و قطعات ادبی جمع آوری می‌کنند و با دقت و حوصله در دفترهای تزیینی خاطرات می‌نویسند، اطراف جمله ها را با نقاشی و رنگ آمیزی می‌آرایند و به داشتن آن بر خود می‌بالند؛ در حالی که اگر از درس ادبیات بیزار نباشند، نسبت به آن رغبتی هم ندارند.

در مراکز آموزش عالی نیز، آن قدر که دانشجویان با شعر کسایی و نثر ناصر خسرو الفت دارند، با نثر آل احمد و شعر سپهری مانوس نیستند؛ آن اندازه که با شیوه تمثیلی در مرزبان نامه همسازند، با طرح داستان و شیوه پرداخت رمان آشنایی ندارند. طبیعی است که دست پروردگان این نظام آموزشی، فردا به همان راهی بروند که رهروان می‌رفتند و همان مطلب آموخته جزم را مشعل آفریننده عزم خود قرار دهند و در رابر همان پاشنه سابق بگردانند.

از ما می‌خواستند که «فایده گوسمنده را بویسیم»، فصل بهار را توصیف کنیم و توضیح دهیم که «علم بهتر است یا ثروت»؛ متناسبه هنوز هم کلیشه پردازی، سنتی است که نه عذاب جسم دارد و نه کاهش جان. هنوز هم دانش آموز ابتدایی بخوبی می‌داند که «گوسمنده در فصل بهار می‌زاید و از شیر آن، ماست و دوغ و کشک و کره می‌سازند». هنوز هم «در فصل بهار، درختان جامه سفید خود را در می‌آوردند و قبای سبز بر تن می‌کنند». هنوز هم «علم بهتر از ثروت است؛ چون علم را نمی‌توان دزدید ولی ثروت را می‌توان دزدید». هنوز هم در نامه های دوستانه، پس از «باری برادر جان»، «لالی در بین نیست جز دوری دیدار» و هنوز هم بسیاری از دانش آموزان برای نوشتن مطلبی در موضوع فلم، چندین بار «در دریای ژرف و بیکران تفکر و تعمق غوطه ور» می‌شوند و «با زورق سیاه قلم بر دریای سفید کاغذ» می‌لغزند و می‌نویسند. اگر بخواهیم درباره موضوعی که دبیر محترم فرموده است، مطالبی به رشته تحریر در آوریم، قلم را یارا و دفترها را

ویژه نامه اشیا

نوشته های اصمال را به منزله شاه کلیدی نگه می دارد تا سال بعد در کلاسی دیگر از نوشتن انشای تازه بی نیاز شود.

□ منوچهر خدا رحمی

نخستین مشکل و اساسی ترین مشکل در وجود خود معلم است. و فنی معلم اهل فلم یا لااقل اهل مطالعه نباشد و چند کتاب در زمینه نقد ادبی و یا مجموعه مقالات بزرگان ادب را نخوانده باشد و هیچگونه آشنایی با فنون و بلاغت نداشته باشد چگونه ممکن است تشخیص دهد کدام انشا خوب است و کدام ضعیف یا ضعف آن چیست؟ چگونه ممکن است مبتکر یا مصلح این هنر باشد؟ بنابراین لازم است به معلم آموزش داد تا بتواند از داده های آموزشی و از آنچه کشته است، برداشت کند. مشکل دوم این است که دانش آموز نمی داند چگونه تفکر کند و دستش عادت به نوشتن ندارد؛ زود خسته می شود در حالتی که ذهنش در جایی دیگر است اما تشنه، از مسایل تکراری هم بیزار است. مشکل سوم عدم آگاهی دانش آموزان از اهمیت کلاس انشا است و چهارم اینکه او عادت به مطالعه ندارد و پنجم اینکه بعضی همکاران، درس انشا را سرسری می گیرند و حتی نمی دانند ارزش انشا، ارزش وجودی خودشان است.

برگردان برخی شعرهای داستانی به نثر، خواندن یک مطلب خاص و بازآفرینی آن بوسیله دانش آموز و اجازه دخل و تصرف در آن، استفاده از موضوعهایی که فی البداهه پیش می آید و ... منظور از اینهمه، آن است که فضای کلاس انشا فضایی پر تحرک، پرنشاط، زنده و متنوع باشد و دانش آموز احساس کند که در حدود شرایط کلاس می تواند «آنچه را دل تنگش می خواهد» بنگارد و در صورت صلاحدید معلم و صوابدید خود برای دوستانش بخواند.

□ علیرضا درویش علی نژاد، دبیر دبیرستان های استان گیلان - سنگر



رونق و اعتبار درس انشا و ایجاد انگیزه و رغبت در دانش آموزان برانگیختن توجه و علاقه همکاران از جمله این درس مظلوم، همت و جهادی همگانی را از سوی همه نهادهای فرهنگی کشور می طلبد. برای اندیشه ورزی و مایه وری ذهن همگان

اعم از شاگرد، معلم و دبیر لازم است به هر طریق ممکن راه و روش مناسب و همه سوره اتخاذ شود و پیش از همه، کتاب به کلاسهای درس راه یابد و مطالعه و کتابخوانی طبیعت ثانوی دانش آموزان گردد. دانش آموزان را از همان اوایل تحصیل باید واداشت حرف بزنند، سخن بگویند، هر چه در دل دارند بر زبان آورند، از فضاها شنیده، از فیلمهای دیده، از بازیهایی که می دانند و ... بگویند آن قدر که زبانشان روان و روانشان به گفتن و بهتر گفتن عادت کند تا به تدریج در مقاطع تحصیلی بالاتر، با اصول جمله نویسی آشنا شوند و بتوانند به راحتی تفکرات و تخیلات خود را در قالب جملات و کلمات زیبا بریزند. در مراحل اولیه، نباید بنا بر ادهای بی مورد و ناهنجار و بیان نقاط ضعف دانش آموز را دلسرد کرد. بلکه باید بیشتر نقاط قوت و مثبت انشای او را دید و به رُخش کشید و در عین حال به اصلاح فلم و فکر وی نیز پرداخت؛ چون به قول حافظ، سخنسرای توانای خطه شیراز که می فرماید:

کمال سر محبت بین نه نقص گناه

که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند

باری به هر صورت ممکن، چه در گفتار و چه در نوشتار باید تشویقش کرد. خوشبختانه ادبیات داستانی ما چه در زمینه مذهبی و چه در زمینه ملی، گنجینه ای است غنی، سرشار و فراگیر. باید دری از این جهان متنوع و رنگارنگی را به روی نوآموز گشود و او را به جهانهای ناشناخته برد و با فراز و فرود زندگی آشنا ساخت و بدین طریق قوه تخیل و خلاقیت او را پرورش داد و این مهم قبل از هر

□ نعمت الله مهاجرانی، دبیر دبیرستان های اراک



اولین مشکل عدم شناخت این درس از جانب مجریان و برنامه ریزان واحدهای آموزشی است. دوم، عدم تمکیک ساعات تدریس درس انشا از منون که سبب می شود به دلیل حجم زیاد درس منون بیشتر همکاران ساعت کمتری را به درس انشا اختصاص دهند. سوم:

عدم وجود کتابهای گرا و جذاب در کتابخانه های مدارس و عدم توجه به کتابخوانی.

چهارم: به نظر می رسد با هفته ای ۲ ساعت تدریس نگارش و دستور و انشا در نظام جدید درس انشا در مسلخ دستور و نگارش قربانی شود.

۴ - راههای فعال کردن ساعت انشا، چیست؟

□ کاظم کیانی فر

دوستی می گفت: «من داستانی را نا نیمه آن تعریف می کنم و در نقطه ای خاص قیرجام بخشیدن آن را به دانش آموز وامی گذارم». من خود نیز ضمن استفاده از این شیوه، از دیگر روش های نگارشی مثل



ب) پس از طرح عنوان انشا و قبل از نوشتن دانش آموز خودمان (معلم) پیرامون انشا صحبت کنیم. فرض کنید یک یا چند موضوع به دانش آموزان می دهیم چنانچه کلامی پیرامون آن حرف نرسیم به طور قطع ایشان را دچار یک سردرگمی - نه جست و جوی ذهنی -

بلکه پیچیدگی و سپس افسردگی خواهیم کرد. اما هر گاه پیش از نگارش توضیح مختصری بدهیم، هم دانش آموز را مشتاق کرده ایم و هم حس چویندگی را در وی تقویت نموده ایم زیرا در لایه لای کلمات و صحبت هایمان حتماً مطالبی است که تحقیق و بررسی و جست و جوی طلبد.

ج) موضوع آزاد و دلخواه بدهیم - به این صورت که معلم، انشا را به خود دانش آموز واگذار کند. آن موقع است که او می داند که ذهن فراگیر نوجوان تا کدام کران از دنیا پیش رفته است و در می یابد که وی چه می طلبد و همین بحث «چه طلبیدن» حس روان شناختی معلم را نسبت به دانش آموزش تثبیت می کند. این خود از بار کسالت و خشکی و جذابی کاسته و بر محتوای عطفوت، گرمی و یکی بودن این دو موجود (معلم و شاگرد) می افزاید.

د) یکی دیگر از راه هایی که می توانید در شکوفا کردن حس چویندگی دانش آموز مؤثر باشد این است که معلم تصویری یا خود به همراه بیاورد یا آن را روی نخته سیاه رسم کند. سپس بخواهد که دانش آموزان پیرامون آن حداقل تا سه سطر جمله بنویسند. این کار هم از نیاز صحیح بین فکر و قلم دانش آموز را به وجود می آورد و هم اولین سنگ بنای نگارش که همان جمله بندی است ریخته می شود.

ه) عنوان یابی برای شعر - مقاله - داستان و اشایی خاص از طرف دانش آموز باعث می شود که وی پیرامون آن مطلب بیشتر و بیشتر تحقیق کند و حتی شاید مجبور شود که آن را چند بار بخواند و در این جاست که نهال های تخصص در ذهنش جوانه می زند.

و) نخیلی فرض کردن اجزا و نوازم طبیعت و استفاده کردن از آن به صورتی دیگر: فیلاً اشاره کردیم که تمرکز و تجسم و تصور و تصویر پده های اولیه ای است که هنرمند طی می کند. حالا عنصر نخیلی را هم اضافه می کنیم. به این صورت که مثلاً اگر موضوع انشا «گل» است به دانش آموز تفهیم کنیم که این گل که در عالم طبیعت به شکل های مختلف وجود دارد و اسم های زیبایی مانند زنبق، شقایق، مریم، میخک و ... به خود اختصاص داده است می تواند برای تمام اجزای دیگر طبیعت هم صادق باشد. به طور مثال ما وقتی در کنار دوست و بار صمیمی خود می نشینیم، خوراکی خوراکی عطر او را در می باییم و

چیز بر عهده معلم دلسوز و آگاه است که به ندای رسالت مقدس خود پاسخ مثبت دهد. معلم آشنا به کتاب و مطالعه در هر دقیقه از ساعات تدریس خود به بهانه های مختلف از کتاب و شگفتیهای آن سخن می گوید و شاگردان را با خود به دنیای پر رمز و راز نویسندگان خلاق می کشاند. البته نه صحت از کتابهای بی روح یا تشری روزنامه ای چون «اصول هیپنوتیزم» و داستانهای چون «حسین گُرد شبستری» بلکه کتابهایی که حاصل تفکر و تأمل اندیشه های حقیقت یاب و چکیده ذوقهای لطیف گویندگان و نویسندگان شهر ادب و هنرند و در عین حال آموزنده، ذوق انگیز و اندیشه ورا.

بدیهی است که فقط از راه گسترش روحیه کتابخوانی و مطالعه مستمر آثار ادبی و گنجاندن ساعات فارسی خوانی و دیگر درسهای ادبیات در همه روزهای هفته و در همه سطوح آموزشی است که می توان به موفقیت در عرصه انشا و نگارش دست یافت و این نگرانی بجارا بر طرف کرد و این نقیصه را از دامان فرهنگ جامعه ما زدود.

□ محمد هاشم خوشبو

۱ - انجمن کتابخانه های مدارس یا تهیه کتابهای هنری و ادبی و ترغیب دانش آموزان به مطالعه از طریق معرفی این کتب.

۲ - طرح موضوع انشا با توجه به علائق و سطح آگاهی دانش آموزان و تناسب آن با دروس آیین نگارش.

۳ - طرح چندین موضوع متنوع، هم در امتحانات رسمی و هم در ساعات درسی؛ به طوری که سلیقه همه دانش آموزان را ارضا کند و هر کدام بتوانند به تناسب ذوق و توانایی فکری خود، صمیمی تر و راحت تر بنویسند.

۴ - تفکیک زمانی امتحان انشا و آیین نگارش از دستور زبان به منظور ایجاد فرصت و فراغت بیشتر در نوشتن انشا.

۵ - تشویق دانش آموزان به خلاصه کردن کتابهای داستانی، موضوع فیلمها یا اظهار نظر در مورد آنها.

۶ - تمرینهای کلاسی برای تحزیه جمله های بلند به جمله های کوتاه با حفظ مفهوم جمله های نخستین.

۷ - جدی گرفتن رسموهای آیین نگارش، بخصوص در رعایت شانه گذاری متن، ساده نویسی، استفاده از جمله های کوتاه و خرد کردن موضوع به اجزایی که سبب وسعت دید و احاطه بر مطلب شوند.

□ مریم جباری، دبیر ادبیات استان تهران

الف) القای اعتماد به نفس کامل به دانش آموز: بدین معنی که به او بفهماند «می شود» و «شدن» در سایه «توانستن» و «توانستن» در تحت لوای «خواستن» به وجود می آید.

ویژه نامه انشا

می‌بوییم و عطرش با ما عجیب می‌شود. پس دوست خوب می‌تواند گل باشد یا به عبارتی گل نمادی برای دوست می‌باشد و همچنین هستند مادر، پدر و معلم که هر یک گلی از باغ عشق و صفا می‌باشند.

(ز) کلاس انشا فقط محدود به یک زمان خاص و یک دوره تحصیلی ویژه نیست. قبلاً اشاره شد که انشا، آفریدن است آفریدن چیزی که نبوده و الان در دست به وجود آمدن است با آفریدن چیزی که بوده ولی به این صورت، زیبا و خوب نبوده است و همین تعریف برای محدود و محصور نشدن کلاس نگارش کافی است. معلم انشا باید دانش آموزان را به گردش‌های مختلف علمی-تفریحی ببرد و از ایشان بخواهد که علاوه بر تفریح و دید و بازدید، گزارش، مقاله، انشا یا شعری بیاورند که آن بنویسند یا مثلاً از فیلم سینمایی شب گذشته خلاصه‌ای بخوانند و به قول معروف برای دانش آموز هم فال باشد و هم تماشا و برای معلم شناخت و وضعیت شاگرد.

(ح) به اجرا در آوردن و نمایش دادن اشعار و حکایت‌هایی از کتابهای مختلف از جمله دینی و فارسی به دانش آموز کمک می‌کند تا از نقش آفرینان یک قصه باخبرند. نقش آفرینی حالتی است که در آن تمرکز فوران دارد. پس باعث می‌شود او خود را متمرکزتر و متفکرتر و متکی‌تر ببیند.

(ط) نظر خواهی از دانش آموزان شنونده پیرامون انشایی خاص که توسط دوستان نوشته و خوانده شده است. این امر خود باعث می‌شود که دانش آموزان دیگر، سراپا گوش باشند و کلاس را فقط به خواندن آن انشا توسط آن شخص نگذرانند و از طرفی حس انتقادپذیری که در دانش آموز و خواننده ایجاد می‌شود او را انتقادپذیر - نه سرکوب و سرخورده - بلکه قوی می‌پروراند. کسی که این قدرت را نداشته باشد یا ضعفی در آن حس کند حتماً ضربه خواهد خورد.

زنان و مردان بزرگی که حتی یک بار سرشان را با افتخار و عظمت پیش همه بلند کرده‌اند کسانی هستند که صدها و هزاران بار در حضور همان مردم یا دیگر افراد بر زمین کوبیده شده‌اند و مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. اما چه کرده‌اند که حائل این گونه متفخر شده‌اند؟ به قول سعدی: «متکلم را نا کسی عیب نگبرد سخنش صلاح نپذیرد». تا سخن شما را به انتقاد نکشند، نازشایی‌ها و ناهمواری‌های گفتار خویش را در نخواهد یافت.^۱

(ی) یک موضوع و چند نویسنده: به این ترتیب که معلم یک موضوع را برای تمام کلاس انتخاب می‌کند سپس دانش آموزان را گروه بندی می‌نماید. هر گروه بر اساس اعضای انتخاب شده توسط او فعالیت پژوهشی را شروع می‌کنند. سپس هر یک از اعضا مجموعه گردآوری‌هایی را روی برگه‌ای (فیش تحقیق) می‌نویسد و بعد از جمع‌آوری و هدف بخشیدن و منظم کردن یک انشا نوشته می‌شود. هر

گروه یک انشای جداگانه برای خود می‌نویسد به صورتی که موضوعش با گروه دیگر فرق ندارد. این امر حس همکاری و رفاقت را بین دانش آموزان به وجود می‌آورد و به آن‌ها می‌فهماند که در یک مغز، یک فکر و یک دیدگاه وجود دارد ولی دو مغز، دو فکر و چند مغز، چند دیدگاه و او را به مشورت وادار می‌کند. از خودرایی دورش می‌کند و او را اجتماعی‌بار می‌آورد.

(ک) تهیه گنجینه لغت برای کلاس: برای این منظور از یک جعبه کفش می‌توان استفاده کرد. هر دانش آموز لغت جدیدی را که در طول هفته با آن برخورد کرده است در جعبه قرار می‌دهد. در پایان هفته دو نفر مأمور استخراج و ردیف کردن لغت‌ها می‌شوند و دانش آموز به دلخواه خود بعضی را انتخاب کرده و جمله می‌سازد^۲. این شیوه به خصوص در دوره راهنمایی کارایی بیشتر دارد.

استفاده مداوم و خواندن کتاب:
کتاب است آینه روزگار که بینی در آن رازها آشکار^۳
اگر آدم دست کم چند کتاب را به خوبی می‌شناخت چه محقق برجسته‌ای بود^۴.

اگر مطالعه، کوشش، تمرین در خواندن و نوشتن نباشد هیچ‌گاه نمی‌توان در نگارش انشا موفق بود. ناراضی بودن از شیوه نگارش و کم ارزش دادن به آن از کم‌تمرین کردن ناشی می‌شود^۵.
بیش از هر چیز آدم باید برای خودش چیز بنویسد^۶.

خواندن انسان را کامل می‌کند. سخنرانی و گفتگو به او حضور ذهن و سرعت انتقال می‌دهد. نوشتن انسان را دقیق می‌کند^۷.
بهترین روش کارآموزی در نویسندگی، خواندن آثار بزرگان ادب و نویسندگان پرمایه است. مطالعه دقیق این گونه آثار راه و رسم نویسندگی را به تازه‌کاران می‌آموزد^۸.

یکی از بهترین و مؤثرترین وسایل کسب مهارت در نوشتن، خواندن است. ما وقتی نوشته‌ای را می‌خوانیم، علاوه بر آن که از محتوا و مفهوم آن بهره‌مند می‌شویم ناخودآگاه با آگاهانه، نکاتی از حیث نگارش از آن می‌آموزیم و بدین ترتیب با خواندن نوشته‌های مختلف، انشای ما روانتر و خامه‌ما توانمندتر می‌شود و درست نوشتن و خوب نوشتن برای ما عادت و ملکه ذهنی می‌گردد^۹.



□ اسید هیبت الله جعفری، دبیر دبیرستان‌های یوشهر
یکی از راههای فعال کردن کلاس انشا، آوردن کتاب داستان یا شعر و خواندن برای دانش آموزان و اینکه از آنها بخواهیم آنچه را که درک کرده‌اند



□ کاظم کبانی، دبیر دبیرستان‌های خزنول

معمولاً دانش‌آموزان در مقطع تحصیلی دبیرستان، پراحسانند به همین دلیل غالباً آرزو مند آند که این احساسات لطیف خویش را به روی کاغذ آورند بدین علت بسیاری از آنان برای

خود قطعه ادبی می‌نویسند یا شعر می‌سرایند. این علاقه و احساسی یکی از زبیه‌های بسیار مناسب می‌تواند باشد که دانش‌آموز را وادار به نگارش کند. شیوه بر خورد معلم با این نوشته‌ها و سروده‌ها بسیار مهم است زیرا اگر معلم بلافاصله بعد از خواندن یا شنیدن سروده یا نوشته یک دانش‌آموز خط بطلان بر آن کشد او به راحتی از حیرت موشن می‌گذرد و ترعیب دوباره او به نوشتن بسیار مشکل تر می‌شود اما اگر نوشته او را در هر سطحی باشد با علاقه مندی بخواند و جنبه‌های مثبت آن را تمجید کند و بخشهای ضعیف نوشته را به گونه‌ای نقد کند که میل نوشتن را از او نگیرد مسلماً در پرورش انگیزه نگارش قدم مهمی برداشته است.

باید متوجه این نکته بود که اساسی ترین راه حل برای بالا بردن توان نگارشی، نوشتن و نوشتن و نوشتن است. اگر چاره‌ای اندیشیده شود که این نوشتن با چاشنی مطالعه همراه باشد، به کمال مطلوب در این زمینه رسیده ایم بنابراین باید دانش‌آموز ترغیب شود که از هر فرصتی در این باره استفاده کند. چگونگی انگیزختن دانش‌آموز باز هم به میزان ریاضت و استقامت و توان علمی و تجارب و ابتکار و زمینه سازی معلم است. مثلاً او می‌تواند این کار را از کلاس شروع کند یعنی به دانش‌آموز تفهیم کند که هر آنچه اطراف اوست می‌تواند موضوعی برای نوشتن در خود داشته باشد از تصویر روی دیوار کلاس گرفته تا گنج و پنکه ای که در حال چرخیدن است و قش انگیزه و اندیشه به پاری نگارش آیند آفرینش ذهنی که در واقع همان مفهوم اصلی شناسست مجال ظهور می‌یابد.

مسئله ای که ناکنون معمولاً ناپسند شعرده شده است استفاده از نوشته‌های دیگران است. مس عقیده داریم که در فرآیند هنر نگارش اقتباس از فکر و نوشته‌های خوب و هنرمندانه، مرحله‌ای اجتناب ناپذیر است باید کوشش کرد که این اخذ و اقتباس، مشکلی برای نگارنده نوسا ایجاد نکند. من خود گاهی دانش‌آموزان را تشویق می‌کنم که قطعات ادبی خاصی را که جالب تشخیص داده اند رونویسی کنند و در کلاس بخوانند. گاهی دانش‌آموز مطلبی را از جایی می‌گیرد ولی نمی‌خواهد افتخار نگاهشانه اش را از دست بدهد و آن را از خود می‌داند در این مورد معلم بصیر و آگاه، نباید به گونه‌ای عمل کند که دانش‌آموز از کاری که کرده است شرمند شود بلکه باید ترعیب شود تا

به صورت مقاله ای بنویسند یا کلماتی را در اختیار آنها قرار دهیم تا با آنها جمله‌ها و عبارتهایی نازه بسازند.

یا قسمتی از یک داستان را (چند سطر کوتاه) به آنها بگویم و از آنها بخواهیم که دنباله آن را با توجه به علاقه مندی خود و با بازسازی شخصیت‌ها، گسترش دهند.



□ کیومرث شادرام، دبیر دبیرستان‌های کرمانشاه

۵ الف) ایجاد انگیزه - یکی از راههای فعال کردن کلاس انشا، ایجاد انگیزه و علاقه در دانش‌آموزان است. مثلاً وقتی بدانند که تسلط او بر انشانویسی باعث می‌شود که همگان با دیده احترام به وی بنگرند و حتی در

مراجعه به ادارات او را انسان صاحب قلم به حساب می‌آورند و این کار باعث تسریع در انجام کار اداری او می‌شود، در نوشتن انشادقت بیشتری به خرج می‌دهد. به عبارت دیگر او تشخیص می‌دهد که انشا در زندگی وی ارتباط مستقیم دارد.

۵ ب) تشویق - انتخاب انشاهای نمونه، حتی گزینش جملاتی از انشای افراد و قرائت آن در جاهای مختلف و اهدای جوایزی در همین ارتباط به افراد صاحب قلم نیز عامل دیگری برای فعال کردن کلاس انشا به شمار می‌رود.

۵ ج) اعتماد به نفس - نکته مهمتر این که مسئولیت نوشتن انشا باید به عهده دانش‌آموز نهاده شود. یعنی او باید باور کند که در این مهم، با اعتماد به نفس می‌تواند نویسنده موفق باشد. در این رابطه، دانش‌آموز انشا را در جلسات اول، در کلاس خواهد نوشت. وقتی که یقین حاصل نمود که انشانویسی کار دشواری نیست، موظف می‌شود که در منزل با توجه به منابعی که توسط آموزگار معرفی می‌شود، خود به نوشتن انشا بپردازد.

۴ - تجربیات عملی شما در کلاس انشا چه بوده است؟

□ سید هیبت الله جعفری

یکی از تجربه‌های عملی که در طول سالیان تدریس داشته‌ام این است که هرگاه درباره موضوعی با دانش‌آموزان صحبت می‌کردم و از آنها می‌خواستم که درباره آن بحث کنند و بیندیشند چون اطلاعاتی درباره موضوعی به دست می‌آمد، راحت‌تر و بهتر دست به قلم می‌بردند. در حقیقت، با آشکار شدن مجهولات و ایجاد پرسشهایی درباره موضوع مورد نظر و استفاده از پدیده‌های عینی در اطراف، می‌توانستند آسانتر موضوع نگارش را درک کنند.



موضوعات انتخابی در محیط دبیرستان با توجه به فرصت اندک دانش‌آموزان، لازم است کاملاً در دسترس و با آموخته‌های قبلی آنان هماهنگ باشد.

طرح موضوعاتی مثل: «جغرافی خود را بنویسید» «من کیستم» «تغذیه از خانه تا مدرسه» و نظایر آن (ضمن آنکه، جوانان علاقه مند به طرح شخصیت خود می‌باشند) ما را در شناخت عمیق‌تر با روح و اندیشه آنان یاری داده و بسا که با مشکلات فردی و جمعی آنان آشنا می‌سازد و از طرفی، طرح آن در جمع، موجب ایجاد فضای دوستیهای عمیق‌تر بین دانش‌آموزان می‌گردد...

چه خوب است در طرح موضوع، از خود بچه‌ها نیز کمک بگیریم تا آنچه را می‌خواهند، بگویند و بنویسند. بسیار دیده شده است که دانش‌آموز از نوشتن طفره می‌رود، اما آمادگی سخن گفتن را دارد. به نظر حقیر، آنکه خوب و اصولی حرف می‌زند، خوب و اصولی نیز می‌تواند بنویسد. چون به شیوه صحیح و اصولی می‌اندیشد.



احمد رضا مرادی، دبیر دبیرستانهای اهواز

بازها و بارها بخصوص در برخورد با دانش‌آموزانی که خود معترف بودند، انشای ضعیفی دارند و در نوشتن ناتوان هستند، از آنان خواستم تا موضوعی را پکیار به زبان محاوره (و حتی با لهجه و گویش خاص محلی خود) بنویسند و بین

هر در سطر از نوشته خود، چندین خط را خالی بگذارند، سپس هر سطر از انشای محاوره‌ای خود را با خودکاری به رنگ دیگر، به شیوه رسمی و نوشتاری ادبیات بنویسند. این کار بدین علت بود که، در هنگام نوشتن لازم است دانش‌آموز دو نکته را رعایت کند، یکی جمع‌بندی اطلاعات و آگاهیهای ذهنی خود و انتقال آنها بر روی کاغذ و دیگر بکارگیری درست قواعد و اصول نگارش. ولی با این روش، هر بار لازم است تا تنها یکی از موارد یاد شده را مدنظر داشته باشد، نتیجه این روش در هر بار آزمایش رضایت بخش بوده است.

دیگر اینکه، بسازد تجربه کرده‌ام، دانش‌آموزانی که اهل مطالعه و کتابخوانی هستند، از توان بیشتری در نوشتن برخوردارند. دانش‌آموزان گریزان از کتابخوانی نیز، پس از گرایش به مطالعه و کتاب خواندن، وضعیت مطلوبی یافته‌اند.

آ محمد زمان چویندیان، دبیر دبیرستانهای ارواک

خود او تصمیم بگیرد و از این مرحله گذر کند. من دانش‌آموزان بسیاری را مشاهده کرده‌ام که با استفاده از همین روش، رشد نگارشی مطلوبی یافته‌اند.

زنگ انشا باید زنگ شور و شوق و اراده ذوق باشد نه زنگ وقت‌گذرانی و بطالت و دادن یک موضوع تکراری و دست‌آخر قرائت نوشته‌های یکنواخت و مانند هم؛ بنابراین معلم انشا باید نشاط و سرزندگی را با خود به کلاس ببرد نه کسالت تکرار مکررات را؛ فرضاً معلم، شروع هر زنگ انشا را می‌تواند با خواندن یک قطعه ادبی زیبا یا یک قطعه شعر توأم کند.

محمد هاشم خوشبو

هر بار که موضوعی به دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود، نوشته‌های خود را تحویل می‌دهند و من پس از تصحیح جمله‌ها، نکات لازم را به تفکیک در حاشیه اوراق یادداشت می‌کنم و در جلسه بعد به آنان برمی‌گردانم تا با ضعفهای کار خود آشنا شوند؛ سپس چند نمونه از انشاهای برگزیده؛ در کلاس خوانده می‌شود و دانش‌آموزان در مورد چند و چون پرداخت و کیفیت جمله‌ها اظهار نظر می‌کنند. در پایان با بررسی شکل و محتوا و جمع‌بندی نظرات در خصوص ضعف و قوت نوشته‌ها، نتیجه‌گیری به عمل می‌آید.

با این روش حتی دانش‌آموزان کم‌علاقه نیز فعال می‌شوند؛ مفهوم نقد و بررسی را در می‌یابند، به اصول آن پی می‌برند و میان آنها نوعی رقابت سازنده پدید می‌آید.

اگر انشا به شیوه مرسوم در کلاس قرائت شود، دانش‌آموز به عیب کار خود پی نمی‌برد و چون در هر جلسه بیش از چند انشا خوانده نمی‌شود، برخی از شاگردان به امید آن که قرعه قرائت به نام آنان اصابت نخواهد کرد، از نوشتن موضوع و شرکت فعال در کلاس خودداری خواهند کرد.

مطالعه دقیق و تصحیح انشای همه دانش‌آموزان کلاس کاری است دشوار و مستلزم حوصله و صرف وقت فراوان؛ مضاف بر آن که دل مشغولیهای زندگی معلمان، عملاً مانع از تداوم چنین روشی است؛ اما از آنجا که مطالعه مستقیم نوشته‌های شاگردان و تصحیح متن انشای آنان در پیشبرد و بهبود کیفی این درس بسیار مؤثر است، تجربه دریا سه پار آن در طول سال، به زحمتش می‌آورد.

آ محمد علی سلیمانی حیدری، دبیر دبیرستانهای نیریز

باید عرض کنم که طرح موضوع انشا خود مهمترین بهانه و انگیزه برای نوشتن و خواندن می‌باشد. چنانچه موضوعات انتخابی ما یا نیازهای روحی و عاطفی و اجتماعی آنان همگون نباشد، آن نشاط و علاقه لازم برای نوشتن در دانش‌آموز ایجاد نمی‌گردد. ضمن آن که



اینجانب از همان سالهای آغازین خدمت در کلامهای انشا منوجه شده بودم که انشا درسی است مثل همه دروسها، یعنی همان طور که دانش آموز برای فراگیری زبان انگلیسی، جغرافی، عربی، فیزیک و شیمی و سایر دروس باید مطالعه کند تا اطلاعات به دست آورد،

نوشتن انشا هم بدون داشتن اطلاعات ممکن نیست. دانش آموزانی که اهل مطالعه و کتابخوانی بودند بهتر می توانستند پیرامون موضوع ها بنویسند. در سالهای اول انقلاب که دانش آموزان زیاد کتاب و روزنامه و نشریه می خواندند و قیمت کتابها پایین بود، سطح انشانویسی آنها هم بالاتر بود به همین خاطر اینجانب دانش آموزان را وادار به مطالعه کتابهای مناسب ادبی می کردم و از آنها می خواستم خلاصه معینی از کتاب خوانده شده را در کلاس ارائه دهند که فایده های زیادی داشت. اعتماد به نفس، صحبت کردن در جمع، انتقاد پذیری و ... این کار با این که زمان زیادی می گیرد ولی هنوز هم در سالهای پایانی خدمت مطلوب من است و نتایج آن خوب بوده است. کارهای حاشیه ای هم مثل نوشتن نظریه، پیرامون یک شعر یا عبارت یا مطلب، به صورت کوتاه در کلاس فارسی نیز عملاً کار انشانویسی را بهبود می بخشد. کتابخوانی و خلاصه کردن کتاب از راههای خوب عملی بهبود انشاست.

۵- به نظر شما شیوه های انتخاب موضوع چگونه باید باشد.

موضوع انشا را باید با توجه به سن دانش آموزان انتخاب کرد، بعلاوه الزامی ندارد که حتماً بر تخته سیاه یک موضوع را بدون در نظر گرفتن جواب مختلف آن بویسیم و از دانش آموز بخواهیم درباره آن بنویسد. شرط اصلی برای انشا، دادن کتاب و خلاصه کردن آن است. خلاصه باید در کلاس با زمان ۱۰ - ۱۵ دقیقه ای بوسیله خود دانش آموز ارائه شود و متن اصلی خلاصه نیز توسط معلم مطالعه و تذکرات لازم داده شود و از دانش آموزان شنونده نیز درخواست انتقاد شود. از متن های درسی مثل یک شعر و یک عبارت می توان به عنوان موضوع انشا استفاده کرد. موضوعهای کلیشه ای از تحرک ذوق دانش آموز می کاهد. معمولاً در سنین ابتدایی و راهنمایی و سال اول و حتی دوم دبیرستان باید موضوعها عینی و ملموس و قابل تجربه و مشاهده برای دانش آموز باشد و موضوعهای تجربی و انتزاعی و ذهنی بیشتر در سال سوم و چهارم دبیرستان آن هم در حد مطالعات و آگاهی دانش آموزان باشد.

□ کیومرث شادرام

موضوعاتی که در کلاس مطرح می شود، عموماً از وقایعی است

که در زندگی آنان اتفاق می افتد مثلاً:

الف) نقد و بررسی کلاس درس ادبیات، که دانش آموز می آموزد علاوه بر اینکه از زوایای مختلف به مسایل بنگرد. خود آمادگی پذیرش انتقاد را داشته باشد.

ب) خاطرات یک روز تعطیل.

ج) خلاصه کردن یک کتاب داستان

د) نقد یک فیلم سینمایی یا یک سریال تلویزیونی.

ه) انتخاب داستانی از بوستان سعدی - یا کتب داستانی دیگر - و نوشتن آن به نثر روان.

و) گفتن داستان توسط معلم و نگارش ادبی آن توسط دانش آموز.

که در این موضوعات، دانش آموز با تکیه بر توانیهای خود، قلم به دست می گیرد و از کمک دیگران بی نیاز است. علاوه بر این، این موضوعات - برخلاف موضوعات تکراری که باعث تنفر شاگرد نسبت به کلاس انشا می شود - نیز برای او نازگی دارد و با دید تازه ای به این درس می نگرد و یقین حاصل می کند که انشا هم نیار به توانایی دارد و می توان این توانایی را کسب کرد.

□ محمد رضا غلام نژاد، دبیر

دبیرستان های یزد



نظریه این که جوان و نوجوان در آینده زندگی می کند و به زندگی و آینده امیدوار و خوش بین است باید موضوعی به او داد که تا حدی با ذهنیات و فطرت پاک او وفق و سازگاری داشته باشد زیرا میراث است که نا انسان به چیزی علاقه مند نباشد و با ذوق او همسویی نداشته باشد به شرح و بسط آن نخواهد پرداخت.

لذا موضوعاتی که برای او انتخاب می شود - ضمن آن که نباید گمراه کننده و غیر اخلاقی باشد - باید شاد و هیجان آور باشد و کمتر به مسایل حکمی و وعظ و نصیحت پردازد تا روحیه یأس و ناامی را در فطرت زلال دانش آموز ندمد. به عنوان نمونه یک بار در یکی از کلاسهایم این موضوع را دادم: «زیباترین گل واژه ای که تاکنون در فرهنگنامه عشق دیده اید چیست؟» که عموماً به واژه «مادر» اشاره کرده بودند که من هیچگاه آن هیجان و نشاط توأم با زیبایی نویسی را از یاد نخواهم برد.

□ علی رضا درویش علی نژاد

انتخاب موضوع انشا باید با توجه به انگیزه، علاقه فراگیران، سطح فهم، تجربه و سن آنان، محسوس و محدود بودن عنوان انشا و

ویژه نامه انشا

تطابق موضوع با زندگی واقعی و روزمره‌شان صورت گیرد. زیرا ضرورتی ندارد که به دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی یا دبیرستان گفته شود که درباره «علم بهتر است یا ثروت» انشا بنویسند در حالی که سن و تجربه آنها هنوز ایجاب نمی‌کند که تصور کامل و درستی از مفهوم علم و ثروت داشته باشند و یا سایر موضوعات ذهنی و نامحدود دیگری که در این حد و حدود می‌گنجد. بنابراین بهتر است و هزار و یک بار بایسته، که سعی کنیم در انتخاب موضوع انشا جنبه عینی و واقعی و حسی موضوع بر سایر جنبه‌ها بچربید و درخور فهم و تجربیات فراگیران باشد، چون انشا، انتقال حس است پس به هر طریق که ممکن است اجازه دهیم مبتدیان انشا، حسشان را به خوبی ارائه دهند.

همچنین بسیار مطلوب خواهد بود با نوآموزان خود صحبت کنیم و به آنان بفهمانیم که امروزه فن نگارش یک نیاز و ضرورت اجتماعی است و عصری که در آن زندگی می‌کنیم، عصر ارتباطات است و نوشتن هم نوعی ارتباط با دیگران است؛ پس بر همگان است که با قواعد و فنون نوشتن، آشنایی یابند که از آن گزیری نیست و به هزار حیلۀ دیگر باید راهی به دل خوبان جست و آنها را آوازه‌ز به نوشتن کرد.

۶- چگونه دانش‌آموزان را به تفکر واداریم؟

۱- استوچهر خدا رحمی، دبیر دبیرستانهای شهر کرد

الف) خواندن یک مقاله و طرح چند پرسش یا توجه به محتوای انشای خواننده شده از دانش‌آموزان.

ب) دریافت نقاط ضعف و قوت انشای خواننده شده و دادن امتیاز یا نمره به پاسخهای درست برای تشویق.

ج) دادن کارهای تحقیقی- ادبی.

د) خواندن بعضی قصه‌های کوتاه یا داستانهایی که مبدل و رغبت را در

دانش‌آموزان برانگیزد و آنها را به تفکر وادارد. بویژه داستانهای رمزی یا حکایاتی مانند طوطی و باربران و قصه عینکم و ...



۷- به نظر شما شیوه‌های آموزش انشا چگونه باید باشد؟

□ محمد رضا زرنج

در مورد شیوه آموزش انشا اگر بگوییم به تعداد مدرّسین، شیوه تدریس وجود دارد سخنی به گزارف نگفته ایم. اصولی که تقریباً بین اکثر مدرّسان مشترک می‌باشد این است که:

۱- اولاً به آنان پیاموزیم که انشا چیست و چه مفهومی دارد. انشا یعنی از خود به وجود آوردن و ابداع و خلاقیت و نوآفرینی.

۲- دانش‌آموز را وادار کنیم درباره معنی تمام کلمات موضوع انشا

فکر کند و سپس مفهوم کلی موضوع انشا را درک نماید

۳- مسأله بسیار مهم این است که موضوعاتی را به دانش‌آموزان

پیشنهاد کنیم که بتوانیم نمونه‌هایی از آن را از نویسندگان بزرگ به

عنوان الگو در کلاس قرائت کنیم تا شاگردان به صورت عملی،

آموزش ببینند و سعی کنند مانند آن بنویسند.

۴- بعد از درک مفهوم کلی موضوع انشا، باید دانش‌آموز درباره

موضوع انشا از خود سؤالاتی بپرسد و سپس به پاسخگویی آنها با شرح

و تفصیل بپردازد.

۵- به دانش‌آموزان بفهمانیم که چه مقالاتی به مقدمه احتیاج دارند

و در چه مقالاتی باید بی مقدمه موضوع را شروع کنیم. همچنین به آنان

بیاموزیم که مقدمه از اصل موضوع باید کوتاه تر باشد و نتیجه به شکل

طبیعی و از منس درک شود نه اینکه به طور مصنوعی و به صورت

مطالب کلیشه‌ای و شعار مانند در آخر انشا دیده شود.

۶- در ساعت انشا نباید فقط به انشا- نویسی پردازیم بلکه باید

دانش‌آموزان را به سخن گفتن نیز واداریم. یعنی از آنان بخواهیم که

در باره موضوعاتی ساده سخن بگویند، سپس این سخنان را

به صورت نثر در آورند و منظم کنند و به آن، ترتیب دستوری بدهند.

محصلین از سخن گفتن به اندازه نوشتن نمی‌ترسند. بنابراین می‌توان

از سخنرانی، هم برای تقویت انشا کمک گرفت هم دانش‌آموزان را

عادت داد که در جمع سخن بگویند.

ذکر این مطلب بسیار مهم است که همه این آرماتها وقتی صورت

تحقق به خود خواهد گرفت که معلم، عاشق کار خود باشد.

پانوشتها:

۱- حسن احمدی گیوی- از فن نگارش تا هنر نویسندگی، چاپ اول، تابستان

۱۶، ۷۴

۲- سیما وزیرتیا، نشره اداره کل آموزش های ضمن خدمت، مشکل نگارش را

چگونه حل کنیم؟

۳- بدیع الزمان فروزانفر

۴- گوستاو فلور

۵- معاونت محتسب آموزشی سرکار حاتم محبوبه حمینی

۶- محمد رسول فرهنگ خواه، چکیده‌ها، سخنان گوستاو فلور، ۷۸

۷- محمد رسول فرهنگ خواه، چکیده‌ها، سخنان بابکن، ۷۹

۸- حسین مخمی، آیین نگارش، ۵۵

۹- حسن احمدی گیوی، از فن نگارش تا هنر نویسندگی، چاپ اول، تابستان

۱۴، ۷۴

فواید و قواعدانش

□ احمد عزتی پرور

دارد؛ اولاً موجب تنبلی فکری دانش‌آموزانی می‌شود که از این کمکها بهره گرفته اند؛ ثانیاً باعث دل‌سردی و بی‌علاقگی آن دسته از دانش‌آموزان می‌شود که خود انشا نوشته اند ولی به همین نمره کمتری گرفته اند.

۳- در دوره ابتدایی متناسبانه اغلب آموزگاران خود از نوشتن یک انشای درست و ساده عاجزند و بدتر اینکه معیارهای خاصی برای تصحیح انشا ندارند. تسلط و حکومت سلیقه در این دوره چنان هرج و مرج و بی‌سلیقهگی ایجاد می‌کند که نمائش دارد.

از این رو دانش‌آموز احساس می‌کند که دروسی چون ریاضیات و علوم برای خود قواعد و روشها و معیارهای دقیق دارند، اما در ادبیات و مخصوصاً انشا فاقد چنین امتیازاتی است؛ پس از همان ابتدا سهل و آسان گرفتن این درس ذاتی او می‌شود و به آن اهمیت لازم رانمی‌دهند.

۴- در دوره راهنمایی و دبیرستان هم علاوه بر مشکل پیشین، مشکل دیگری سر برمی‌آورد و آن اینکه گاه برای تدریس این درس از معلمین غیر از رشته ادبیات استفاده - یا سوء استفاده - می‌شود که حیثاً ذوق کافی یا علاقه چندان به ادبیات ندارند. بدیهی است:

آنجا که عقاب پر بریزد

از پشته لاغری چه خیزد؟

این معلمین یا از زنگ درس انشا برای تدریس درس خود، سود می‌جویند، یا آنان را به ورزش و امی دارند - از این واقعیت تلخ بگذریم که حتی دیده شده که در برخی نقاط و نواحی، معلم ورزش، انشا درس می‌داده! - یا با گفتن موضوعی نگرانی و خسته کننده، دانش‌آموزان را شکنجه می‌دهند.

۵- بدبختانه اغلب دبیران ادبیات هم آن اهمیتی را که معلمان دیگر برای درس خود قائل هستند به درس خود نمی‌دهند و مخصوصاً در ساعت انشا چنان بلا تکلیف و

آغاز چنین می‌نمایند که هر کس - حتی دبیران غیر ادبیات هم - می‌توانند به تدریس آن بپردازند، اما در واقع تدریس درست و علمی آن به تلاشی فداکارانه نیاز دارد. تاکنون عوامل بازدارنده متعددی، مانع از آن شده است که این درس به اهداف خود برسد، از جمله می‌توان به عوامل زیر اشاره نمود:

۱- درس انشا در دوره ابتدایی و راهنمایی جدی گرفته نمی‌شود و با آن همانند دروس دیگر برخورد نمی‌شود. اغلب از زنگ انشا به عنوان زنگ تفریح یا جبران عقب‌ماندگیهای دروس دیگر استفاده می‌شود. این مسأله اخیر یعنی استفاده از ساعت درس انشا برای جبران دروس دیگر حتی در دبیرستان هم دیده می‌شود. دبیری که درس فارسی را تدریس می‌کند از ساعت انشا برای پرسیدن یا حل تمرین‌های کتاب فارسی استفاده می‌کند و یا برای به موقع تمام کردن کتاب متون فارسی از آن سود می‌جوید.

۲- دانش‌آموزان در دوره ابتدایی و راهنمایی برای نوشتن انشا از والدین یا خویشان دیگر کمک می‌گیرند و معلمان نیز بدون توجه به این مطلب به نوشته‌ها نمره می‌دهند که خود پیامدهای ناگوار به همراه

بقا و دوام زبان شیرین فارسی به کوشش گویندگان و نویسندگانی بستگی دارد که آن را به گونه‌ای درست و فصیح به کار می‌گیرند. علاوه بر این، تضمین سلامت و اقتدار زبان، نیازمند پشتیبانی و تقویت نهادهای فرهنگی کشور، از جمله وزارت آموزش و پرورش است. بدیهی است وزارت آموزش و پرورش جز از طریق برنامه‌های درسی قادر به ایفای نقش حساس خود نخواهد بود. در میان برنامه‌های درسی، درس انشا مرکز ثقل و گرانگاد این وظیفه خطیر محسوب می‌شود. اما همه می‌دانیم که این درس چه وضعیتی دارد و بیان فلاکت آن حاجت به تکرار ندارد. باید کاری کرد.

این بنده که سالها به تدریس این درس پرداخته و تجربه‌ها اندوخته است، بر خود لازم دانست آنچه را که دریافته در معرض استفاده همکاران و مسئولین و دانش‌آموزان اولاً، و ثانیاً همه علاقه‌مندان و جویندگان روشیهای نو، قرار دهد به قول ابوالفضل بیهقی:

در دست من به جز این فلم نیست، بازی خدمتی کنم. ۹
درس انشا، درسی سهل و ممتنع است، در



متخیرند که دانش آموزان تعجب می کنند و درمی مانند که چگونه باید آن ساعت را به پایان ببرند. در این ساعت نه طرح درسی دارند، نه قصه و مقاله ای مناسب فراهم آورده اند تا با خواندن آن ذهن و تخیل دانش آموزان را به حرکت در آورند.

۶ - موضوعات انشا در دوران دبستان و راهنمایی و دبیرستان یا اندک تفاوت، مشابه و یکسان است، توجهی به تواناییهای ذهنی دانش آموزان در مقاطع مختلف مبدول نمی شود. مثلاً، در دوره ابتدایی از دانش آموز خواسته می شود که درباره علل قیام امام حسین (ع) و یا هفته وحدت با انقلاب اسلامی یا نقش اخلاق در سرنوشت فرد و جامعه و نظایر این موضوعات مطلب بنویسد و باز همین موضوعات در دوره راهنمایی و دبیرستان تکرار می شوند، از این رو دانش آموز فرا می گیرد که اساساً به انشا به عنوان یک فن و علم نگاه نکند، در عین حال که از آن دلزده و بیزار می شود. این بنده در دبیرستان بارها شاهد این بیزاری و اظهار ملال از سوی دانش آموزان بوده است، وقتی صمیمانه علت را از آنان جویا شده همین مطالب را بیان داشته اند که اینک در این نوشته مشاهده می فرمایید.

از همه بدتر اینکه دانش آموزان ملزم می شوند به اینکه حتماً ۱۵ یا ۲۰ سطر درباره موضوع بنگارند! این امر مخصوصاً در دوره ابتدایی سم قاتل است و کشنده هر ذوق و استعداد.

۷ - در دبیرستان اغلب مشاهده شده که دبیران به دانش آموزان انشا نمی گویند و دانش آموزان - به قول خودشان - در سال فقط سه بار آن هم در سوتهای سه گانه امتحان انشا نوشته اند و در این موارد هم طبیعی است که از نقاط قوت و ضعف نوشته خود بی خبر بمانند.

زیرا هنگام تصحیح از معیارها و ملاکهای مشخصی استفاده نمی شود و اوراق انشا هم به دانش آموزان مسترد نمی گردد و آنان از کیفیت تعلق نمره به نوشته خود آگاهی نمی یابند. حال آنکه انشا یک فن است که جز با تکرار و تمرین نتیجه مثبت نمی دهد. خلاصه عدم تمرین در دوره های مختلف و فقدان قواعد و معیارهای مشخص و دقیق در تصحیح موجب ناتوانی در نگارش و دل سردی نسبت به آن شده است.

۸ - برای تدریس هر درسی ابزارها و وسایل کمک آموزشی وجود دارد، درس انشا نیز باید چنین ابزارهایی را داشته باشد و آن وجود کتابخانه است. اما بدبختانه کمتر دیده شده که در مقاطع گوناگون، معلمی از این ابزار مهم در تدریس انشا سود جوید. یا اساساً کتاب و کتابخانه ای وجود نداشته و با معلمین علاقه ای به استفاده از آن نشان نداده اند. اهمیت کتاب و کتابخانه مخصوصاً در دوره ابتدایی، فوق العاده است، زیرا پایه های بنای درس انشا باید در این دوره گذاشته شود. البته توجه به این نکته ظریف لازم است، که هدف اساسی از تدریس درس انشا پرورش نویسنده نیست، بلکه آموزش برقراری رابطه ای کتبی به شکلی درست با دیگر افراد و سازمانهاست، هر چند تربیت نویسنده یا آموختن طرز درست نگارش و سخنوری هم از نظر دور نمی ماند. باید به دانش آموزان آموخت که برقراری ارتباط با افراد، شکل های گوناگونی دارد که یکی از آنها از راه نگارش است. باید فواید و قواعد نگارش را از همان ابتدا به دانش آموزان آموخت.

۹ - در مقاطع مختلف تحصیلی، سهل انگاری عجیبی درباره انشا از سوی معلمین صورت می گیرد. تمرینها و تکالیف انشا یا بررسی دقیق نمی شود یا با تسامح و سطحی نگری از آن می گذرند. معلمین اساساً

■ معلم می تواند با نشان دادن تصاویر و لوحه های ساده، دانش آموزان را وادارد تا به توصیف مناظر و تصاویر آن بپردازند.



تفاوتی میان نوشته های درست و سالم با نوشته های ادبی بعضاً غلط فائل نیستند و چه بسا دومی را بر اولی ترجیح می دهند که خطاست.

۱۰ - سرانجام به مشکلی بزرگ می رسیم که دیگر به دانش آموز و معلم ربطی ندارد، بلکه نتیجه سوء برنامه ریزی و دیدگاه غلط اداری است. می دانیم در رشته ادبیات و علوم انسانی و همچنین در نظام جدید متوسطه درسی با عنوان آیین نگارش و دستور گنجانده شده که در یک جلسه در هفته (۹۰ دقیقه) باید تدریس شود. این کتاب سه قسمت مجزاً دارد:

- ۱ - دستور
- ۲ - نگارش

۳ - قواعد و انواع نگارش. یعنی سه درس در یک کتاب! کسانی که تدریس این کتاب را به عهده داشته اند، می دانند که عمده وقت کلاس به طرح مباحث دستوری می گذرد که فقط در مجموع ۶ نمره دارد. مانقی به تدریس نظری انواع ادبی می گذرد که ۴ نمره دارد. بنابراین نگارش یا انشا که ۱۰ نمره هم دارد، عملاً از وقت کلاس نصیب نمی برد و انشایی نوشته نمی شود و یا اگر نوشته می شود فزائت و بررسی نمی گردد. دیگر چه جایی

برای فرانت فسه ها و مقالات مناسب از طرف معلم، که کاری است بسیار ضروری!

آیا با برنامه ای بهتر از این می توان انشا را مدفون ساخت؟ و کساح بلدنی را که فردرسی پی افکنده برد ویران نمود؟!

این حضر نیک می داند که بر شعر دن دردها اگر با نشان دادن روش درمان همراه نباشد، خود دودی است بی درمان. از این رو، فشرده و موجز، به ارائه راه حل های ذیل می پردازد.

۱- بهتر است در دوره ابتدایی از طرح موضوعات ذهنی و کلی جداً خودداری شود و وزارت آموزش و پرورش طی بخشنامه ای به طور رسمی آموزگاران را از این کار باز دارد. در عوض معلمین با استفاده از کتابخانه مدرسه یا کتابخانه شخصی خود، کتابهای مناسبی را برگزیده، با فرانت آن در کلاس از دانش آموزان بخواهند، خلاصه آنچه را که شنیده اند، بنویسند. همچنین معلم می تواند با نشان دادن تصاویر و لوحه های ساده، دانش آموزان را وادارد تا به توصیف مناظر و تصاویر آن بپردازند. همچنین بازدید دفتر انشا و بررسی نوشته های آن به طور مرتب و بدون مسامحه باید الزامی باشد. در دوره راهنمایی و دبیرستان نیز شایسته است تا حد امکان دبیر فارسی و انشا یک نفر نباشد، تا امکان استفاده از ساعت انشا به عنوان جبران عقب ماندگی فارسی یا پرستی و تمرین عملاً از بین برود. نیز باید از تدریس انشا توسط دبیران غیر متخصص جداً خودداری نمود.

۲- اگر بتوان برای دوره راهنمایی کتاب مصور و زیبایی با موضوعات جالب و توصیفی با توجه به شکل های آن، تهیه نمود و به عنوان کتاب نگارش در برنامه درسی قرار داد. تحرکی اساسی در بهبود و پیشرفت این درس ایجاد خواهد کرد. ضمناً باید برای تصحیح نوشته های دانش آموزان ملاک های واضح و

دقیقی در همان کتاب بیان نمود تا از دخالت سلیقه ها جلوگیری کرد. در هر حال باید به قابلیت های فکری و ذهنی دانش آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی کاملاً توجه شود و از طرح موضوعات تحلیلی در دوره ابتدایی و راهنمایی و حتی سال های اول دبیرستان خودداری گردد که دیده هم حاصلی نداشته است.

۳- در نمره های کتاب فارسی دوره راهنمایی و دبیرستان می توان داستان های منظوم زیبایی نقل کرد و از دانش آموزان خواست که آنها را به صورت نثری ساده و پیوسته در آورند. در امتحانات نیز لازم است داستان های کوتاه منظوم را به نثر در آورند.

۴- باید تمهیدی اندیشید که انشای دانش آموزان در بیکه های نوروزی مانند سایر مطالب، دقیقاً بررسی شود و مورد ارزشیابی قرار گیرد. تشویق دانش آموزانی که انشای درست و زیبا نوشته اند اثر مثبت و سازنده دارد که باید از آن غافل بود. البته به شرطی که اثر خود آنها باشد. کاربرد این روش در کلاس هم ضروری است.

۵- تشویق دانش آموزان به نوشتن یادداشت های روزانه و خاطرات جالب، بسیار مؤثر است.

۶- در مناطق روستایی و دارای مناظر طبیعی یا باستانی و تاریخی، می توان دانش آموزان را به بازدید و نمایش آنها برد و از آنها خواست تا همانجا به توصیف مناظر و بناها بپردازند. بی تردید نتیجه کار، مفید و لغت بخش خواهد بود. این کاری است که در کشورهای غربی هم انجام می گیرد و نتایج خوب داشته است.

۷- بسیاری می پندارند درس انشا درس مستقل و تقریباً بی فایده ای است که ارتباطی با زندگی و روانه افراد یا با دیگر دروس ندارد، حال آنکه دیده شده است گاهی دانش آموزان به



علت عدم توانایی در امر نگارش، نتوانسته اند در درس دیگر هم موفقیت چندانی کسب کنند، یا آنکه پاسخ پرسش های دروس دیگر را، مثلاً علوم یا جغرافی یا تاریخ و ...، بلد بوده اند، عملاً قادر نبوده اند آنها را به روی صحنه بیاورند یا به جهت نگارش

نا درست پاسخی مغشوش و مبهم نوشته اند و به همین علت نمرات قابل قبول یا حوسنی نگرفته اند.

ضعف فارغ التحصیلان در

نگارش نامه های اداری یا تقاضاها در حواست های گوناگون، خود: داستانی است که بر هر سر بازاری هست

۸- فقدان روش های ساده و عملی در تدریس انشا موجب تشمت و بی سلیبگی در ارائه علمی این درس شده است. بدین جهت در اینجا روشی عرضه می شود که با وجود سادگی و قابلیت اجرا فولید فراوان در بردارد. (تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد، این روش تاکنون در جایی مطرح نشده و در آموزش انشای فارسی کسی به آن اشاره نکرده است. هر چند در زبان انگلیسی و کشورهای غربی روشی رایج است.)

آموزش انشا به صورت پاراگراف نویسی: پاراگراف به تعدادی محدود از جملات گفته می شود که با وضوح تمام یک مطلب واحدی را بیان می کند. یک انشا یا مقاله می تواند پاراگراف های متعدد اما مرتبطی داشته باشد. نوالی مطلقاً پاراگرافها شرط انسجام و کلیت و وحدت یک انشا یا مقاله است. در هر پاراگراف فقط باید یک نکته را بیان کرد.

در دوره ابتدایی می توان با نشان دادن تصاویر یا مناظر طبیعی و با اشیا گوناگون،



از دانش‌آموزان خواست که در یک پاراگراف یا بند (حداکثر چهار یا پنج خط) به توصیف آنها بپردازند. ابتدا اجزای تصاویر یا مناظر یا اشیا باید ساده و خلوت باشد تا دانش‌آموز بتواند که جزء یعنی چه؟ رفته رفته می‌توان از تصاویر و اشیا مرکب استفاده نمود. باید به دانش‌آموزان آموخت که هر شیء ساده را در یک بند توصیف کنند و اشیا مرکب را به تعداد اجزاء، در بندهای مستقلی شرح دهند. اگر تصویر یا شیء دو جزء داشته باشد در

دو بند توصیف شود و اگر سه جزء دارد در سه بند و الی آخر. بدیهی است در دوره ابتدایی نباید تعداد بندها از سه یا چهار تا بیشتر باشد. و البته نباید توقع داشت که دانش‌آموز از همان اولین انشا درست و بی‌عیب بنویسد. در دوره

برگزاری مسابقات

انشا در سطحی گسترده و متعدد (مثلاً سالی دوبار) و ایجاد انجمنهای ادبی دانش‌آموزی تمهید دیگری است که موجب تشویق و تحرک دانش‌آموزان علاقه‌مند می‌شود.

راهنمایی هم لازم است به طور جدی کار مقطع قبل دنبال شود و دو سه نوع از انواع بندها (از نظر محتوا و مضمون) توضیح داده شود. به نظر نگارنده می‌توان در سال دوم یا سوم راهنمایی فقط به دو نوع بند اشاره نمود:

۱- بندهای توصیفی که ادامه دوره قبل است.

۲- بند اداری، یعنی آموزش طرز نگارش نامه‌های اداری به شکلی محدود.

زیرا آنچه که برای فرد لازم است، یکس پرورش قوه توصیف (خوب دیدن و شنیدن) و دیگر قدرت برقراری ارتباط با افراد و نهادهای جامعه است.

آموزش انشا به صورت بند فواید عمده‌ای دارد، از جمله:

الف- دانش‌آموز به طور مشخص فرامی‌گیرد که درباره چه موضوع و مطلبی، انشا بنویسد و بیسم و هراس و اغتشاش ذهنی ندارد.

ب- از همان آغاز در می‌یابد که هر موضوع را باید در یک پاراگراف جای دهد.

ج- مفهوم پاراگراف و پاراگراف بندی به طور طبیعی برای او روشن می‌شود و بعدها نیازی به آموزش مصنوعی نیست.

د- با نشانه گذاری آشنا می‌شود و آنها را به کار می‌برد؛ زیرا می‌آموزد که بعد از پایان هر بند یا پاراگراف باید نقطه بگذارد و نقطه یعنی پایان یک مطلب.

ه- کار تصحیح و بررسی و ارزشیابی نوشته‌های دانش‌آموزان برای معلم سهیل و ساده می‌شود؛ چرا که حجم اندک نوشته به او مجال دقت می‌دهد و قرائت آن از سوی دانش‌آموز هم خستگی و ملال برای دیگران در پی نخواهد داشت. از یکسو دانش‌آموز دریافته که چه بنویسد و چگونه آغاز و تمام نماید؛ از سوی دیگر معلم، معیارهای مشخصی برای

تصحیح در دست دارد، مانند: کامل بودن توصیف، رعایت نقطه گذاری، پاکبازی و رفته، خلافت در توصیف (شاعرانه و ادبی بودن توصیف یا ساده بودن آن) و ...

مزیت این روش مخصوصاً در کلامهای شلوغ حاجت به بیان ندارد و خود عیان است.

۹- برگزاری مسابقات انشا در سطحی گسترده و متعدد (مثلاً سالی دوبار) و ایجاد انجمنهای ادبی دانش‌آموزی تمهید دیگری است که موجب تشویق و تحرک دانش‌آموزان علاقه‌مند می‌شود.

۱۰- وظیفه معلم است که استعداد و قریحه دانش‌آموزان را در زمینه‌های مختلف مانند: طنز، مقالات اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، دینی و بیامفوله‌های داستانی و ادبی، کشف کند و تا حد امکان آنها را پرورش دهد.

از خدا جویم توفیق ادب

بی ادب محروم شد از لطف رب

از ادب پر نور گشته است این فلک

وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

آگاهی در دشواریهای پیدا و پنهان انشا

انشا، زبان آموزشی نوآوری

□ عبدالرسول طغرائی

شکل نامعقولی زیاد بوده و این پدیده یعنی تسلط بشر فاضل مآبانه، در دوره های طولانی، موجب انجماد و نازایی زبان شده است. حال اگر کسی ادعا کند که این گونه مسایل مربوط به گذشته است در پاسخ باید گفت: متأسفانه هنوز هم در بسیاری از مکانهای رسمی و نیمه رسمی و در بعضی از نوشته های معاصران رد پای آن را می توان از نزدیک دید. حضور و تأثیر چنین جریانهای موجب می گردد که دست و دل هر کس که می خواهد دست به قلم ببرد، بلرزد و دانش آموز که این اعتماد به نفس را در خود ندارد که بتواند با زبان نوشتاری و واژه های قرون گذشته، افکار و اندیشه هایش را بر کاغذ بیاورد، از نوشتن، در دل هراس دارد و هرگاه دست به قلم می برد، غولی به نام «لفظ قلم» یا «نثر منشیانه» جلوی او ظاهر می شود و او را از نوشتن باز می دارد. بدیهی است ما که می خواهیم همه دانش آموزان را «ادیب» یا «منشی» پرورش دهیم چرا نباید با عرضه و تدریس نوشته های «منشیانه» و مصنوع، از او بخواهیم انشایی امروزی با «زبان معیار» و معاصر بنویسد؟

گویا هنوز هم گروهی از فضلا، نگران «میراث فرهنگی» هستند و هرگونه

○ گویا هنوز هم گروهی از فضلا، نگران «میراث فرهنگی» هستند و هرگونه نوآوری و نوجویی در زبان و ادبیات را عاملی برای «انقطاع فرهنگی» و جدا شدن از میراث گذشتگان و سنتهای فرهنگی می دانند.

○ سخن بر سر این است که ما امروز، روشهای فرسوده را کنار بگذاریم و با دیدگاهی نو و کارساز به سراغ ادبیات و میراث فرهنگی خود برویم.

به جرأت می توان گفت که درس انشا، یکی از محدود دروسی است که در تدریس و آموزش آن، مشکلات زیادی وجود داشته و با همه تلاشی که تاکنون انجام گرفته، پیشرفت ناچیزی در این زمینه حاصل شده است.

از آنجا که در آموزش نگارش، مثل هر علم دیگری باید روند از ساده به مشکل را رعایت کرد، درباره دشواریها و مسایل مربوط به نگارش نیز می توان چنین تقسیم بندی را مد نظر

داشت:

الف - مشکلات مربوط به آموزش زبان و آنچه مربوط به کارکرد ارتباطی آن می شود.

ب - موانع و مسائلی که در مورد آموزش زبان به عنوان یک ابزار هنری یا کارکرد ادبی زبان مطرح است.

از دشواریهایی که مربوط به مورد «الف» می شود یکی این است که از زمانهای گذشته تاکنون فاصله میان گفتار و نوشتار، همواره به

ویژه نامه انشا

نکته دیگری که بی ارتباط با مسایل زبانی و آموزش زبان نیست، کلی گویی، ذهنیت گرای و «تکرار»ی است که در نوشته های بسیاری از دانش آموزان و در سطحی بالاتر، دانشجویان، دیده می شود.

حالا چنانچه دانش آموزی، حتی در موضوعهای عینی و ملموس، نتواند مشاهدات و عواطف واقعی خود را در نوشته اش منعکس کند، از کاربرد طبیعی و درست زبان، عاجز شده، دچار کلی گویی و بیانی انتزاعی می شود.

به عنوان «میراث فرهنگی» فهمیدیم از آن عالم معنایی جدا شده و آن را از بیرون و از عالم معنایی دیگری نگریسته ایم که در عمق و بالذات نگرشی تازه است که از عالم معنای «مدرن» به ما رسیده است.^۱

نکته دیگری که بی ارتباط با مسایل زبانی و آموزش زبان نیست، کلی گویی، ذهنیت گرای و «تکرار»ی است که در نوشته های بسیاری از دانش آموزان و در سطحی بالاتر، دانشجویان، دیده می شود. برای روشن شدن مطلب، تعریفی از زبان را که منوجه «کاربرد» آن است می آوریم: سایر در تعریف زبان گوید: «زبان عبارت است از یک روش کاملاً انسانی و غیر غریزی تبادل اندیشه ها، احساسات و امیال به وسیله دستگاهی از نمادهایی که به طور ارادی تولید شده باشند»^۲

حالا چنانچه دانش آموزی، حتی در موضوعهای عینی و ملموس، نتواند مشاهدات و عواطف واقعی خود را در نوشته اش منعکس کند، از کاربرد طبیعی و درست زبان، عاجز شده، دچار کلی گویی و بیانی انتزاعی می شود. برای مثال چنانچه دانش آموزی در انشایی تحت عنوان «صبح یک روز بهاری» به تعریف و توضیح یک بهار کلی، همه زمانی و همه مکانی، پردازد، و از توصیف جزء به جزء و ملموس یک روز مشخص از یک بهار مشخص شانه خالی کند، نشادگر این مطلب است که او به جای ثبت کردن مشاهدات عینی و احساسات واقعی خود، دارد از «باورها» و «تئوریه‌های» خود استفاده می کند. چنین کسی ناآگاهانه و غیر ارادی منکر احساس و عاطفه شخصی خویش شده و استقلال فردی خود را از دست داده است. گذشته از آنکه نمی تواند از زبان استفاده مطلوب بکند، در نهایت، به آدمی واقعیت گریز و غیر منطقی بدل خواهد شد؛ یا دست کم این درس را جدی نگرفته و انشا را چولانگامی برای بیان مقداری مفاهیم انتزاعی، دروغ و بهیوده خواهد دانست.

یکی از زبان‌شناسان معاصر در مورد خصوصیت «برونگرایانه» و منطقی زبان در

نویسندگان کلامیک فارسی نیست. اگر ما ادب گذشته خود را شناسیم و با آن انس و الفتی نداشته باشیم، چگونه ممکن است نکیه گاهی استوار برای جهش به سوی آینده فراهم کنیم؟ سخن بر سر این است که ما امروز، روشهای فرسوده را کنار بگذاریم و با دیدگاهی نو و کارساز به سراغ ادبیات و میراث فرهنگی خود برویم. شایسته نیست که بعضی از ادبا و قاضلان محترم، با همان روشها و دیدگاههای فرسوده آنگذر در گذشته ها غرق شوند تا جایی که «اکسون» و «آینده» رابه فراموشی سپارند. این کمال بی انصافی است که بعضی از استادان در مراکز آموزش عالی با نکیه بر مسند و کرسیهای خود، کوشندگان و نوجویان معاصر را که بعضاً از همکاران خود آنها هستند به خیانت به زبان و ادب فارسی، متهم سازند. یکی از صاحبزوران معاصر، نکته دقیقی را درباره «میراث فرهنگی» متذکر شده، و می گوید: «باید دانست که ما همین که گذشته و همه دستاوردها و عالم معنایی آن را

نوآوری و نوجویی در زبان و ادبیات را عاملی برای «انقطاع فرهنگی» و جدا شدن از میراث گذشتگان و سنهای فرهنگی می دانند. امروز با دستاوردهای علم زبان‌شناسی، بی مورد بودن اینگونه نگرانیها روشن است. زبان متغیری است تابع تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خواه ناخواه در فرآیند تحولات تاریخی، اندیشه‌ها دگرگون می شود. برآستی ما چگونه می توانیم جلوی این تحولات و دگرگونی ناگزیر را بگیریم؟

امروز ما نمی توانیم و نباید با زبان و واژگان شمس فیس رازی در کتاب «المعجم» بنویسیم همانطور که نباید مثل او فکر کنیم و فضاوتهای آن ادیب را ملاک درستی و نادرستی آثار ادبی بدانیم. حال اگر چنین کنیم، به زبان، اندیشه و نسل امروز ستم روا داشته ایم. کسی منکر آشنایی و شناخت ادب گذشته، شاعران و



مصداق واقعی «مباحثی بسیار برای هیچ است».

ظواهر آرواح و مغبولیت «قطعه‌های ادبی» در دوره‌های متأخر، چاب و انتشار ایس قطعه‌ها در پنجاه ساله اخیر در مطبوعات و کتابها، محبوبیت چند شاعر و نویسنده مشخص که در چنین حال و هوایی قلم می‌زده‌اند - با نوشته‌ها و اشعار سطحی - موجبات چنین توفقی را در اذهان عمومی بسط گذشته و بعضی از جوانان امروز بوجود آورده است که هر چه تسلیحیده‌تر و احساساتی‌تر، بنویسی شاعرانه‌تر است! و هر قدر از اندیشه و «خردورزی» دور شوی به کمال هنری و شهرت، نزدیکتر می‌شوی! چنین پدیده‌ای بسیار شبیه پدیده‌ای به نام «فیشم فارسی» در سالهای قبل از انقلاب است که بسیار توهم‌زا، خردگریز و «رؤیا پرداز» بود و در عین حال مخاطبان خود را از سالنهای تاریک سینما راضی و خوشنود روانه خانه‌ها می‌کرد!

عامل بازدارنده بعدی، فراوانی موضوعات «کلی - اخلاقی» مطرح در آموزشگاههاست، که خصوصیت بارز آنها، همانا «ذهنی و غیر ملموس بودن» است. اصولاً چنین عناوینی از آنجا که پاسخی از پیش تعیین شده دارند، هیچگونه اندیشه‌ای را در مخاطب خود برنمی‌انگیزند؛ بلکه موجب تنبلی ذهنی و راحت طلبی فکری او می‌شوند.

علاوه بر آن موعظه‌های اخلاقی، به دلیل صراحت و تکراری بودن آنها، از دیدگاه روانشناسی و علوم تربیتی نه تنها موجب تغییر رفتار مخاطبان نمی‌شوند، بلکه عملاً نوعی «بی‌تفاوتی» یا «بدبینی» را در مخاطبان ایجاد می‌کنند. اساساً پیشنهاد چنین عناوینی که پاسخی مشخص و از قبیل معلوم دارند، حتی اگر چندان هم ذهنی نباشند، تناسمی با هدفهای اساسی درس نگارش ندارند. برای مثال می‌توان به موضوع زیر اشاره کرد:

«آیا بشر به

زمانی که زبان آموزی در گنجینه ذهن و حافظه خود، واژگان محدودی در اختیار داشته باشد طبیعتاً، قادر نیست احساسات و اندیشه‌های خود را در قالب جمله‌ها و تعبيرات مناسب بیان کند. «کمبود واژه» خود به خود موجب «تکرار» مفاهیم و جمله‌ها می‌گردد.

عامل بازدارنده بعدی، فراوانی موضوعات «کلی - اخلاقی» مطرح در آموزشگاههاست، که خصوصیت بارز آنها، همانا «ذهنی و غیر ملموس بودن» است.

نامه‌نگاری، انشا کلیشه، نوشته‌ای است که چهارچوبی از پیش تعیین شده دارد، در واقع برای هر موضوعی پاسخی یکسان، فکلی و تکراری دارد. چنین نوشته‌ای معمولاً دارای مقدمه‌ای بی‌ربط، مطالبی تکراری به عنوان متن و سرانجام نتیجه‌گیری مضحک است.

گذشته از چهارچوب، مطالب پراکنده در متن اینگونه انشا، برداشتی از کتابهای معروف به انشا و نامه‌نگاری است؛ یا مستقیماً از روی کتابهای درسی مثل کتاب علوم راهنمایی یا زیست‌شناسی دبیرستان رونویسی شده است!

نوع دیگری از انشا کلیشه، انشایی است که مستقیم یا غیر مستقیم متأثر از «قطعه‌های ادبی» یا کتابهای «نامه‌نگاری و انشا» است. هرگاه با نوشته‌ای احساساتی، سطحی و رمانتیک روبرو شوید که می‌خواهد ادای زبان شاعرانه، در آورد؛ آسمان و زمین را به هم می‌بافد؛ از تشبیهات و استعارات فرسوده و تکراری لبریز است؛ و باهمه اینها مفهومی ندارد و تأثیری در شما نمی‌گذارد؛ بقیماً یا نوع دیگری از اینگونه انشا روبرو شده‌اید، که

کاربرد ارتباطی می‌گوید: «برخورد زبانی با جهان هستی، علی‌القاعده و تا آنجا که می‌شود، اولاً بر نگرانی است؛ ثانیاً بر بنیاد مطلق استوار است، و ثالثاً با هنجار زبان و نظام و قواعد آن همخوان و دمساز است.»^۲

نکته مهم دیگر در مورد مسایل و دشواریهای زبان آموزی، توجه عده قابل توجهی از دانش‌آموزان به محدوده کتابهای درسی، نداشتن مطالعه فعال و منضبط در زمینه غیر درسی است. این مشکل که خود معلول عوامل گوناگونی از قبیل عوامل فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی است، دشواری بزرگی برای دانش‌آموز ایجاد می‌کند که در مجموع به «محدودیت واژگان» منجر خواهد شد.

زمانی که زبان آموزی در گنجینه ذهن و حافظه خود، واژگان محدودی در اختیار داشته باشد طبیعتاً، قادر نیست احساسات و اندیشه‌های خود را در قالب جمله‌ها و تعبيرات مناسب بیان کند. «کمبود واژه» خود به خود موجب «تکرار» مفاهیم و جمله‌ها می‌گردد.

مشکل بعدی، مشکلی است به نام «انشا کلیشه» و تأثیر کتابهای با عنوان «انشا و

○ از ویژگیهای ادبی نشر معاصر، که این دیدگاه در مقابل زبان شعر قرار می گیرد. عدم اقتباس از صورتهای قدیمی زبان و نیز عدم ابداع مشتقات جدید است.

درس انشا.
۴- توجه مطلق دانش آموز به محدوده کتابهای درسی و تأثیر زیانبار این محدودیت (کمبود واژگان).
۵- فراوانی موضوعات کلی و تکراری، غیر ملموس بودن و ذهنی بودن آنها.
۶- حضور و تأثیر «انشا کنبشه» و کتابهایی با عنوان «انشا و نامه نگاری».

۷- اشکالات موجود در کتابهای نگارش: پراکندگی مطالب، عدم نمرینات مناسب و کاربردی نبودن آنها.
۸- مظلوم واقع شدن این درس در برنامه ریزی از قبیل کمبود ساعات تدریس، بارم بندی تازه در رشته های علوم انسانی، به کارگرفتن افراد غیر متخصص در این درس و ...

فهرست منابع مورد استفاده:

- ۱- آشوری، داریوش - مقاله نگاهی به دگرپرسی زبان فارسی در کتاب مسایل نشر فارسی، ص ۶۴، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- لطفی پورساعدی، کاظم - درآمدی به اصول و روش ترجمه، ص ۱۳، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
- ۳- حق شناس، علی محمد - عوالم مقال در زبان و ادبیات از مجموعه نقد آگاه، ص ۱۶۳، تهران ۱۳۶۱.
- ۴- صادقی، علی اشرف - مقاله زبان معیار از مجموعه مسایل نشر فارسی، ص ۵۴، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳.

همان اندازه که در علوم و تکنولوژی پیشرفت کرده، در اخلاق هم به ترقی چشمگیری نایل آمده است؟ این موضوع با آنکه تا حدی ملموس و قابل بررسی است از آنجا که به طور ضمنی اخلاق را در برابر تکنولوژی قرار داده پاسخی از قبیل مشخص دارد، قادر نیست مخاطب خود را به تفکر تازه و اندیشه نو در این زمینه رهنمون سازد.

در این مورد بسیاری از پاسخ دهندگان، بدون تأمل و اندیشه کافی ابتدا چون تارکان دنیا یا حوکیان هند در مذمت دنیا سخن خواهند گفت، تکنولوژی را به شدت محکوم می کنند و سوانجام نتیجه می گیرند که آنچه موجب نابودی موازین اخلاقی و بشری شده، توجه به دنیا، تکنولوژی و صنعت است!

البته ممکن است پاسخها به این صراحت نباشد یا ممکن است گروهی درست نتیجه ای خلاف حکم بالا بگیرند که در هر دو صورت، کمبود مطالعه و دانش کافی، موجب صدور چنین احکام نادرستی شده و به پاسخهای افراطی، انجامیده است.

به طور کلی آنچه که موجب رکود و عدم پیشرفت در درس انشا گردیده، مجموعه ای از این عوامل بازدارنده است، و الا عدم آشنایی و اطلاع دانش آموز از تشبیه، استعاره و کاربرد مجازی زبان، نمی تواند تا این اندازه تأثیر مخرب داشته باشد. اصولاً

بنابراین آنچه تحت عنوان «زبان نوشتن» در کتاب نگارش دوم دبیرستان آمده، بیشتر مناسب کتاب خون و صنایع ادبی است، و نمی تواند در درس نگارش چندان کارساز باشد با مشکلی را برطرف سازد. دکتر علی اشرف صادقی در همین زمینه می گوید: «از ویژگیهای نشر ادبی معاصر، که از این دیدگاه در مقابل زبان شعر قرار می گیرد، عدم اقتباس از صورتهای قدیمی زبان و نیز عدم ابداع مشتقات جدید است. سبب این امر این است که محل بروز هنر نویسندگی اساساً، آفریدن تصویبهای شاعرانه و ساختن جملات زیبا و به کاربردن ترکیبات و تعبیرات تازه نیست.»^۴

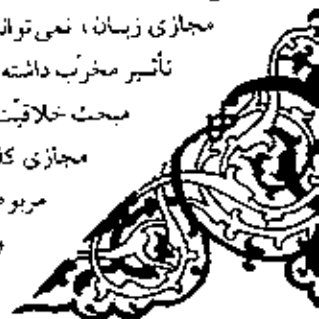
برای جلوگیری از به درازا کشیدن کلام، محدوده و چگونگی استفاده از صنایع کلامی و کاربرد مجازی کلمات را به فرصت دیگری واگذار کرده و در پایان برای جمع بندی مباحث مربوط، فهرست وار به عوامل بازدارنده درس انشا اشاره می کنیم:

۱- فاصله نامعقول گفتمان با نوشتار و سلطه نثر فاضل مآبانه و تأثیرات پایدار آن.

۲- بی توجهی به دستاوردهای زبان شناسی در زمینه کارکرد ارتباطی زبان در آموزش انشا.

۳- کمبود معلمان آگاه، با تجربه و دلسوز بخصوص در دوره های ابتدایی و راهنمایی در

محبت خلاقیت ادبی و کاربرد مجازی کلمات، عمدتاً مربوط به زبان شعر و کارکردهای خاص آن



اگر می توانستم بنویسم

□ عباس حکیم

- خوب درس نمی‌دادن، چیزی بلد نبودن، کلاشان خسته کننده بود، بچه‌ها شلوغ می‌کردند.

باز می‌شوم و پرواز می‌کنم، خودم را و ناتوانیم را فراموش می‌کنم.

فراموش می‌کنم که من هم بهتر از آنها نیستم. اگر آنها نتوانسته‌اند کاری بکنند، من هم نمی‌توانم. همه سر و نه یک کربناسیم.

همگی آوارگان درمانده‌ای هستیم، که از بیچارگی همه را سرزنش می‌کنیم، معجزه‌کار مانیست...

بچه‌ها در چهار گوشه کلاس همه‌همه می‌کردند. کسی به انشای «سهیلا» گوش نمی‌داد. نگاه بیگانه‌ام را مانند نور ماهیگیری در کلاس پهن کردم. دخترها به هم چشمک زدند و خاموش شدند...

شهناز برگشته بود، اجازه گرفت و رفت سر جایش نشست.

کسی مرا نخواست. اگر خواسته بود، زخمم را با شب می‌بستم، و از این تاریکی بیرون می‌آمدم. بس که با خودم بوده‌ام از خودم بیزارم...

معلم‌های دیگر ت هم نابغه نیستند. آنها هم از خودشان چیزی ندارند...

بچه‌ها آرام نشسته بودند. ذهنم از حرف و حواصه سرشار بود. شاید حرف می‌زدم، شاید می‌گفتم، چگونه ببیند، چگونه فکر کنید و چگونه بنویسید اما از خودم پرسیدم:

- من که هستم که می‌خواهم آنها را راهنمایی کنم؟ اندیشه‌های من چه ارزشی دارد؟ اگر به درد کسی می‌خورد، چرا آنها را نمی‌نویسم؟ من معلم انشا بام و باید معلم انشا بنامم...

انشای «سهیلا» تمام شده بود. متحیر ایستاده بود. گفتم: «مخوب بود.» و رفتم روی صندلی نشستم.

منبع: مسترج در مجله سخن دوره ۲۶، اسفند ۱۳۵۶، ص ۴۵۵

رشک می‌برم. تو در آغوش فردا، دیروز و امروز را فراموش می‌کنی. اما من فردایی ندارم. فردای من با دیروز و پرورد پرواز کرده است. تو زیبایی و بایک نگاه می‌توانی هزاران مرد را آفسون کنی. اما من...

منسخدم دبیرستان در کلاس را باز کرد و گفت:

- شهناز نونا.

- بله

- خانم جباری کازرت دارن.

شهناز برخاست. اجازه گرفت و بیرون رفت.

معلم زبانتان ریزان می‌داند؟ اگر می‌داند چرا ترجمه نمی‌کند؟ معلم نقاشینان، نقاش است؟ نویسندگی هنر است، هنرمند نمی‌آید در این چهار دیواری خودش را زندانی کند و با شماها سرو کله بزند. من که اینجا ایستاده‌ام، همیشه همین جا هستم، شما می‌آید و می‌رود، اما من تا هستم همین جا ایستاده‌ام. موهایم را سفید می‌کنم و حرفهایی را که هزار بار گفته‌ام تکرار می‌کنم، حرف تازه‌ای ندارم. اگر داشتم اینجا چه می‌کردم؟ حرفهای من، حرفهای دیگرانست. همان‌هاست که بارها شنیده‌اید. اما من به روی خودم نمی‌آورم.

سنگین قدم برمی‌دارم و شمرده شمرده می‌گویم:

- در گذشته هیچ کار نکردید.

شما می‌گویید: «در گذشته چیزی به ما یاد ندادن»

با شنیدن این جمله شادم می‌شوم، می‌جوشم. لحد می‌زنم و می‌گویم:

- راست می‌گوید، شما گناهی ندارید. شما از این حرف جان می‌گیرید و می‌گویید:

نه کلاس ایستاده بودم، و نه انشای بچه‌ها گوش می‌دادم. اغلب آنها چیز جالبی نبود. و به گوش کردنش نمی‌آوردید. همگی از روی هم نوشته بودند. حوصله‌ام سر رفت. کم‌کم داشتم کلافه می‌شدم. ناچار بودم به همه بگویم:

- خوب بود می‌نویسیدم چیز دیگری بگویم. یک بار به زهره گفتم:

- خوب بود: اما باید بهتر می‌نوشتی.

گفتم: «من نمی‌تونم بهتر از این بنویسم، نمی‌دونم شما، چی می‌خواید؟ چی جور بایستی بنویسم، تا شما پسندید؟ شما که می‌گید ما بد می‌نویسیم چرا یک بار خودتون با ما نمی‌نویسین تا از شما یاد بگیریم و بدانیم چی جور باید بنویسیم.»

بچه‌ها به هیچ‌ان آمدند و دست زدند. از گوشه چشم به من خیره شدند. مودبانه خندیدند و با هم زمزمه کردند:

- راس می‌گه. بعد از این، هر موضوعی که به ما می‌دید خودتونم باید بنویسین.

صورتم داغ شد. کنار پنجره رفتم. پنجره عرق می‌ریخت. بیرون را نگاه کردم و چیزی نگفتم، چه دختر گستاخی!

دنیا ی عجیبی است. دختر، اگر من می‌توانستم، چرا معلم انشای تو باشم؟ نمی‌توانم بنویسم که معلم انشای توام، تو ناتوانی مرا نباید به زبان می‌آوردی. نباید آن را آفتابی می‌کردی. نباید مرا می‌شکستی. من هم درد دارم، من هم از زندگی زخیم برداشته‌ام. گناهی ندارم که نمی‌توانم بگویم.

گناهی ندارم که نمی‌توانم بنویسم. کلمات در قلمرو من نیستند، تا چنانکه باید تو را ستایش کنند. اما به اندازه هر چه گفته‌اند و نوشته‌اند تو را که می‌بینم غمگین می‌شوم، تو را می‌بینم

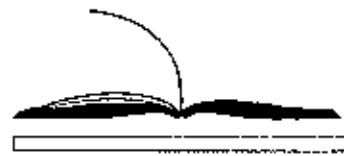
دوره نامه انشا

کتابشناسی انشا و نگارش

□ سید حسین محمدی حسین نژاد



- الف - فهرست برخی از کتابهای مناسب درباره درس انشا
- ۱ - آذران حسین، آیین نگارش، شرق، تهران، ۱۳۷۰.
 - ۲ - احمدی گیوی حسن و دیگران، زبان و نگارش فارسی، سمت، تهران، ۱۳۶۹.
 - ۳ - احمدی گیوی، حسن، ادب و نگارش، دانشگاه علامه طباطبائی، چهارم، تهران، ۱۳۶۳.
 - ۴ - انوری حسن و هوشنگ ارژنگی، آیین نگارش مفدماتی، رسام، تهران.
 - ۵ - انوری حسن، آیین نگارش پیشرفته، رسام، تهران.
 - ۶ - انوری حسن، آیین نگارش سال اول و دوم دبیرستان، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵.
 - ۷ - انوری حسن و هوشنگ ارژنگی، آیین نگارش سال سوم دبیرستان، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۵۵.
 - ۸ - ایزدی رضا، انشا فارسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۴.
 - ۹ - ایزدی رضا، انشا نویسی و فن نگارش برای همه، اشراقی، اول، تهران، ۱۳۶۹.
 - ۱۰ - انوش پور ابوالفضل، روش تدریس فارسی ابتدایی، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۶۹.
 - ۱۱ - سرکشیکسی منیر و ملک ابراهیم امیری، چگونه املا و انشا بنویسیم، رسام، تهران، ۱۳۶۹.
 - ۱۲ - سلطانی گرد فرامرز، علی، آیین نگارش (ضمیمه کلیه کتابهای فارسی دبیرستان) وزارت آموزش و پرورش، تهران،
- از ۱۳۶۴ تاکنون.
- ۱۳ - سمعی حسین، آیین نگارش، امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۴.
 - ۱۴ - سمعی احمد، آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، سال اول، تهران، ۱۳۶۶.
 - ۱۵ - شریعت محمد جواد، آیین نگارش، اساطیر، سال اول، تهران، ۱۳۴۸.
 - ۱۶ - رزمجو حسین، روش نویسندگان بزرگ معاصر، دانشگاه شهید، سال دوم، مشهد، ۱۳۵۱.
 - ۱۷ - دستغیب عبدالعلی، شیوه نگارش در آموزش انشا، علمی، تهران، ۱۳۴۶.
 - ۱۸ - دلفرائی منصور، انشا و نامه نگاری، جام جم، تهران، ۱۳۷۱.
 - ۱۹ - عباسی احمد و افراسیاب خدابخش، آیین نگارش، ایران، تهران، ۱۳۷۲.
 - ۲۰ - کوشا احمد، راهنمای تعلیم انشا و املا (سه ساله و راهنمای)، سال دوم، تهران، ۱۳۵۰.
 - ۲۱ - کوشا احمد، راهنمای انشا برای سال پنجم ابتدایی، آفتاب، تهران، ۱۳۳۵.
 - ۲۲ - کوشا احمد، انشا ابتدایی (برای سال چهارم دبستان)، آفتاب، تهران، ۱۳۳۵.
 - ۲۳ - محجوب، محمد جعفر و علی اکبر فرزاد پور، فن نگارش یا راهنمای انشا، صفی علیشاه، هفتم، تهران، ۱۳۳۲.
 - ۲۴ - مصری محمد، بهشت سخن (آیین نویسندگی)، تبریز، ۱۳۵۶.
 - ۲۵ - میرمطهری هوشنگ و دیگران، هنر نگارش، پیروز، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۰.
 - ۲۶ - میرحسینی اکبر و فاسم کیبوی
- (مترجم)، آن ریمر، فنون تدریس نگارش، رهنما، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۷ - نیساری سلیم، انشا فارسی (برای دبیرستانها و دانشسراها) از انتشارات ادبیات فارسی، اول، تهران، ۱۳۲۸.
 - ۲۸ - نیساری سلیم، انشا دبستان، اقبال، تهران، ۱۳۳۴.
- ب - فهرست برخی مقالات راجع به درس انشا
- ۱ - آموزگار محمد حسن، روش تدریس انشا در دبستان، خلاصه مقالات دومین سمپوزیوم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰.
 - ۲ - ابراهیمی سید حاتم، درس انشا و علل بازمانی دانش آموزان، همشهری، سال اول، شماره ۱۸۰ (۱۹/۳/۷۳).
 - ۳ - ابونوبی، آرش، واحد و فایع نگاری یازده ساله ها، مجله استعدادهای درخشان، سال اول، ۲، ۱۳۷۱.
 - ۴ - ابوالفتحیان حسن، تدریس انشا در دبستان، ماهنامه آموزش و پرورش، ح ۲۵، ش ۴۰، ۱۳۳۰.
 - ۵ - ارژنگ غلامرضا، روش تدریس آیین نگارش، ماهنامه آموزش و پرورش، دوره چهل و چهارم، ۱۳۵۴.
 - ۶ - استعمالی محمد، آموزش زبان ادبیات، مجله رشد آموزش ادب فارسی، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۳۱۰.
 - ۷ - احمدی مریم، بحثی درباره کتابهای درسی و آموزش ادبیات فارسی در دبیرستان،



نشر دانش سال دوازدهم، اول، ۱۳۷۰.

۸ - انزاسی نژاد رضا، مشکل انشا، رشد ادب فارسی، ش ۷، ۱۳۶۵.

۹ - ابوبی محمد، کارگاههای نوشتن، مجله استعدادهای درخشان، سال اول، شماره ۴، ۱۳۷۱.

۱۰ - بافری نوع پرست خسرو، نوشتن رویش اندیشه - مجله تربیت، سال هفتم، ۱۳۷۲.

۱۱ - پورجوادی نصرالله، اهمیت تمدن نوشتاری، مجله نشر دانش، شماره ۴، ۱۳۶۷.

۱۲ - جوادی هادی، بررسی وضعیت درس انشا در دوره ابتدایی، خلاصه مقالات دومین سمپوزیوم تهران، ۱۳۷۰.

۱۳ - حسین نژاد حسین، عادت دادن دانش آموزان به نوشتن مطالب توصیفی، رشد معلم، شماره ۹، ۱۳۷۱.

۱۴ - خرمشاهی بهاءالدین، روانشناسی نثر، کبان، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۰.

۱۵ - روحانی مریم، نگاهی تازه به درس انشا، استعدادهای درخشان، سال اول، ۴، ۱۳۷۱.

۱۶ - رفیعی محمدعلی، روش گریزی و درس انشا، رشد ادب فارسی، ۳۴، ۱۳۷۲.

۱۷ - وزمجو حسین، انشا تبلوری است از معلومات، رشد ادب فارسی، شماره های ۱۳ و ۱۴، ۱۳۶۷.

۱۸ - رشگار فسایی منصور، البته واضح و سبزه است که ...، ادبستان، ۳۰، ۱۳۷۲.

۱۹ - زمانیان صدراالدین، نقد و بررسی درس انشا در دوره ابتدایی، خلاصه مقالات دومین سمپوزیوم، ۱۳۷۰.

۲۰ - سرآمی قدمعلی، فصلنامه معلم و منبره (اراک)، ۷، ۱۳۷۳.

۲۱ - سلطانی گرد فرامرزی علی، انشای فارسی، درسی فراموش شده، رشد ادب فارسی، ۳، ۱۳۶۴.

۲۲ - سلطانی گرد فرامرزی علی، معلمان ادبیات آیین نگارش، رشد ادب فارسی، ۲، ۱۳۶۵.

۲۳ - شریعت محمد جواد، رشد ادب فارسی، ۹، ۱۳۶۶.

۲۴ - شقایق محمد جواد، ضرورت تحول در درس انشای فارسی ابتدایی، خلاصه مقالات دومین سمپوزیوم - تهران، ۱۳۷۰.

۲۵ - شوقی عباس، پژوهش‌ها و سنجش‌ها درباره نویسنده کودکان، ماهنامه آموزش و پرورش ج ۳۵، ش ۷ و ۸، ۱۳۴۴.

۲۶ - شوقی عباس، از این راه به شاهراه ادب، ماهنامه آموزش و پرورش، ج ۳۵، ش ۸ و ۷، ۱۳۴۴.

۲۷ - علام محمد، شرح این آتش جانسوز نهفتن تا کی؟، رشد ادب فارسی، ۴۱، ۱۳۷۱.

۲۸ - فلسفی نصرالله، اهمیت انشا، اصول تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴.

۲۹ - کاتمیان حمزه، نقد و بررسی وضعیت درس انشا در ابتدایی، خلاصه مقالات دومین سمپوزیوم تهران، ۱۳۷۰.

۳۰ - مستقیم ابوالقاسم، درباره درس انشا، رشد ادب فارسی، ۷، ۱۳۶۵.

۳۱ - معصومی همدانی حسین، خواندن و نوشتن، نشر دانش.

۳۲ - میرانیسور علی، روش تعلیم انشا در دوره ابتدایی، فصلنامه معلم و مدرسه (اراک)، ۵، ۱۳۷۳.

۳۳ - میرحسینی، سید اکبر، نگارش و تدریس آن، رشد معلم، ۸، ۱۳۶۷.

۳۴ - رویر نیاسیما، مشکل نگارش را چگونه حل کنیم - انتشارات اداره کل ضمن خدمت، ۱۳۷۳.

۳۵ - هلن هیوس، کمال بخشیدن به ذوق ادبی کودکان در آموزش ابتدایی، فصلنامه کانون دوره دوم، شماره ۱، ۱۳۵۶.

۳۶ - احمدی بیرجندی احمد، بحثی دیگر

درباره نگارش، رشد ادب فارسی، ۲۷، ۱۳۷۰.

۳۷ - احمدی بیرجندی احمد، نگاهی دیگر به شیوه نگارش، رشد ادب فارسی، ۲۱، ۲۲، ۱۳۶۹.

ج - پایان نامه ها

۱ - سعیدی سیرجانی علی اکبر، اصلاح روش تدریس انشا در دبستان و دبیرستان: پایان نامه تحصیلی، تهران [دانشگاه تربیت معلم]، ۱۳۲۸.

۲ - بصیری علی اکبر، وضعیت تدریس انشای فارسی در پایه پنجم ابتدایی، مدارس شیر تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.

۳ - محمدی حسین نژاد سید حسین، سیر تاریخی درس انشا در کتابهای درسی مدارس ایران از ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۳ (حد ق)، دانشگاه آزاد اسلامی، پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، ۱۳۷۴.

د - کتاب شناسی

۱ - رونق محمد علی، کتابشناسی آیین نگارش و شیوه رسم الخط فارسی، مجله نشر دانش، سال هشتم، شماره چهارم، ۱۳۶۷.

ه - پیام ها

۱ - حداد عادل غلامعلی، پیام به سبزه انشای فارسی نیشابور، کبان، شماره ۳، ۱۳۷۲.

۲ - آل احمد جلال، هفت پیشنهاد درباره انشا، رشد آموزش راهنمایی، ۱، ۱۳۷۴.

ویژه نامه انشا

برگزیده چندانها از مقدمات دوره مسیاد ادبی کشور

(۱)

نوصیف یک شب پرستاره

حیات انسانها در طول تاریخ فراز و فرودهای بسیاری داشته است. گویی که تاریخ تجلی گاه ماهیات بشر بوده است. در عصری، با بشری مواجهیم، درنده خوی و بی رحم، افسار گسیخته و مهاجم، بی بهره از علم و فضیلت و ایمان که برآستی مصداق اسفل السافلین است و در زمانی دیگر، آدمیانی می بینیم آینه وار نمایانگر «او» که با نفس مسیحی خود حیاتی دیگر به تاریخ می دهند، زمان را نسو می کنند و حماسه های جاوید می آفرینند: حماسه هایی که عقل بشر، خود را از تعبیرشان عاجز می بیند.

اگر با دیدی واقع گرایانه بر این رویدادها بنگریم، «انسان» را مشاهده می کنیم و خواسته های او را که در حقیقت منشأ همه این تحولات گشته است: خواسته ها و آرزوهای آرمانها که گاه انسانی و الهی شده اند و حیات طبیه ای را برای انسان به وجود آورده اند و تمایلات پست حیوانی که زندگی پر خصومت و تنگین انسان را موجب گشته اند.

بی شک، خواسته های انسان از نوع نگاهش به جهان و «خود» و تحلیل او از «عظمت بشری» متأثر است. آنچه هینلرها را به افروختن شعله جنگهای جهانی واداشت درک آنان از عظمت انسان بود و آنچه حسین (ع) را در باران دیروز و امروزش را به ایثار جان و شهادت طلبی هدایت کرد و می کند هم نوعی باور و گونه ای فهم از چهره متعالی انسان بوده

اشاره:

در هفتمین المپیاد ادبی کشور سه موضوع انشا (نوصیف یک شب پرستاره، نقد یک کتاب، و در بیت مشهور مهنری گر به کام شیر در است...)، به دانش آموزان شرکت کننده ارائه شد. گرایش عمده دانش آموزان (حدود ۷۵ درصد) به نخستین موضوع یعنی توصیف یک شب پرستاره بود که خود تحلیلی و درنگی ویژه می طلبد. ضعف نگارش، آشفتگی در ساختار نوشتار، اغلاط فاحشی و چشمگیر املائی، فقدان نگاه و چشم انداز تازه در اکثر نوشته ها به چشم می خورد. آنچه می خوانید برگزیده چند انشا از میان برگزیدگان دور اول است (۵۴ انشای نقرات برگزیده دور اول) که موضوع نخستین را برگزیده اند با پرداختی نسبتاً موفق. بی شک در مجموعه حدود ۲۴ هزار نفر شرکت کننده، نمونه انشاهای موفق، بدیع و زیبا - بویژه در نقد کتاب - می توان یافت. اما آنچه در مجموع باید گفت این است که انشا درسی مظلوم، فراموش شده و کم ارج در نظام تدریس ماست، و کوششی مضاعف و برنامه ریزی شده می طلبد تا روزی این درس ارجمند و بنیادین، قدر باشد و بر صدر نشیند.

چنین باد.

□ □ □ □

من درس انشا را محصول نهایی همه درسهای ادبیات بلکه همه معلومات دانش آموزان می شناسم. کسی که نوشته روشن و دقیق دارد حاکی از این است که وی ذهن روشن و صاف و سامان یافته دارد.

دکتر حداد عادل

□ □ □ □

ما را در این نوشته، با آن دیگران کار نیست، ما دست پرورده مکشبی الهی و سرمست از باده‌ای دیگر هستیم. ما پیرو اسلامیم. مذهبی که انسان را در اوج کمال حواسته و او را در این مقام بسیار ستوده و مقام خلیفه الهی را به او سپرده است این باور ما را از هر گونه ضعف و ذلت و نین پروری باز می‌دارد به ما فرمان می‌دهد که در پی یافتن عظمت حقیقی خود باشیم و این کمال را هم در متعالی‌ترین گونه اش بخواهیم نه اینکه به خواست‌ها و عظمت‌های حیوانی فخر کنیم.

در این وادی که عظمت انسان فراتر از زندگی این جهانیش معنی می‌شود می‌توان از صعود بر مراتب اعلی سخن گفت و همچنین انسان را به زندگی عزیزانه و گرمی در جهان دعوت کرد و سروری و مهتری و برتری انسانی را از او انتظار داشت که بجوید و بدست آورد حتی اگر در سخت‌ترین مهلکه‌ها و حتی اگر با نثار جان و نین توان به آن رسید که شاعر می‌گوید:

مهنوی گر به کام شیر دراست

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و حاد

یا چو مردانت مرگ، رویاروی

□ امیر مازیار

استان مازندران - بابل

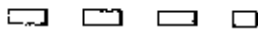
(۲)

امشب شکوفه‌های برآق درخت نیلوفری آسمان در خاطر م گویی بهار را تجلی می‌کنند. گویی «بامسهای راه کهکشانی» از گوشه پنجره چشمهای ما بی‌کرانه رفته‌اند. سکوتی سنگین بر فضای خاطر م حکمفرماست.

نگاه کن! عظمت آسمان خدا را ببین! که تو را تا بی‌کرانه می‌برد و در فضا بی‌مملو از جواهرها می‌کند. آسمان چون چشمهای افسونگر حوران بهشتی، سیاه است اما این کبودی، با تاریکی بی‌انتهای جهالت - که می‌شناسیمش - فرسنگها فاصله دارد. این سیاهی از نوع دیگری است. از همان نوع کبودی است که در نیلوفر می‌بینیم. این رنگ

برای درک و پذیرش واقعی نگارش به عنوان یک شکل برقراری ارتباط، برای دانش‌آموزان، هیچ راهی بهتر از آن نیست که همان نوشته عملی را که بسیاری از مردم در زندگی روزمره خویش ارائه می‌کنند آنان نیز ارائه دهند.

آن ریمز (کتاب فنون تدریس نگارش)



«می تراود مهتاب» «می درخشد شبتاب»

□ زهرا آذلابایان

استان اصفهان - اصفهان

(۳)

بنام او که هستی نام از او یافت

شب هنگام که آسمان محفل مناجات

فرشتگان سپیدپوش آن سوی سرز مناجات را با

دخترکان منور و آسمانیش چراغان می‌کند و

نسیم بر زلف نسترنهای به خواب رفته باغ آرام

شب شانه می‌زند و پروانه‌ای در دور دست

نقره‌ای وصل در زیر نور ملایم و مهربان

مهتاب ایثار جاودانه اش را تکرار می‌کند و در

آن لحظه‌های روحانی که بگانه مهربان عالم

تشنگی عارفان وارسته را با اجابت

مناجاتهایشان پاسخ می‌گوید می‌توان خالص

شد و آنگاه ایرد را به جان منورترین چراغ

آسمان هفتم سوگند داد و از پنجره نیمه باز دل

به آینده‌ای که ساعتها بعد و در آینده‌ای

نه چندان دور از مشرقی طلایی و روش طلوع

خواهد کرد حیره شد و به راستی چه لذتی دارد

سکوت لحظه‌های نقره‌ای شب را با دلی

زالال‌تر از آینه نظاره کردن و از گشتند نقره فام آن

به مهتاب و زیباییش اشاره کردن و به حرمت

آسمان ابتدای خاطرات یک شب آرام را بر از

ستاره کردن و به راستی اگر ستاره‌ها نبودند

انتظار غنچه‌های کوچک نیلوفر برای نورش

بی‌نتیجه می‌ماند و هیچ کس آینه گشتن

اطلسیهای باغ عاطفه را جدی نمی‌گرفت و

دنیای آرام و مهربان شب زیبا نبود. همیشه در

سالها بشر را به تشکر یادشده است. راستی

چرا هر چه که سمبل بدنی و عزت است باید

شیرنگ باشد در حالی که امشب - که آسمان

سیاه‌ترین جامعه اش را بر تن کرده است - بجز

شادخواری در آن نمی‌بینم این اعجاز از

نگینهای نقره‌ای پیراهن آسمان است که او را

چنین زیبا برای عروسی شب‌بویها مزین کرده

است. من امشب در جشن تولد شب‌بویها

شرکت جستم ام.

دل م می‌خواهد فریاد بزنم؛ چرا که در این

بی‌کرانه صدایم را هیچ کس نخواهد شنید و

این گونه بهتر است. من از عروسکهای

خیمه‌شب بازی نمایش تحمیلی این زندگی

خسته ام. دیگر نمی‌خواهم اولیم را احدی از

این گوشه‌های کاغذی بشنود؛ دیگر نمایش

دستها و چشمهایم را نمی‌خواهم کسی ببیند.

من اکنون به دنیای برتری تعلق دارم؛ دنیایی

آسمانی که در عین کبودی شفاف است چرا که

ورای این جامه سیاه نور افکنی است که نور آن

از روزنه‌های این بازچه حریر بیرون می‌آید و

راهنمای من بسوی بی‌کرانه می‌شود. «نگاه

کن که غم درون دیده‌ام چگونه قطره قطره آب

می‌شود.»

نگاه کن! ماد چون «سیزنی» بر سر «چاه»

ایستاده است و در انتظار نجابت تو ریسمان

ستاره‌ها را گویی تا عمق چشمهایت کشانده

است و تو در خوابی و کابوس می‌بینی... اما

صبر کن گویی نجات دهنده‌ای رسید.

او کسی هم هست که خواب صبح را به

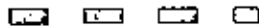
چشم تو بشکند.»

اگر الان معلم دبیرستان باشم ، همین دشوارترین درس
[انشا] را انتخاب می کنم برای اینکه باید هم فن بلد بود و
هم مایه داشت .

حجة الاسلام دکتر احمد احمدی

معلم انشا باید آدم خلاق باشد بدون خلاقیت حتی اگر
خوب هم درس بدهد کارش مثمر ثمر نیست .

دکتر غلامعلی سرامی



گلهای آرویشان را تازه می کنند و به غربت
شبانۀ پروانه ها سوگند می خورند که انس و
الفت آبی و خالص خود را تا ابد با شب و
زیباییهایش حفظ نمایند . شب تعبیر تسهلی
تمامی آنانی است که حریم مناجات را به عذاب
و مکافات ترجیح داده و به حرمت خشوع
شبانگامی خواب را از چشمان بینایشان
می شویند و تا آن هنگام که شفق ، خورشید را
برای طلوعی دوباره احضار می کند ذکر برای
نعالی می گویند و در جا جای پنجره بی انتهای
شب از الطاف بی کران الهی اثری می جویند و
اینان همان وارثان سرزمین نور و همان
وارستگان و عاشقان صافی ضمیر و
حق گویند .

باز شب شد و من و یاس و نسیم ، به تو
اندیشیدیم ، پشت یک حادثه یا عالمی از لذت
عشق ، مثل آرامش پاک ، مثل دریای آبی ، مثل
لبخند گل لادن سبز ، مثل پرواز پرستو آرام .
شب عبوری است ز رؤیای غربت گل سرخ
سوی آرامش یک دشت فشننگ . گل آرامش
شب تا پایان در دل خاطره آبی من خواهد ماند
و گل نیلوفر خاطرات گل احساس مرا از تپش
پنجره ها خواهد خواند و چه ریاست کنار دو
ستاره آرام ، به شب و غربت یک صاعقه
اندیشیدن .

[مریم حبیب زاده (روشندل)]

استان تهران - مجتمع نابینایان شهید محبی

(۴)

آسمانی پر ستاره ، سوسوی خیره کننده
چراغهای پر نور آسمان ! تاریکی شب و
روشنای مهتاب ؛ تضادی خیره کننده و جذاب
که نمادی از اوج تلفیق است . تلفیق تاریکی
و روشنایی ، نور و ظلمت ، حرکات موزون و
وهم انگیز اشیاء و جاندارانی که از اطراف
احاطات کرده اند ، و نو در راهی ، راهی
طولانی . خواب ، گویا با چشمانت آشنایی
ندارد . چشمت ، نهایت افق را می پوید .
- شاید به دنبال ستاره قطبی - دستهای
نوازشگر باد را بر گونه ات احساس می کنی
و ...

تار است و نخوایدن خطرناک و اگر چشمان
فشننگ را بر روی هم نگذاری تاریکی شب
کژهای خوب تو را با خود خواهد برد ؛ اما
کودک نمی خواست چشمان معصوم و
سیاهش را بر روی هم بگذارد . به مادر گفت
مادر اگر شب سیاه است و سیاهی رنگ
غم انگیزی است پس چشمان من چه ... !

مادر از پنجره کوچک اتاق دخترک به اولین
اشعه های بی روح مهتاب خیره شد . دست
نوازشی بر گونه نمناک کودک کشید ، اما
پاسخی برای گفتن نداشت . کودک از جا
برخواست . پنجره کوچک اتاقش را تا انتها
گشود و گفت ای دنیای فشننگ و نقره ای ، ای
ستاره های مهربان دشت آبی آسمان بیاید با هم
دوست باشیم . شما از پنجره کوچک سلام من
را پاسخ بگویید و من هر وقت دلم برایتان تنگ
شد چشمان سیاهم را می بندم و در رؤیاهایم
هر چقدر که بخوام گل ستاره می چسبم و آن
گلهای را وقتی سحر شد و حورشید آمد پشت
پنجره نوی گلدان آرزوهایم می کارم و
نمی گذارم شاخه کوچک آرزوهایم به این
سادگی بشکند ، آری به راستی که شب قصه
پیوند آسمانیان باغنچه های معصوم زندگی
است که هر گاه شاخه کوچک رؤیاهایشان در
روشنایی روز شکست آن را با گلدان آسمان
پیوند می زنند و با نور نقره ای مهتاب گلوی

فصه ها به کودکانی که خواب به سراغ دیدگان
کوچکشان نمی آید می گویند ؛ دخترم اگر شب
بیاید همه جا تاریک تاریک خواهد شد و آن
وقت برای کودک کوچک لالایی غربت شب
را می خوانند و به او هشدار می دهند که اگر
چشمان کوچکش را بر روی هم بگذارد از
تاریکی شب خواهد نرسید و کودک بی گناه
غافل از نوازش دخترکان کوچک آسمان و
غافل از اینکه اگر بیدار بماند می تواند از دشت
آبی آسمان یک گل ستاره بچیند ناچار به خواب
فرو می رود و آن وقت ستاره ها پشت پنجره
اتاق کودک به روی شیشه غبار گرفته اش با نور
سرود آرامش را می نوازند و مهتاب برای
رؤیای فشننگ کودک معصوم از آن بالا دست
نکان می دهد و یک قطره نسیم به احترام خواب
شیرین کودک گلوی یاسی را تر می کند و آن
وقت کودک در خواب زیبایی ستاره ها را
می بیند و آرزو می کند که شبی همه جا آن قدر
روشن باشد که بتواند از باغ آبی آسمان یک گل
ستاره بچیند . سحر که آرام آرام از شب اجازه
ورود می خواهد کودک چشمانش را باز می کند
و دست به دعا بر می دارد و آرزو می کند که
امشب فقط برای یک بار یک گل ستاره داشته
باشد و دیگر هیچ ، روز با ووالی همیشگی نند
و بی توقف می گذرد شب که می شود باز هم
مادر و لالایی همیشگی اش که دخترکم شب

یادیاران

سید محمد تقی مدرس رضوی

□ حسن ذوالفقاری



خاندان باقی بود و نسبت رضوی نیز انتسابش را به حضرت رضا (ع) می‌رساند^۱ پنج ساله بود که به مکتب رفت و نزد آخوند سادات قرآن را فراگرفت. پس از مرگ آخوند صد کلمه مولای متقیان و جامع المصلحات را در مکتب دیگری فرا گرفت. آنگاه وارد مدرسه رحیمیه شد و چون مقدمات صرف و نحو و فارسی را قبلاً به پایان برده بود در کلاس چهارم پذیرفته شد و تا آخرین پایه یعنی سال هفتم را به خوبی نزد معلمان فاضل و ادیب خود چون فضل الله بدایع نگار^۲ (نوت ۱۳۰۴ هـ. ش)، سید حسین ادیب بجنوردی^۳ (نوت ۱۳۴۱ هـ. ش) و آقا شیخ حسن ادیب هروی^۴ (نوت ۱۳۴۷) طی کرد.

سپس به مدرسه نواب رفت و به خدمت میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری^۵ (نوت ۱۳۰۵ هـ. ش) درآمد و با اشتیاق و علاقه مفنی و مطول نغزاتی و شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری در دروس عمومی و مقامات حریری و شرح لرحوزه جزیری در عروض و قافیه را خصوصاً در ایام مبارک رمضان نزد وی خواند. در همین اوان او کتب ارزشمندی را در عروض نوشت، به نظر استاد رساند و به آستان

نسخه های خطی متون کهن و موارث فرهنگی زبان و ادب فارسی بود. این حرکت به همت مردانی بزرگ چون علامه فروزنی آغاز شد و با پشتکار و کوشش محققان و ادبای دیگر ادامه یافت. یکی از چالاک پویان این طریق که زمینه های گسترش حوزه های ادب فارسی را فراهم آورد، اسناد فرزانه سید محمد تقی مدرس رضوی استاد دانشگاه تهران و بزرگ معرف حواجه نصیر توسی و ستایش غزنوی بود. اینک به مناسبت بیست و پنجم آبان ماه، سالگرد درگذشت استاد و هم بزرگداشت مقام معلم شمه ای از احوال و آثار وی تقدیم محضر گرامی خوانندگان می شود:

در شب بیست و هشتم اسفند ۱۲۷۴ شمسی در ارض ملکوتی حضرت رضا (ع) کودکی به نام محمد تقی در خاندان علم و تقوی پنا به عرصه وجود نهاد. پدرش میرزا محمدباقر رضوی^۱ (۱۲۷۰ - ۱۳۴۲ هـ. ق) مدرس فقه و اصول، خطاط و نماینده انجمن ایالتی خطه خراسان بود و چون پدر و اعقاب وی جملگی از مدرسان بارگاه ملکوتی آن امام همام بودند به «مدرس» شهرت یافت. این نسبت از زمان نادرشاه نسل اندر نسل در این

○ هنگامی که
دانش آموز سال هشتم
دبیرستان بود به جهت
تبحر و شاخص بودن او
در بین همگنان، سه
ساعت بعد از ظهر در این
حیاط رات خیمه او
گذاشتند در واقع این
اولین خیمه میانی
مرحوم مدرس بود.

از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند
شو بار سفر بند که باران همه رفتند

اشاره:

یکی از وقایع مهم تاریخ ادبی نیم قرن اخیر ایران، شناخت، بازیافت و تصحیح و چاپ

مقدس رضوی تقدیم کرد.

بنابر نمایان پسر جهت تکمیل ریاضی نزد میرزا عبدالرحمن مدرس^{۱۰} (فوت ۱۲۹۸) رفت و هندسه مهندس الملک و جبر آقاخان و تشریح الافلاک و خلاصه الحساب و چهار مقاله از تحریر اقلیدس را نزد وی آموخت.

شرح لعمه در فقه و فواین در اصول را نزد پدر و شرح هدایه ملاصدرا و شرح اشارات خواجه نصیر توسی را در محضر آقا بزرگ حکیم^{۱۱} (فوت ۱۳۱۵ ش) معروف به شهیدی آموخت.

دو ماه نیز در درس شرح منظومه سیدحسن مشکان طبسی^{۱۲} (ش ۱۳۲۷) حاضر شد، آنگاه برای استفاده از درس خارج فقه و اصول از محضر آقایان حاج آقا حسین قمی و آقا میرزا محمد آقا زاده خراسانی بهره برد.

جهت تکمیل زبان فرانسه به شاگردی میرزا ظاهر، متولی مسجد گورخ شاد رفت. بعدها در مدرسه «آلیانس» تهران زبان فرانسه را تا حدود زیادی فراگرفت. طبیعت شفا و کلیات قانون ابوعلی سینا و شرح اشارات خواجه را نزد میرزا محمد ظاهر نکابینی^{۱۳} (فوت ۱۳۶۰ ش) در تهران آموخت و اجازه تدریس یافت^{۱۴}. بصائر نصیری به در منطق را به خط خود نوشت و نزد استاد قرائت کرد.

هنگامی که دانش آموز سال ششم دبیرستان بود به جهت تبحر و شاخص بودن او در بین همگان، سه ساعت تدریس درس حساب را به عهده او واگذاشتند. در واقع این اولین جلوه معلمی مرحوم مدرس بود. از آن پس هرگاه کلاسی بی معلم می ماند، به جای معلم غایب به کلاس می رفت.

در تهران علاوه بر نظامت مدرسه عالی سهالار هفته ای شانزده ساعت نیز در چهار مدرسه متوسطه آن زمان (دارالفنون، علمیه، معرفت و شرافت) تدریس می کرد. پس از دو سال به مشهد برگشت و در مدارس متوسطه آن شهر پنج سال تدریس کرد. جدای از ریاست دبیرستان در تحقیق اوقاف هم کمک می کرد. چندی بعد به تهران منتقل شد و به سمت مدیر داخلی و معلمی دانشکده علوم معقول و منقول

○ به دنبال تصمیم وزارت معارف نسبت به چاپ لغت نامه دهخدا، به همراه سه تن دیگر به دستگیری علامه دهخدا انتخاب گردید.



○ او ضعف و فتور دانشگاه را در غریبگی و خودکم بینی و فریفتگی های رایج می دید، پس بنا به پیشنهادی از علم و عشق و عرفان و باوقف عمر ۹۰ سال خود به معرفی آثار و احوال خواجه نصیر و سنایی و مثنوی استوار در بازگشت خودهای غفلت زده به خودشان برداشت.

نائل آمد. در سال ۱۳۴۴ هـ. ش بازتشنه شد. در ۱۳۵۵ از سوی دانشگاه تهران منشور استادی ممتاز به وی داده شد. در سال ۱۳۵۶ از سوی دانشگاه تهران از مقام علمی استاد تجلیل شد و جشن نامه ای نیز فراهم شد. سرانجام در ۲۵ آبانماه سال ۱۳۶۵ هـ. ش پس از عمری تلاش علمی و فرهنگی دو گذشت. استاد کتابخانه عظیم خود را به عنوان میراث فرهنگی برای نسلهای بعد به گروه ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران اهدا نمود.

استاد محمدنقی مدرس رضوی بیش از شصت سال با پنجه های جان و احساس خود و با نیروی ایمان و نور هدایت الهی و بینش درست گنجینه ها و گهرهای نهفته معارف زبان و ادب عزیز و گرانمایه فارسی را از زیر غبار فراموشی برکشید و گردن سپان را از رحسار آنها سترد و تقدیم اهل ادب کرد. این تحقیق و تدریس مستمر به قیمت از دست دادن عزیزترین هدایا و عطایای الهی یعنی نعمتهای یسپایی و شنبلیلی و ضعف جسمانی او تمام شد. استاد مرد دو میدان حوزه و دانشگاه بود. او ضعف و فتور دانشگاه را در غریبگی و خودکم بینی و فریفتگی های رایج می دید، پس با پیشنهادی از علم و عشق و عرفان و باوقف عمر ۹۰ ساله خود به معرفی آثار و احوال خواجه نصیر توسی و سنایی نشست و قدمی استوار در بازگشت خودهای غفلت زده به خودشان برداشت.

استاد ما نصیح و نسیح و جناب و معرفی آثار و احوال این دو بزرگ اندیشمند در واقع بزرگترین شناسنده حکیم سنایی و خواجه توسی در عصر حاضر گشت.

قدم نهادن در ساحت شناخت و انتقال افکار خواجه نصیر و سنایی تنها و تنها به جهت احاطه استاد در علوم چون حکمت و فلسفه و کلام و علوم ادبی و عربی و بلاغی، فقه و اصول و حساب و هندسه و زبان دانی و نسخه شناسی و ... بود، والا چه کسی را یارای دست بازیدن به حیطه این بزرگ مردان! در زندگی علمی استاد آنچه بیشتر قابل

منصوب گردید. پس از انحلال دانشکده در زمان وزارت «مرآت» به دانشکده ادبیات منتقل شد. به دنبال تصمیم وزارت معارف و وقت نسبت به چاپ لغت نامه دهخدا به همراه سه تن دیگر به دستگیری علامه دهخدا انتخاب گردید. این همکاری دو سال ادامه داشت تا آنکه پس از گشایش دانشکده معقول و منقول ساعانی از دروس آنجا به وی واگذار شد. در سال ۱۳۲۸ از معلمی قرار دادی به رتبه استادی تمام رفت

این کتاب در سال ۱۳۰۰
 و تنها سه برکت است
 طبع و زوجه و حیدر و
 بزراک نیستی او بود
 و در وقت از کمال
 و حیدر است در این کتاب
 مدرس من به اسمان می رفت
 کتب و کلامی که در آن
 این کتاب در سال
 از وی است در این کتاب
 و در وقت از کمال
 و حیدر است در این کتاب
 مدرس من به اسمان می رفت
 کتب و کلامی که در آن
 این کتاب در سال
 از وی است در این کتاب
 و در وقت از کمال
 و حیدر است در این کتاب
 مدرس من به اسمان می رفت
 کتب و کلامی که در آن

نوجه می نماید پشتکار و همت والای وی بود که چالاک پوی و استوار، بکی پس از دیگری فله های رفیع فرهنگ و ادب را در نور دید و به منزل مقصود نائل آمد.

این همه توفیق تنها و تنها به برکت مساعدت طبع و روحیه بزرگ و بزرگ منشی او بود، چنانکه تا پایان عمر با افتخار معلمی زیست. مناع کاسد دنیا و مقامات و عناوین دانشگاهی در نظرش حقیر می آمد تا آنجا که شاگردان و ارادتمندان استاد به دنبال حقوق طبیعی و رتبه و امتیازات وی بودند.

جدیت، و طبقه شناسی و دقت از خصایل و خصایص مشهور استاد مدرس به شمار می رفت، چنانکه در مدت کوتاه و فاصله کمی که ریاست کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت با دلسوزی و جدیت تمام چنان نظم و ترتیبی بدان بخشید که ناکتون از آن به نیکی یاد می شود.

همواره طالب کمال بود. در هر کار که قدم می گذاشت به نهایت و کمال مطلوب آن را به پایان می برد و بر هر کاری که اقدام می کرد مشکل ترین را انتخاب می نمود نه سهل الوصول ترین و زودبایب ترین آنها را.

چنانکه وقتی دیوان سنایی و حدیقه را تصحیح می کرد، بهترین متن را بیش چشمان اهل ادب فرار داد و علاوه بر آن تعلیقاتی عالمانه بر حدیقه فراهم آورد. آثار دیگر سنایی نیز با همان دستان توانا تصحیح و چاپ شدند. وقتی قرار شد در کنگره بزرگداشت خواجه نصیر، هر کسی عهده دار کاری شود استاد شرح حالی ممتع از خواجه، بالغ بر چهارصد صفحه نگاشتند که بعدها به صورت کتابی مستقل درآمد و در چاپ درم حجم آن دو برابر شد.

یکی دیگر از صفات بارز اخلاقی استاد روحیه نواضع، آن هم در بالاترین سطح و درجه خود بود، نسبت به رعایت توانسین سختگیر و بی گذشت بود، شاگردان وی خوب به خاطر دارند که اگر استاد در هر چیز گذشت داشت در امتحانات و مسایل درسی دانشجویان اندک مایه ای گذشت و تسامح روانی داشت. زمانی که استاد منصدی امور داخلی مدرسه

سپهسالار شد، از طریق آزمون ۳۰ نفر را جهت درس خواندن در مدرسه انتخاب کرد. شخصی از همشهریان رضاشاد (به نام سیدعلی سواد کوهی) نفر سی و سوم شده بود، نامبرده به راههای زیادی روی آورد تا پذیرفته شود اما

فایده ای نبخشید، تا آن که وزیر معارف وقت اعتمادالدوله وقتی برای بازدید از مدرسه به آنجا رفته بود از مدرسی رضوی خواهش کرد نام شخص مذکور را در لیست وارد کند، اما موافقت نکرد، وزیر گفت: حتی اگر من بگویم. استاد مدرس با فاطمیت تمام گفتند:

«حتی اگر شما بگویید، مگر آنکه مرا از اینجا بردارید» وزیر که راضی به این کار نبود مجدداً گفت: «این شخص نزد شاه رفته و شاه دستور داده است» در پاسخ گفت: «من این مطلب را به شما که وزیر هستید گفتم، والا به دیگران می گویم نباید در کار دخالت کنند!»

معرفی چند اثر:

۱- تصحیح المعجم فی معاییر اشعار المعجم:

تألیف شمس قیس رازی حدود سال ۶۳۰ هـ. ق به زبان فارسی مشتمل بر سه فن از فنون ادب: عروض، فوانی، بدیع و نقد الشعر. اصل تألیف به عربی بوده و مؤلف به سفارش دوستان مطالب مربوط به زبان فارسی را تلخیص و «المعجم فی معاییر اشعار المعجم» و بخش عربی آن را «المعرب فی معاییر اشعار العرب» نامید از جامعترین و کاملترین منبع ترین کتب در خصوص این علم است. ابتدا به سال ۱۹۰۹ م، به اهتمام ادوارد براون و به تصحیح علامه قزوینی چاپ شد. استاد مدرس رضوی با مقابله هفت نسخه دیگر منی متفق و مصحح فراهم آورد.

از ویژگیهای متن مصحح استاد نریم و اصلاح اغلاط فاحش و افتادگیها و تکمیل و تبیین مطالب مبهم و پیچیده ذیل هر صفحه، رفع معضلات فنی و ارائه پیشنهادها صائب و تنظیم فهرس و سایر فواید دیگر است که رجوع به کتاب را برای دانش پژوهان سهل و آسان می کند.

۲- تصحیح حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه و تألیف تعلیقاتی بر آن؛ از مهمترین آثار سنایی و استوارترین متون اخلاقی - عرفانی ادب فارسی شامل ده هزار بیت به سال ۵۲۵ هـ. ق در ده باب به نام بهرامشاه غزنوی به نظم در آمد که طرف توجه



و استفاده از شانزده نسخه معتبر منظم به مقدمه ای فاضلانه است. استاد جهت فهم معنی بعضی ابیات مشکل و شرح آن با مراجعه به شروح حدیقه تعلیقاتی گسترده و ارزشمند فراهم کرد که در آن مآخذ دقیق آیات و احادیث و گفتار مشایخ با فهرستی دقیق ذکر شده است

شاعران پس از سنایی واقع شد. در این اثر سترگ افکار اهل معرفت و اصطلاحات عرفانی با زبانی شیرین و دل چسب بیان شده است. این کتاب اوگین بار با چاپی مصحح و متقح در سال ۱۳۲۷ هـ. ق توسط استاد چاپ شد^{۱۵} و سی سال بعد (۱۳۵۹ هـ. ق) به انضمام کشف الایات نجدید چاپ گردید. مزایای چاپ اخیر جز مورد پیش گفته درج مقدمه محمدبن رفا در سرآغاز کتاب و مقابله

این اثر ارزشمند که حاصل تلاش و کاوش چند دهه مطالعه در احوال و آثار سنایی بود، در سال ۱۳۴۲ هـ. ش توسط مطبوعاتی علمی چاپ شد و در دسترس اهل علم قرار گرفت. ۳- تصحیح دیوان انوری، سنایی، سیدحسن غزنوی:

دیوان انوری از جمله متون ارزشمند ادب فارسی است. استاد با دقت و توجهی که در کارش داشت دیوان انوری را در دو مجلد با مقابله هفت نسخه چاپی و بیش از بیست نسخه خطی با مقدمه ای متوسط در سال ۱۳۳۷ هـ. ش در دسترس اهل ادب قرار داد. همچنین در ادامه معرفی آثار سنایی دیوان وی را تصحیح و تعلیق و تحشیه کرد و به سال ۱۳۴۱ ش توسط کتابفروشی ابن سینا منتشر شد. علاوه بر این دو اثر به سبب علاقه به معرفی گویندگان و فرزندان خطه خراسان برای اوگین بار دیوان سیدحسن غزنوی، متخصص به اشرف (فوت ۵۵۷ هـ. ق) را تصحیح و مقدمه ای سودمند شامل زندگانی، مقام وی در شعر و ادب، معدوحان و معاصرین در سال ۱۳۲۸ هـ. ق در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ سپرد.

۴- مثنویهای حکیم سنایی:

در ادامه و تکمیل چاپ و معرفی آثار سنایی مجموعه مثنویهای کوتاه سنایی (شامل: عقل نامه، سنایی آباد، تحریمه القلم، طریق التحقیق، کارنامه بلخ، سیرالعباد الی المعاد و شرح آن) با پیشگفتاری مفصل از

○ از نویسندگان گزینشهای (المعجم) متن مصحح استاد ترمیم و اصلاح اغلاط فاحش و افتادگیها و تکمیل و تبیین مطالب مبهم و پیچیده ذیل هر صفحه، رفع معضلات فنی و ارائه پیشنهادهای صائب و تنظیم فهرس و سایر فواید دیگر است که رجوع به کتاب را برای دانش پژوهان سهیل و آسان می کند.

سوی انتشارات بابک به طبع رسید.

نمایه سالشمار احوال و آثار

- ۱۲۷۲^۹ ۱۲ اسفند تولد شهید مقدس
- ۱۲۷۹ آموزش مکتب خانه ای نزد آخوند سادات
- ۱۲۹۹ هجرت به تهران
- ۱۳۰۳ فوت پدر
- ۱۳۰۲ انتصاب به سمت مدرس آستان قدس
- رضوی و تهریس در مدرسه دانش
- ۱۳۱۰ انتقال به تهران و نظامت مدرسه عالی
- سپهسالار (شبهه مطهری)
- ۱۳۱۲ ملازگشت به مشهد و تهریس در مدرسه

دانش

- ۱۳۱۳ تألیف تاریخ شهید مقدس (غیر مطبوع)
- ۱۳۱۴ جناب المعجم صی سعایر انصار المعجم تهران، حاور، با مقدمه و فهرست
- ۱۳۱۷ بازگشت به تهران و اشتغال به کار در دانشکده معقول و منقول

۱۳۱۷ طبع تاریخ بخارا، تهران. کتابفروشی سنایی

۱۳۱۹ جناب منتخب حدیقه سنایی برای دبیرستانها

۱۳۱۹ جناب آثار علوی (کلمات حق)

۱۳۲۰ جناب محمل الفوارح با مقدمه و فهرست

۱۳۲۰ جناب دیوان سنایی، شرکت طبع کتاب، با مقدمه و فهرست

۱۳۲۷ جناب اساس الاقباش خواجه نصیر، تهران، دانشگاه تهران

۱۳۲۷ جناب حدیقه الحقیقه سنایی

۱۳۲۸ انتصاب به سمت اسنادی

۱۳۲۹ جناب دیوان سیدحسن غزنوی، با مقدمه و فهرست انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۳۴ جناب احوال و آثار خواجه نصیرالدین

نوسی، انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۳۵ جناب رسایل خواجه نصیرالدین نوسی، دانشگاه تهران

۱۳۳۵ تألیف رساله ای در عروض و تعلیم به

آستان قدس رضوی به شماره ۶۶۰۷

۱۳۳۵ جناب رساله بیست باب اضطراب خواجه

نصیرالدین نوسی، دانشگاه تهران

۱۳۳۷ جناب دیوان انوری، ج دوگ نصاب، نگاه

ترجمه و نشر کتاب

۱۳۳۹ چاپ شرح ابیات مشکل دیوان توری،

تألیف ابوالحسن فرامانی، انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۴۰ چاپ جلد دوم دیوان تنویری با شرح و

تفسیر ابیات مشکل، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۱۳۴۱ چاپ مجدد دیوان منابسی به اهتمام شرح

مشکلات و فهرست و مقدمه

۱۳۴۴ تعلیقات حدیقه سنایی، مطبعه علمی

بازرسی سنگی

۱۳۴۶ چاپ ترجمه میزان الحکمه یا مقدمه و

حواشی، ابن سینا

۱۳۴۷ چاپ مثنویهای حکیم سنایی

۱۳۴۸ چاپ نسخ نامه ابنخانی یا مقدمه و

حواشی و فهرست

۱۳۵۳ شرح احوال به قلم خودشان، مجله

راهمنمای کتاب، سال ۱۷ (۱۳۵۲) ش ۱-۲ و ۳

۵۴-۲۵

۱۳۵۴ درج مقاله کمال الدین فارسی در مجله

حاریدان خرد، ج ۱ ش ۱ بهمن ۱۳۵۴، ص ۲۶-۳۰

۱۳۵۵ اعطای منشور استادی ممتاز از سوی

دانشگاه

۱۳۵۶ چاپ رساله آثار علوی، بنیاد فرهنگ ایران

۱۳۵۶ برگزاری جشن نامه استاد توسط دانشگاه،

تهران و چاپ مجموعه مقالات آن در انتشارات انجمن

استادان زبان فارسی

۱۳۶۲ گفتگو با کیهان فرهنگی، ش ۸، ص

۱۴-۱

۱۳۶۵ فوت

۱۳۷۲ انتقال کتابخانه اهدایی ایشان به دانشگاه

تهران

یادداشتها:

(۱) عمده مأخذ در تدوین زندگی نامه استاد مستقی

است بر شرح احوال به قلم خودشان مندرج در راهمنمای

کتاب (سال ۱۷ (۱۳۵۲) ش ۱ و ۲ و ۳ ص ۴۷-۵۴) و

شرح احوال مندرج در مقدمه جشن نامه استاد محروس

ر صوری زیر نظر و به قلم دکتر صیادالدین سجادی چاپ

انجمن استادان زبان فارسی ص ۱-۱۴ و گفتگوی کیهان

فرهنگی با ایشان به همراه نسی چند از شاگردان استاد از

جمله مرحوم سادات ناصری، دکتر درخشان و ... (سال

اول (۱۳۶۳) شماره ۸ آبان)

(۲) ر. ک. مقدمه شعر، طیبیه، ص ۲۵ و جشن

نامه ص ۲

(۳) از جمله تألیفات وی حاشیه بر شرح لعمه،

شجره طیبیه در اسباب سادات علویه و ضربه حاشیه

بر فوائد، کتابی در عروض و قافیه و بعبق و رساله ای در

احوال ربیع بن حسیم و خط و خطاطان (ر. ک. جشن

نامه ص ۳)

(۴) ر. ک. شجره طیبیه که این سلسله در آن آمد،

است.

(۵) دانشوران خراسان، غلامرضا ریاضی، ص

۲۲۸-۲۳۰

(۶) نشریه فرهنگ خراسان، ش ۷، سال اول، ۱۳۲۱،

ش ۴ سال چهارم (۱۳۴۱)

(۷) همان ش ۷ و ۸ سال (۱۳۲۶)

(۸) مجله یادگار، و غیبات معاصرین، محمد

قزوینی، سال ۳ ش ۲ و دانشوران خراسان ص ۱۴۴

(۹) فهرست کتبهای خطی آستان قدس رضوی، ش

۶۶۰۷

(۱۰) دانشوران خراسان، ص ۲۷۵

(۱۱) همان، ص ۲۲۸-۲۳۰

(۱۲) نامه آستان قدس رضوی، احمد گلچین

معانی، ش ۱ دوره هشتم

(۱۳) مجله یادگار، و غیبات معاصرین، علامه

فروزی، ش ۴ و ۵ سال پنجم

(۱۴) متن اجازه نامه مرحوم محمدطاهر

تکلمی چنین است

در بحثی از این اجازه نامه آمده است:

..... معظم له پس از آنکه در

موطن شریف خود علوم ادبیه را به نحو اکمل

و اوفی فرا گرفته و او مسایل علوم دبیّه لو قیل

اصول فقه و کلام به خطی وافر حائز شده چند

سال در تهران در نزد این بنده به تکمیل علوم

عقلیه اشغال و روزی چند، از منطق و فلسفه

خصوصاً در مسائل عالیّه حضرت رئیس

فلسفه الاسلام و حضرت صدرالمجاهدین و

سایر، استفاده و استفاده کامله فرمودند.

وجود شریف ایشان باید فیض بخش طالبین

کمال باشد و فیض الله تعالی لعمراضیه

.....

(۱۵) چاپهای فنی کتاب عبارت است

از: چاپ بعضی، سنگی، ۱۸۵۹ م - کلکته

۱۹۱۰ م، به اهتمام مازور استفانسون - هند ۱۸۱۶ م به

انضمام حواشی عبداللطیف عباسی مسمی به لطایف

الحقایق من نفائس الدقایق.

علاوه بر این حدیقه الحقیقه ... دارای چاپهای

دیگر نیز بوده است. در واقع «ممازور استفانسون» فقط

باب اول حدیقه ... را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و با

مقدمه و حواشی به چاپ رسانده است.

پیشتر یعنی به سال ۱۸۵۶ میلادی در بعضی حدیقه

الحقیقه، به اهتمام امحمدرضاه به چاپ رسیده بود. در

ایران نیز این اثر به سال ۱۲۶۶ هـ - ق چاپ و منتشر شد.

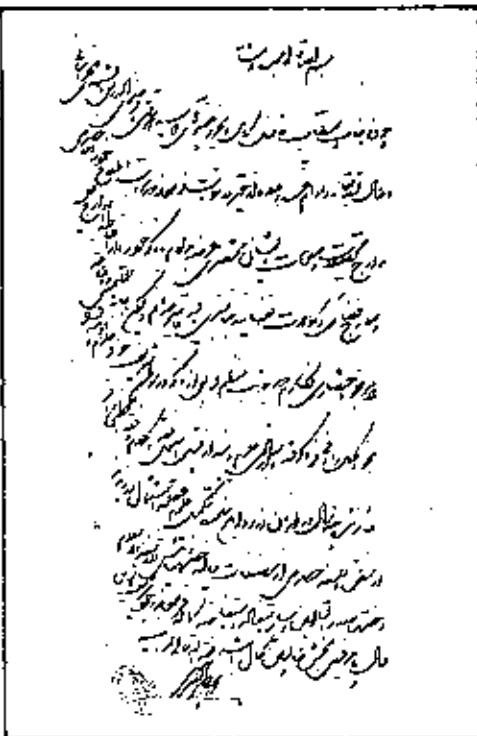
علاوه بر این در هندوستان چاپهای دیگری مثل چاپ

لاهور به همراه شرحی به نام «عنوان طریقه بر حدیقه»

چاپ سنگی لکهنو به سال ۱۸۶۷ م؛ چاپ لاهور به سال،

۱۸۹۸ م و اس توان نام برد

* سالها به هجری شمسی است.



متن اجازه نامه

طرح آموزش املا

□ فرود بر اهی
مدرس تربیت معلم - بروجن

اشاره:

املاي فارسی جدای از آنکه صورت صحیح نوشتاری کلمات را به ما تعلیم می دهد موجب تقویت حیطه های شنوایی، درک و دریافت سریع نیز می گردد. دانستن اصول و شیوه املا به تقویت این امر کمک می کند. مقاله «طرح آموزش املا» در دوازده بخش تنظیم شده که شیوه های پیشنهادی نویسنده، راهنمای سایر معلمان می تواند قرار گیرد.

رشد آموزش ادب فارسی

اجتناب ناپذیر می کند. لذا بر آموزگاران محترم فرض است که در آموزش این درس حساس و باارزش اولویت ویژه ای قایل شوند و به قول معروف: «کوزه بی دسته را در دست بردارند»^۱

نتایج سودمند چنین برنامه ریزی ای را در کیفیت کار معلمان کلاس اول ابتدایی بخوبی مشاهده می کنیم که چگونه با آگاهی از هدفهای برنامه و اهمیت دادن به کاری که به عهده گرفته اند و بر خورد جدی و مسؤولانه با درس املا کودکان شش ساله را که قدرت قلم به دست گرفتن ندارند، در مدت کوتاهی بجایی می رسانند که در پایان سال اول کلیه کلمات

منفرد در کتاب را که تعدادشان از ۶۰۰ مورد تجاوز می کند (دقیقاً ۶۰۵ کلمه) و حتی لغات دیگری که در کتاب درسی نیامده است، درست می نویسند و اشتباهاتی از قبیل: کم و زیاد گذاشتن دندانه و تشدید و از قلم انداختن حروف و کلمات و ... که درصد عمده ای از مشکلات املاتی دانش آموزان را در کلامهای بالاتر تشکیل می دهند در املای آنها دیده نمی شود.

به منظور نشان دادن ارزش کار معلمان کلاس اول و پیشرفتهایی که در نتیجه تلاشهای مداوم آنان نصیب دانش آموزانشان می شود به ارائه شاهد زیر اکتفا می گردد.

معمولاً در پایان سال اول برای ارزشیابی از پیشرفت تحصیلی دانش آموزان متن املایی تهیه می شود که حداقل شامل ۴۰ کلمه می باشد (پنج کلمه خارج از کتاب نیز در آن وجود

○ از آنجا که املا جزء دروس اصلی و بسیار مهم در برنامه درسی تمام پایه های تحصیلی به شمار می رود لازم است به آموزش آن توجه خاص مبذول گردد.

○ اهمیت و جایگاه ویژه ای که درس املا در برنامه تحصیلی مدارس دارد لزوم یک برنامه ریزی اصولی و مدون را برای آموزش آن اجتناب ناپذیر می کند.

را در او به وجود آورد که املا مانند دروس دیگر آموزشی است و از طریق آموزش درست و سازمان یافته می توان مطالب زیادی را به دانش آموزان آموخت.

آگاهی از هدف به معلم کمک می کند تا انتظاراتی را که در پایان درس از شاگردان می رود به درستی تشخیص دهد و بر اساس آنها برنامه کار خود را تنظیم و روش مناسبی را برای تدریس انتخاب نماید. مراحل مختلف تدریس را با توجه به زمان موجود اجرا کند و در پایان کار نیز برای آگاهی از جگونگی رسیدن به هدفهای تعیین شده ارزشیابی لازم را به عمل آورد و نقاط ضعف و قوت دانش آموزان را مشخص سازد.

اهمیت و جایگاه ویژه ای که درس املا در برنامه تحصیلی مدارس دارد لزوم یک برنامه ریزی اصولی و مدون را برای آموزش آن

به طور کلی آموزش مجموعه فنون زبان درای چهار جنبه اصلی، گوش دادن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن می باشد. نوشتن خود شامل «رونویسی، املا و انشاء» است. که به اختصاص مطالبی درباره هر یک توضیح داده می شود.

تعریف املا: املا کلمه ایست عربی و به معنی بر کردن، بر سر جمع سخن گفتن، تقریر مطلبی تا دیگری بنویسد. طریقه نوشتن کلمات و به معنی رسم الخط و درست نویسی هم آمده است.

آموزش املا: از آنجا که املا جزء دروس اصلی و بسیار مهم در برنامه درسی تمام پایه های تحصیلی به شمار می رود، لازم است به آموزش آن توجه خاص مبذول گردد.

برای آموزش املا در هفده نخست باید معلم را با هدفهای برنامه آشنا کرد و این اعتماد

① وظیفه وزارت آموزش و پرورش در زمینه آموزش املا در مدارس آنست که قبل از هر چیز هدفهای آموزش این درس را تعیین نماید و آنها را به اطلاع معلمان برساند.

② توصیه می گردد هدفهای کلی از طریق تحلیل آموزشی به هدفهای جزئی تر که قابل تحقق در یک جلسه درس باشند تجربه گردد.

و در اختیار معلمان قرار گیرد. ولی نازمانی که این کار توسط کارشناسان محترم وزارت آموزش و پرورش عملی نشده، لازم است آموزگاران دلسوز در آغاز هر سال تحصیلی مطالبی را که باید به تدریج به دانش آموزان بیاموزند از طریق ارزشیابی تعیین نمایند. به این صورت که متنی مناسب با استعداد دانش آموزان همان پایه تهیه و آن را در ساعت املا ارائه نمایند؛ پس از بررسی اوراق املا دانش آموزان نیازهای نوشتنی آنان را طبقه بندی و در طرح درس سالانه خود منظور کنند و برای آموزش آنها برنامه دقیقی تنظیم نمایند. برای مثال: اگر پس از بررسی املاهای دانش آموزان به این نتیجه رسیدند که در نوشتن

دندانه ها، تشدید، بعضی حروف و کلمات و ... مشکلاتی دارند لازم است در مرتبه نخست آموزش آنها را وجهه همت خود قرار دهند و برای این که فعالیت‌های آموزشی کلاس از نظم شایسته‌ای برخوردار باشد در هر جلسه به آموختن یکی از نکات مورد نیاز دانش آموزان مبادرت ورزند و جهت آگاهی از کیفیت آموزشی و پیشرفت دانش آموزان به وسیله مننی که مشتمل بر موارد تدریس شده باشد از آنان امتحان به عمل آورند و به همین طریق در جلسات بعد موارد دیگر را آموزش دهند. زیرا اگر بخواهند در آن واحد به جنگ همه مشکلات املایی بروند و همزمان تمام نیازهای نوشتنی دانش آموزان را برطرف سازند به احتمال زیاد با شکست مواجه خواهند شد.

در خصوص کلمات جدید که معمولاً تعداد آنها در یک درس از ده مورد تجاوز نمی کند معلم باید آنها را روی نخته بنویسد. تلفظ صحیح و معنی و مفهومشان را برای شاگردان توضیح دهد، مشتقات، هم خانواده ها و مترادف‌هایشان را ذکر کند و آنها را در جملاتی به کار برد و از دانش آموزان بخواهد ضمن تلفظ صحیح و بیان معنی برای هر کدام جملاتی بسازند.

پس از آنکه معلم برنامه سالانه تدریس خود را براساس نیاز دانش آموزان به آموزش نکات مورد نظر در آن پایه تحصیلی تنظیم کرد لازم

کجا آغاز کند و در کجا پایان بخشد روشن نمی کند. در نتیجه آموزگاران با همه علاقه ای که به آموزش صحیح این درس دارند چون نمی دانند هر سال، چه فعالیت‌هایی درباره درس املا باید انجام دهند و چه مطالبی را باید به دانش آموزان بیاموزند از زحمات بی دریغ خود تسلیح رضایت بخشی به دست نمی آورند؛ در صورتی که رمز توفیق آموزگاران کلاس اول در این مطلب نهفته است که می دانند در پایان کار باید ۲۸ صدای الفبای فارسی را به دانش آموزان بیاموزند و فعالیت‌های آموزشی آنان در هر جلسه به آموختن یکی از حروف (صداها) اختصاص می یابد.

وظیفه وزارت آموزش و پرورش در رابطه با آموزش املا در مدارس آنست که قبل از هر چیز هدفهای آموزش این درس را تعیین نماید و آنها را به اطلاع معلمان برساند. البته بیان هدفهای آموزشی آن گونه که در کتب روش تدریس عنوان شده مشکل معلمان را در این خصوص حل می کند، زیرا این هدفها غالباً بسیار کلی و پردامنه اند و تحقق آنها نیاز به گذشت زمان زیاد و برنامه ریزی طولانی دارند. لذا توصیه می گردد هدفهای کلی از طریق تحلیل آموزشی به هدفهای جزئی تر که قابل تحقق در یک جلسه درس باشند تجزیه گردد. به علاوه متونی که دربرگیرنده کلمات مورد نیاز در هر پایه تحصیلی و شامل هدفهای فوق باشد، تهیه

دارد). حال اگر هر کلمه را دارای پنج حرف بدانیم به این نتیجه می رسیم که متن املا دست کم شامل ۲۰۰ حرف خواهد بود و برای این که دانش آموز با حداقل نمره (۱۰) قبول شود لازم می آید که ۱۹۰ حرف را در کلمه های گوناگون درست بنویسد. در حالی که بیشتر دانش آموزان با نمرات بالاتر قبول می شوند و غالب کلمات هم از حروف بیشتر درست شده است. برای مثال: (کلمه سپاسگزاری ۹ حرف و ۱۱ صدا دارد).

حاصل نباید دید چرا دانش آموزی که با گذراندن آزمایشی چنین دشوار قدم به کلاس دوم می گذارد پس از چند ماه کارش به جایی می رسد که از عهده نوشتن متنی که حداکثر ۵ کلمه نازه دارد بر نمی آید و حتی آموزشهای گذشته را نیز از یاد می برد و اغلب کلمات تکراری را هم غلط می نویسد؟ علت این تغییر فاحش در یادگیری و افت تحصیلی دانش آموزانی از این نوع را در روش تدریس معلمان و اهمیتی که برای این کار قائلند باید جستجو کرد.

مقدمه فوق اهمیت آموزش برنامه ریزی شده را در درس املا بر همگان آشکار می سازد. ولی با کمال تأسف باید گفت: وزارت آموزش و پرورش در این زمینه هدف مشخصی را دنبال نمی کند و تکلیف معلم را در برخورد با این درس و این که کار تدریس را از

○ توصیه می گردد آموزگاران محترم قبل از آمدن به کلاس، متن مورد نظر را که مشتمل بر موارد آموختنی لازم و از پیش تعیین شده باشد، تهیه نمایند و همراه خود به کلاس بیاورند.

○ متن املا از مطالب خوانده شده انتخاب گردد و از پیش، دانش آموزان در جریان کار قرار گیرند. متن املا به اندازه ای باشد که با زمان موجود متناسب باشد تا معلم بتواند شخصاً تمام اوراق را تصحیح نماید و اشکالات دانش آموزان را همراه با راهنماییهای لازم گوشزد کند.

○ متن املا از کلمات پراکنده انتخاب نگردد، بلکه در قالب جملات معنی دار و مربوط به هم باشد.

○ هر ماه از میان کلماتی که دانش آموزان در املاهای گذشته غلط نوشته اند، متن املائی جدیدی تهیه شود.

ب- برای معلم: قادر به تصحیح دقیق املائی همه دانش آموزان نگردد و مجبور شود برای تصحیح املا از وجود شاگردان استفاده کند.

دوم: با کلمات تازه و مهم درس جملاتی بسازد.

سوم: جملاتی از متن درس را که شامل آن کلمات باشد املا بگوید.

در انتخاب متن املا معلم باید نکات زیر را در نظر بگیرد.

الف: متن املا از مطالب خوانده شده انتخاب گردد و از پیش دانش آموزان در جریان کار قرار گیرند.

ب: متن املا به اندازه ای باشد که با زمان موجود متناسب باشد تا معلم بتواند شخصاً تمام اوراق را تصحیح نماید و اشکالات دانش آموزان را همراه با راهنماییهای لازم گوشزد کند.

ج: کمیت و کیفیت متن با پایه تحصیلی و استعداد دانش آموزان متناسب باشد.

د: هر قدر تعداد دانش آموزان بیشتر باشد از کمیت متن کاسته و به کیفیت آن افزوده شود.

ه: متن املا از کلمات پراکنده انتخاب نگردد بلکه در قالب جملات معنی دار و مربوط به هم باشد.

و: متن املا در صورت امکان کلمات هم خانواده و مشتقات کلمات موجود در کتاب را نیز شامل گردد.

ز: کلمات مشکل دروس دیگر نیز در متن املا گنجانیده شود. برای مثال: دوزخ، قورباغه، پرتغال، صور اسرافیل، قضیبه، زکوة و ...

ح: در کلاس اول علاوه بر کلمات کلیدی کتاب لغات تازه معنی دار و ملموس دیگر که با صداهای آشنای دانش آموز ساخته شده در متن املا منظور شود.

ط: هر ماه از میان کلماتی که دانش آموزان در املاهای گذشته غلط نوشته اند متن املا جدیدی تهیه شود.

ی: متن تهیه شده را معلم یک بار قبل از

آموزگاران محترم قبل از آمدن به کلاس متن مورد نظر را که مشتمل بر موارد آموختنی لازم و از پیش تعیین شده باشد، تهیه نمایند و همراه خود به کلاس بیاورند. برای انتخاب متن املا معلم می تواند به راههای زیر عمل کند.

اول: تمام متن درس فارسی را که شامل چند صفحه می شود املا بگوید تا اطمینان یابد که هیچ یک از کلمات جدید یا مهم درس را از قلم نینداخته است که این روش دو اشکال عمده به وجود می آورد.

الف- برای دانش آموزان: زیادی متن باعث می شود کلمات جنبد و مهم تحت الشعاع کلمات دیگر قرار گیرد و در نتیجه دقت لازم را جهت درست نوشتن آنها به عمل نیاورند.

است با توجه به کل ساعات درس املا در طول یک سال تحصیلی سهم هر جلسه از تدریس را مشخص کند و برای آموزش آن قسمت طرح درس مناسبی بنویسد و به مورد اجرا گذارد

طرح درس املا: از آنجا که همکاران گرامی به لزوم تهیه طرح درس و فوایدی که برای معلم و شاگرد دربردارد واقفند در این قسمت تنها به ذکر مراحل آن می پردازیم. طرح درس املا شامل مراحل ذیل می باشد:

۱- تهیه متن املا: غالباً مشاهده می شود که آموزگاران پس از ورود به کلاس به فکر انتخاب متن املا و قرائت آن می افتند که این امر علاوه بر این که فستقنی از وقت کلاس را به هدر می دهد از کیفیت متن و کسارایی روش معلم هم می کاهد. بنابراین توصیه می گردد

آمدن به کلاس بخواند.

۲- قرائت املا: پس از آنکه متن املا با شرایط بالا تهیه شد، معلم باید با روش زیر به قرائت آن بپردازد.

الف: برای این که دانش آموزان از طریق ربط دادن قسمتهای مختلف، متن املا را بهتر بنویسند لازم است معلم یک بار با صدای بلند متن را از اول تا به آخر بخواند.

ب: هنگام قرائت املا معلم باید از حرکت در طول و عرض یا توقف در آخر کلاس خودداری نماید و در جایی از کلاس بایستد که همه دانش آموزان صدای او را بخوبی بشنوند و حرکت لبهای او را ببینند.

ج: املا را کلمه کلمه قرائت نکنند و چنانچه بعضی جملات متن طولانی باشد، با توجه به معنی و ارتباط کلمات آن را سه چند قسمت و هر قسمت را مانند جمله ای کامل ادا نماید. برای مثال: اگر هدف ما نوشتن جمله «دانش آموزان کلاس سوم، برای مطالعه کتاب، روز جمعه گذشته، به کتابخانه این سینا رفتند» باشد، می توان آن را به شکل زیر قرائت کرد: دانش آموزان کلاس سوم برای مطالعه کتاب روز جمعه گذشته به کتابخانه این سینا رفتند.

د: قرائت املا به صورت کلمه کلمه در کلاس اول اشکالی ندارد ولی پس از رسیدن به فصل سوم یعنی تمرین و تسلط در خواندن و نوشتن^۱ (صفحه ۸۸ به بعد) باید حتماً به صورت جمله جمله انجام گیرد.

ه: در موقع قرائت اگر مشاهده شود که عده زیادی از دانش آموزان در نوشتن کلمه ای با مشکل مواجهند، معلم می تواند با نا گفتن معنی یا از طریق نوشتن آن روی تخته سیاه توجه دانش آموزان را به شکل درست آن جلب

نماید. چون هدف اصلی از درس املا آموزش شکل صحیح کلمات است، نه نمره دادن به ورقه دانش آموزان. بنابراین در صورتی که راهنمایی معلم منجر به یادگیری شود در هر شرایطی باید از آن استفاده کرد. به همین دلیل آموزگار نباید عمداً شاگردان را به غلط نویسی وادارد و بعد غلط های آنان را تصحیح نماید. بلکه از روز اول اجازه ندهد چشم شاگرد به غلط دیدن، گوشش به غلط شنیدن و دمنش به غلط نوشتن عادت کند.

و: اگر قرائت املا به منظور آموزش کلمات جدید و راهنمایی دانش آموزان باشد و نه به خاطر ارزشیابی از آموخته های آنان، معلم می تواند از دانش آموزان بخواهد املا را به صورت گروهی و یا مشورت یکدیگر بنویسند. ز: سرعت خواندن املا و دفعات قرائت آن باید تابع سرعت نوشتن دانش آموزان باشد. ولی به طور کلی پیشنهاد می گردد معلم برای به دست آوردن معیار ثابت و قابل قبول در کلاس یکی از دانش آموزان خوب کلاس را به عنوان شاخص در نظر بگیرد و هنگامی که آخرین حرف هر قسمت توسط آن دانش آموز نوشته شد یک بار دیگر آن قسمت را برای دیگران تکرار کند.

۳- تصحیح املا: اصولاً تصحیح املا به دو صورت انجام می شود

تصحیح املا توسط معلم: پس از قرائت املا معلم دفاتر دانش آموزان را جمع آوری می کند و برای این که هنگام تصحیح نظم کلاس بر هم نخورد دانش آموزان را به انجام تکالیفی از قبیل: نقاشی، رونویسی، تمرین ریاضی، مطالعه و ... سرگرم می نماید و املا هر کس را در حضور خود وی تصحیح می کند. در این نوع تصحیح املا معلم باید به

🕒 **هنگام تصحیح، دانش آموز بر برگه خود نظارت داشته باشد تا متوجه علت غلط بودن کلمه و راهنمایی معلم بشود.**

نکات زیر توجه نماید.

الف- بلااستثنا املائی همه دانش آموزان توسط خود معلم تصحیح گردد.

ب: هنگام تصحیح، دانش آموز بر برگه خود نظارت داشته باشد تا متوجه علت غلط بودن کلمه و راهنمایی معلم بشود.

ج: لغات مشکل که نیاز به توضیح بیشتری دارند توسط خود معلم یا یکی از دانش آموزان روی تخته نوشته شود تا علاوه بر توجه به شکل مکتوبشان دانش آموزان با معنا و کاربرد آنها نیز آشنا بشوند.

د: غلطهای تکراری باید به دفعات تصحیح گردد. چون اگر فقط یک بار تصحیح شوند بیم آن می رود که دانش آموزان توجه لازم را به آنها معطوف ندارند و هنگام پاکنویس عیناً کلمات غلط تصحیح نشده را بازنویسی کنند.

ه: در مقابل صفحه چرتکویس، پاکنویس املا نوشته شود و صحیح کلمات غلط در متن پاکنویس با قلم قرمز مشخص شوند تا همیشه در معرض دید دانش آموزان باشد و درست کلمات ملکه ذهن آنان گردد.

و: برای این که غلطهای املائی در آینده تکرار نگردد باید تمرینهایی از طرف معلم در نظر گرفته شود و دانش آموزان موظف به انجام آنها گردند.

ز: به دانش آموزان توصیه شود فهرستی از لغات املائی که در هر جلسه یاد می گیرند برای خود تهیه کنند.

تصحیح املا توسط دانش آموزان: چنانچه قبلاً گفته شد اگر متن املا با شرایط لازم تهیه شده و کیفیت آن متناسب با وقت کلاس و تعداد دانش آموزان باشد، معلم فرصت تصحیح اوراق املا را خواهد داشت و نیازی به همکاری دانش آموزان پیدا نخواهد کرد. در غیر این صورت باید از وجود دانش آموزان استفاده کند که لازم است برای حصول اطمینان از آمادگی آنان فعالیت های زیر را به مرحله اجرا بگذارد.

الف- بررسی اوراق تصحیح شده: برای ایجاد آمادگی مطلوب در دانش آموزان لازم است اوراقی که به وسیله معلم تصحیح شده

برای بررسی مجدد در اختیار آنان فرار گیرد. در این مرحله بهتر است معلم از روی مصلحت به طور عمد در بعضی اوراق یک یا چند کلمه غلط را از قلم بیندازد، یا کمتر و بیشتر از حد معمول بابت کلمات غلط نمره کم کند و از دانش آموزان بخواهد با دقت موارد اشتباه را بیابند و اعلام کنند. برای این که دانش آموزان نهایت تلاش خود را در یافتن کلمات اشتباه به کار برند لازم است معلم برای یافتن هر مورد اشتباه یک نمره به املا دانش آموزان اضافه کند. بدیهی است دانش آموزان به منظور نشان دادن دقت و رضای غریبه خودنمایی خویش و همچنین گرفتن نمره ارفاقی، بر گه های املا را با دقت هر چه تعاملت مورد بررسی قرار خواهند داد. در این مرحله شاگردان ریزبین و دقیق که باید در آینده دستیار معلم باشند شناخته می شوند.

ب- انتخاب و تشویق دانش آموزان ممتاز: به منظور ارتقای سطح املا در کلاس معلم می تواند با دانش آموزان قرار بگذارد کسانی که نمرات املایشان در هر جلسه از ۱۸ تا ۲۰ باشد مجاز خواهند بود در جلسه بعد املاي دوستان خود را تصحیح نمایند. به این طریق که دانش آموزی که نمره ۱۸ گرفته یک ورقه، دانش آموزی که نمره ۱۹ گرفته دو ورقه و دانش آموزی که نمره ۲۰ گرفته سه ورقه املا تصحیح خواهد کرد. این امر باعث می شود تا دانش آموزان تمام کوشش خود را برای گرفتن نمرات عالی از طریق درست نوشتن املا به کار گیرند. البته معلم باید از راههای دیگر موجبات تشویق دانش آموزانی را که با تلاش بیشتر نمرات بهتر ولی کمتر از ۱۸ گرفته اند فراهم آورند که آن را به بصیرت و کاردانی آموزگاران محترم حواله می کنیم.

با وجود توصیه های فوق باز هم معلم باید بر جریان تصحیح اوراق توسط دانش آموزان نظارت کامل داشته باشد و ضمن ارائه تذکرات و راهنماییهای سودمند، دانش آموزانی را که در تصحیح اوراق دقت لازم نداشته اند شناسایی کند و حتی با گرفتن نمرات عالی آنان را از تصحیح اوراق املا در جلسه بعد معاف دارد.

لازم به تذکر است که در هر حال برای املا، دانش آموزانی که در نوشتن ضعیف هستند و نیاز به راهنمایی ویژه ای دارند توسط خود معلم تصحیح گردد.

روش پیشنهادی برای تصحیح املا: همانطور که گفته شد بهترین راه برای تصحیح املا این است که معلم شخصاً املاي فرد دانش آموزان را تصحیح و با حضورشان علت نادرست بودن کلمات را گوشزد نماید. ولی چون در این روش قسمتی از زمان تصحیح صرف نوشتن درست کلمات می گردد که در نهایت کمک چندانی به یادگیری دانش آموزان نمی کند. پیشنهاد می گردد در کلاسهای بالا (از چهارم ابتدایی به بعد) معلم درست کلمات را ننویسد و تنها به کشیدن خط فرمز ویر کلمات غلط اکتفا کند و از دانش آموزان بخواهد درست کلمات را از کتاب پیدا کنند و بالای کلمات نادرست بنویسند. محاسن استفاده از این روش به قرار زیر می باشد.

اول: چون شاگردان شخصاً برای پیدا کردن کلمات صحیح اقدام می کنند شکل درست کلمه بهتر و بیشتر در ذهن آنان می ماند.

دوم: استفاده از این روش مشکل کمبود وقت را که مستمسکی برای استفاده از دانش آموزان در تصحیح املا می باشد حل خواهد کرد. البته این روش در صورتی سودمند خواهد افتاد که معلم نتیجه کشف لغات را از شاگردان بخواهد و مورد رسیدگی قرار دهد.

۴- نمره گذاری: آموزش املا در حقیقت با بررسی اوراق و تصحیح غلطهای املايي خاتمه می یابد و نمره دادن به املا دانش آموزان آن طور که در مدارس ما معمول است مربوط به مرحله ارزشیابی است.

نکته ای که ذکر آن ضروری می نماید این است که نمره گذاری درس املا یا دروس دیگر تفاوت دارد. به این معنا که در تمام دروس به پاسخهای درست نمره داده می شود ولی در اینجا بابت کلمات غلط نمره از دانش آموز کم می شود. مثلاً دانش آموزی به خاطر غلط نوشتن لغات گذشته که درست نوشتن آنها

ممکن است جزء هدفهای اصلی معلم از تدریس املا در آن جلسه نباشد نمره صفر بگیرد. به علاوه دانش آموزی با داشتن ۲۰ غلط و دانش آموز دیگری با ۵۰ غلط نمره صفر بگیرد و در عوض دانش آموزان خوب کلاس که کلمات قبلی را یاد گرفته و به همین سبب در جلسات گذشته نمره خوب گرفته اند در این جلسه تنها به خاطر نوشتن پنج کلمه جدید نمره بیست بگیرند. لذا برای این که نمره گذاری و در واقع ارزشیابی معلم از کار خود و دانش آموزان در این درس با دقت و صحت بیشتری همراه باشد پیشنهاد می شود.

الف: برای نمره گذاری معیار و میزان دقیقی در نظر گرفته شود یعنی قبل از تصحیح معلوم شود که ارزش هر کلمه از نظر نمره چگونه است. زیرا ارزش املايي کلمه ها در متنی که ده کلمه جدید دارد با متنی که دارای بیست کلمه جدید می باشد فرق می کند.

ب: اگر بناست که نمره املا صرفاً شامل کلمه های جدید باشد معلم هنگام تهیه متن املا باید بیست کلمه تازه در متن املايي خود بگنجانند.

ج: برای این که معلم به املاي دانش آموزان نمره واقعی و شایسته آن را بدهد لازم است برای هر کلمه جدیدی که در متن املا آمده است یک نمره مثبت منظور نماید و در مقابل به کلمات غلطی که مربوط به دروس گذشته هستند نمره منفی بدهد و نمره حقیقی ورقه هر دانش آموز را از طریق جمع نمرات داده شده به هر دو قسمت محاسبه و ثبت نماید. البته لازم است در کسر نمره از کلمات غلط دقیقاً از دستور العمل تصحیح املا پیروی کند.

زیرنویسها:

۱- مردهی برگ و نوارا سبک لوحی مگیر
 کوره می دسته جوینی به دو دستش برده
 (صاحب)

۲- فارسی ارک به سه بخش تقسیم می شود. بخش اول- دوره آمادگی (صفحه ۱ تا ۱۲) بخش دوم- آموزش حروف الفبا (صفحه ۱۳ تا ۸۷) بخش سوم- نمرین و نسلط بر خواندن و نوشتن (صفحه ۸۸ تا ۱۱۰).

واژه‌ها و ترکیبات ناشناخته در دیوان مسعود

□ محمد میسر

واژه‌ها طرف اندیشه اند و اندیشه‌ها مرغابی تیز پرواز که اگر به مضراب سخن گرفتار نیابند، آدمی از حاصل اندیشه اش جز باد در دست نخواهد داشت، شاید همین دغدغه خاطر باشد که از گذشته ایام، نویسندگان و گویدگان هر زبانی را بر آن دانسته تا به تدوین لغت نامه‌ها و جمع آوری واژه‌ها همت بگمارند تا جایی که عمر فرهنگ نویسی با تاریخ شعر و نثر برابری می‌کند. یکی از طرف بازیابی گنجینه لغات و اصطلاحات پیشینیان و توانایی و غنای بیشتر زبان و ادب امروز جستجو در لایه‌های متون نظم و نثر گذشته است. یادداشت‌هایی که در ذیل ارائه می‌شود بر همین اساس جمع آوری شده است و شامل بخشی از لغات و ترکیبات نادر دیوان مسعود سعد شاعر نام‌آور و حصاری قرن پنجم و اوایل قرن ششم است که فرهنگ نویسان متعرض آنها نشده‌اند و در لغت‌نامه‌های موجود ضبط و ثبت نشده است و یا اگر ندرتاً در جایی به چشم می‌خورد با معنی مورد نظر شاعر ما مطابقت ندارد.

این یادداشت‌ها مبنی بر دیوان چثایی مسعود سعد است^۱ و شماره‌هایی که در پایان هر بیت داده شده نمودار صفحات دیوان چثایی مسعود سعد است که با علامت «ص» همراه است.

۱- آسمانی فزاده: به معنی تقدیر آسمانی، سر نوشت، قضا و قدر. من نگویم همی که سخت من از فلانی است باز بهمانی است نیست کس را گنه چو بخت مرا طالعی آفریده حرمانی است نیست چاره چو روزگار مرا آسمانی فزاده خدای است.

ص ۹۹

۲- برنم: عاقل، منطقی.

امروز بست گشت مرا همت بلند ز نگار خم گرفت مرا طبع هم زده‌ای از رنج نس تمام نیلارم نهادی پس وز درد دل تمام نیلارم کشید وای گویم صبور گردم بر جای نیست دل گویم برنم باشم هموار نیست وای

ص ۶۸۷

۳- صد هزار نگار: این ترکیب پیوسته با حرف اضافه «چو»، چون می‌آید و تشکیل صفت مرکب می‌دهد، و به شکل «چون صد هزار نگار» و «چون صد نگار» و «چون هزار نگار» و «چون نگار» در متون ادبی گذشته به چشم می‌خورد، که معنی بسیار زیاده از آن استنباط می‌شود، اما در فرهنگها اشاره‌ای بدان نشده، در قصص قرآن برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، آمده است: ابراهیم (ع) را دید بر تخت آراسته نشسته ... و شخصی چون صد هزار نگار در پیش روی نشسته^۲. و نیز در تاریخ بیهقی درباره حسک وزیر می‌خوانیم: تنی چون سیم و رویی چون صد هزار نگار^۳، و در دیوان مسعود سعد بارها این ترکیب به کار رفته، مثلاً:

هزار دیوان سازم به نظم و در هر یک هزار مدح طرازم چون صد هزار نگار

ص ۱۲۱۳

در آمد از در حجره به صد هزار کسی فرو نشست به پیشم چون صد هزار نگار

ص ۲۶۹

بر زادن قشوق قوی بد نسیخ نو ناهر زمانت منجی زاید چو صد نگار

ص ۲۲۶

شکم روزگار آسین بسجه ای زاد چون هزار نگار

ص ۲۶۲

۴- تخت جمشید: به معنی تخت سلیمان، لازم به یادآوری است که در کتب تاریخ و ادب گذشته، سلیمان را با جمشید یکی دانسته‌اند، در این باره رجوع شود به نظر مرحوم دهخدا و دکتر محمد دبیر سیاقی در حواشی دیوان منوچهری^۴، اما ترکیب تخت جمشید با معنی تخت سلیمان در دیوان مسعود سعد:

ای دلارای روزن ز نسندان دیدگان را نسیم جاویدی بی محانی و کسوف بادی از آنک شب مرا ماه و روز خورشیدی همه سمد نویسی از آنکه مرا فلک مشنری و ناهیدی ورمی دیو بیستم از تو رواست که گنگرگاه تخت جمشیدی

ص ۱۹۰۸

با در نظر گرفتن واژه دیو که استعاره از نگهبان زندان است که از روزن زندان مسعود سعد به چشم می خورده است، روشن می شود که تخت جمشید، همان تخت سلیمان است که در این صورت با واژه دیو ابهام تناسب دارد.

۵- توبره ریش: لجبانی، کسی که ریش انبوه دارد

ای درینا که سر نخوردم من زان رخ چون گل و بر چو سمن زان تکویس گفتمنه یافتمش توبره ریش گشته یافتمش (ص ۱۸۱۲)

۶- اختر سبیه (سیاه) شده: این ترکیب را در فرهنگها نیافتیم. اما ترکیباتی نزدیک به آن در متون نظم و نثر و لغت نامه ها دیده می شود. ترکیباتی از قبیل: سبیه ستاره، ستاره سوخته، که به معنی بدبخت به کار رفته، مثلاً در این دو بیت از سعدی و نظامی:

بلند اخترت عالم افروخته زوال اختر دشمنت سوخته
پوستان ص ۲۳۹^۵

زان شبغنه سبیه ستاره من شیننه تر هزار باره
لیلی و مجنون ص ۱۱۱^۶

اما ترکیب اختر سیه شدن در دیوان مسعود سعد به معنی بلا نازل شدن و روزگار سیاه شدن به کار رفته

نه آگهی که عزیزان نو به ماتم نو به چشم و سینه همه لاله اند و نیلوفر سیاه روزان چون بر تو ریختند سرشک
عجب نریخت سپهر و به نشد اختر (ص ۲۲۲)

۷- نهی نشاندن: به خاک سیاه نشاندن، بیچاره کردن

بدان سیاه و بدان خواسته فریفته شد بگشت دو سر بی هوش و مغز او هصیان
به نیم ساعت کفران ز هر چه نعمت داشت نهی نشاننش، آری چنین کند کسران (ص ۲۳۱)

۸- چشم کمال: عین الکمال، چشم زخم.

تا که مهر مُضی بناید، تاب تا که سرو سهی ببالد، بال چشم رونس، به دوسنی که ازو دور دارد جدلی چشم کمال (ص ۲۳۹)

۹- حمایل، رجا، دولاب: این سه واژه از اصطلاحات نجومی است، حمایل جمع حماله به معنی بند شمشیر است، گردش حمایل فلک هنگامی است که به نظر قدما، کره سماوی نسبت به افق کجی دارد، در چنین حالتی روز و شب نابرابر است.

رجا: بمعنی سنگ آسیا است و یکی از حالت های گردش فلک است، در چنین مواقعی فلک همانند سنگ آسیا «رحوی» موازی با افق است.

دولاب: بمعنی ظرفی است که به وسیله آن آب از چاه بیرون می کشند و گردش دولابی فلک، زمانی است که فلک مانند خروج کوزه های دولاب از سطح آب، به صورت عمودی از افق برمی خیزد،

در گردش دولابی فلک، شب و روز مساوی است.^۷

و اما در دیوان مسعود سعد هر جا از «رجا»، «رحوی»، «رحایی» صحبت به میان آمده غرض، آسمان در هنگام رستادن و فصل بارش برفه است و تشبیه برف سپید به آرد آسیا مورد نظر شاعر بوده است.

و هر جا صحبت از «دولاب»، فلک دولابی به میان می آید غرض، آسمان در هنگام بارش باران است که تناسب بین باران و دلو آب مورد نظر بوده است.

همیشه تا فلک اندر سه وقت هر سالی شود به گشت رجا و حمایل و دولاب (ص ۱۶۶)

همیشه تا فلک آبگون همی گردد گهی بسان رجا که حمایل و دولاب (ص ۱۵۹)

فلک به دوران گه آسیا و گه دولاب زمین زگردن گه کهربا و گه مینا (ص ۱۱۷)

منعنی می شود فلک پس از آن که در او گردش رجا باشد (ص ۱۱۵۵)

گردش گردن شده رجاوی و ازوی ریخته کافور سوده بر که و کرد (ص ۲۱۹)

دور سپهر گشت رجاوی و جوی رجا کافور سوده سارد بر باغ و پوستان (ص ۱۵۸۸)

چو شد رجاوی کافور سوده بخت فلک گراب ریخت کجا داشت گردش دولاب (ص ۲۳۵)

۱۰- جنوط از پی کسی سایندن: این ترکیب کنایه از آمادگی مرگ کسی شدن است. آنجا که صحبت از تأثیر ستارگان بر سر نوشت انسان است، می گوید:

گاه در روی ایس همی خنندند گاه دندان بر آن همی خابند
از پی ایس عبیر می بیزند و ز پی آن جنوط می ساینند (ص ۱۱۷۵)

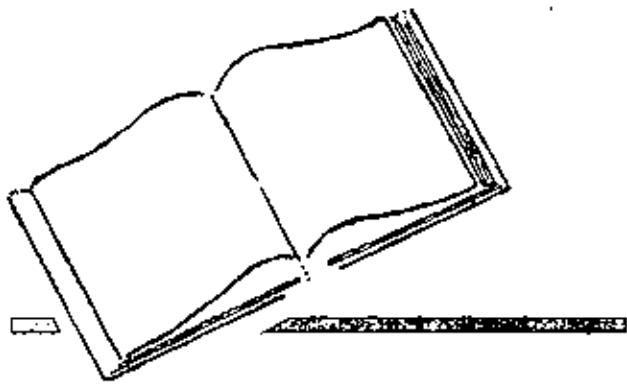
۱۱- دختر غال: محبوب پرده نشین، مستوره، پردگی

در دیوان مسعود سعد ترکیباتی از قبیل بیت مشکوی، نقش قندهار، لعبت کاشان نیز در همین معنی به کار رفته است.

بر تو ای شاه جلوه خواهد کرد عالم بمن نو عروس دختر غال (ص ۲۳۸)

۱۲- دختر شکستن: ثبت کردن، نگاهش، یادداشت کردن

این ترکیب در فرهنگها نیامده، اما در متون نظم و نثر می توان برای آن شاهد مثالهایی پیدا کرد، از سوی ترکیب دیگری که احتمالاً با دفتر شکستن هم معنی باشد، در لغت نامه دهخدا به نقل از اندراج آمده و شاهدی هم از امیر خسرو دهلوی بدست داده شده و آن ترکیب «ررق شکستن» است، اما مرحوم دهخدا معنی آن را بدست نداده و مقابل آن را خالی گذاشته است.



ورق بشکنم عقل به نام و ا دیباغت دهمم قالب خام را
 «امیر خسرو دهلوی به نقل از لغت نامه»

در کتاب دستنور دبیری اثر محمد بن عبدالخالق مبهنی هم این
 ترکیب آمده:

داماً چون دوسنی عزیز افتراخ کرد و حق او واجب بود بر حسب او
 این چند ورق شکسته آمده^۹.

ترکیب «ورق شکستن» دو بار هم در تاریخ الوزراء نجم الدین
 ابوالرجاء قمی بکار رفته:

«جمال الدین ابومعشر همدانی، که خدای امیر حاجب
 عبدالرحمن بن طغایرک بود، خاندانی قدیم و خطی و فضلی نیکو
 داشت. غواص دریای سخن بود، اما در باب مروت، ورق او شکسته
 بودند. اگر در مهتاب نان خوردی از سایه خویش نرسیدی اگر دوزخ به
 وی سپردندی آتش به کسی ندادی...»^۹ و باز در همین کتاب
 می خوانیم «با وجود چنین خلقی سعید، رضی اللین ورفی عمر در
 بشکسته است»^{۱۰}.

اصطلاح دفتر شکستن علاوه بر دیوان مسعود سعد در شاهنامه
 فردوسی و دیوان انوری نیز بکار رفته است

نماهده شکرش در قلم آرد فضا از ورق آسمان کاغذ و دفتر شکست^{۱۱}
 قدر جو دفتر توجیه رزقها شکست محرران ملک را کف تو قانون ماد^{۱۲}
 دو هلسته در سار دادن ببست به نوی یکی دفتر اندر شکست^{۱۳}
 من از جور این گوزبشت کبود همی بشکنم هر زمان دفتری
 «دیوان مسعود سعد ص ۱۷۱»

۱۳- دم ریختن: ترسیدن، سخت بیم زده شدن، توانایی خود را از
 دست دادن، خلع سلاح شدن
 نظیر: ریختن دست،
 و: دست مریزاد

به عجب گرزبانگ مرکب تو چون بنسالیه زیر زخم دوال
 کسزدم چرخ را بر زدم شبر گردون ببنگند چنگال
 «ص ۲۲۸»

معادل این تعبیر در دیوان مسعود سعد، ترکیبات زیر است: ناخن
 ریختن (ص ۵۱۳) ناخن پنهان کردن (ص ۴۸۲) دندان ریختن
 (ص ۵۱۳) دندان افتادن (ص ۵۱۳) چنگال نهادن (ص ۲۹۱)
 پرافکندن (ص ۲۹۱) چنگال سست شدن (ص ۳۹۶) دندان کند شدن
 (ص ۲۹۳) که همگی بمعنی ترسیدن و بیم زده شدن است

۱۴- زخم: نقش روی سکه، ضرب بر روی درم و دینار.

در آتش شکسیم چون گل فردچکان بر سنگ انجانم چون زو بیازمای
 از بهر زخم، گاه جو سیم هم گداز و ز بهر حبس گاه، چو مارم همی نسای
 «ص ۶۸۸»

البته در دیوان مسعود سعد واژه ازخیم، در معانی متعدد دیگری هم
 بکار رفته است، مثلاً بمعنی ضربه (ص ۳۶۵) مضراب (ص ۸۱۰) به
 معنی نیرو و زور (ص ۳۸۹) به معنی نواختن (ص ۱۷۲) به معنی خال
 کعبتین (صص ۸۸۹ و ۷۹۴) و به معنی خالی که خال کویان بر اندام
 کوبند (ص ۳۰۰).

۱۵- زه گیلیدن: کبابه از ناتوانی و اظهار عجز است.

شاهی که تیر او را دولت بود دلیل شاهی که نیخ او را نصرت بود فسان^{۱۴}
 اندر پی کمانش زه بگسلد بقیین و ندر دم بقیینش پربنکند گمان
 «ص ۱۵۷»

۱۶- سپهر ریختن: کبابه از زیر و زیر شدن جهان است، آسمان به
 زمین آمدن، قیامت پیا شدن

نه آگهی که عزیران ثوبه عالم نو به چشم و سینه همه لاله اند و سیلوسر
 سیاه روزان چون بر نور ریختند سرشک عجب نریخت سپهر و سیه نشد اختر
 «ص ۱۳۴۳»

۱۷- کشیده دامن: مغرور و متکبر

برآمد ابر بگر دل عاشق رعنا کشیده دامن و افراشته سر از اعجاب
 «ص ۱۵۹»

البته اصطلاح «دامن کشان» در نظم و نثر و لغت نامه‌ها فراوان بکار
 رفته، مثلاً در این بیت حافظ:

دامن کشان همی شد در شرب زر کشیده صد ماهر و زینکش جیب نصب دریده

هر دو اصطلاح یک معنی را تداعی می کنند، با این تفاوت که
 «کشیده دامن» می تواند بعنوان صفت به کار رود اما «دامن کشان» فقط
 قید است.

۱۸- کم تمهد: سست پیمان

ای کم نمهدان بپریم تمهدی ای کم صنایان بکنیم صنایی
 «ص ۶۹۷»

۱۹- کوکب سپهر: صورتی از زو و سیم و جواهر که بر سپهر
 می دهند، گل میخ.

می جت همجو تیر و دو چشم همی نمود مانند کوکب سپر از روی چون سپهر
 «ص ۲۹۵»

۲۰- گرفته: (اصطلاح بازی نرد) خال کم آوردن در بازی نرد

اندر آرد گرفتند ای ناخوش / سه بگ آید چو او گرفت سه نشن
ص ۷۹۴

زخمهایی گرفته کرده بود / دست از دست باندنش به شکن
ص ۸۸۹

۲۱- مخیز گشودن: کمین گشودن، از کمین بیرون آمدن و بر دشمن تاختن

ای فتر نه جاست روز بازار نو، خیز / در کوکبه سپاه سالار آویز
ای نصرت دین مخیر - بگشای نخیز / ای کفر زریس بو حلب است گریز
ص ۱۰۱۷

۲۲- نخیز و گریز: جنگ و گریز، کز و فر

از مهم روی و بانگ نخیز و گریز او / هر رنده چشم و گوش همی خوست کور و کر
ص ۲۹۶

۲۳- نعنش معنی: انجم معنی: نعنش اصطلاح نجومی است، چهار ستاره بدنه دب اکبر و دب اصغر را نعنش می نامند، نعنش معنی در شعر مسعود سعد کاتبه از کلام نثر است.

انجم، جمع نجم بمعنی ستاره پروین (ثریا) است، انجم معنی در شعر مسعود سعد کاتبه از کلام نظم است

در شب نعنش و انجم معنی / در کف تو فلک شود قرطاس
ص ۲۰۸

این سه بیت خاقانی تأییدی است بر مطلب بالا.

۲۴- نظم و نثرش پروین و نعنش خیزد و او / به هم نماید پروین و نعنش در یکجا
هبارنش همه چون آفتاب و طرقته تر آن / که نعنش و پروین در آفتاب شد پیدا
دیوان خاقانی ص ۳۰

نشر تو نعنش و ثریا نظم نوست / هدیه نعنشی و ثریایی فرست
دیوان خاقانی ص ۵۲۶

۲۴- هال کردن: گوی و ادر باری چو گان به هدف رسانیدن، معادل (گل زدن) در بازی فوتبال.

نایستاده به میدان هنوز خصم تو راست / تو گوی ملک به یک زخم سخت، کردی هال
ص ۲۳۶

۲۵- هد هد - پویک، مرغ سلیمان، این پرند در ادبیات فارسی و فرهنگ اسلامی: رمزی از رهبر، پسر طریقت، راهنما و پیام آور است و از پرندگانی است که نیکان را به آن تشبیه می کنند، اما در بعضی از دوازده شعرا، من جمله دیوان مسعود سعد بعنوان قواد و پرند ای منق و رمزی از زشت کرداران معرفی شده است، این نکته ای است که از آن در هیچ یک از فرهنگهای عمومی و فرهنگهای کتابت و تلمیحات و اساطیر، ذکری بیامی نیامده است.

گر پیش به گرد شغل گر کردم / هم پیشه سعید سلیمان
ص ۴۴۵

این تعبیر یک بار هم در دیوان انوری به چشم می خورد.

این میان صوفیان باشد که هنگام خطاب

شیخ مفهد را انشی خواند سلیمان را انشی^{۱۶}

و یا سبب اسفرتگی می گوید

هعدده خواهد در حالی که باشد تا حدو / هار نبود باز را در عهد او بی انوری

دیوان سبب اسفرتگی به نقل از لغت نامه دهخدا

زیرنویسها:

۱- دیوان مسعود سعد، تصحیح دکتر مهدی نوریان، چاپ اصفهان، سال ۱۳۶۴

۲- قصص قرآن برگرفته از تفسیر ابن کبر عین نیشاپوری، به اهتمام یحیی مهدوی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۹۰

۳- تاریخ بیهقی، چاپ مرحوم دکتر علی اکبر فیاضی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰، ص ۲۲۲

۴- دیوان موجهری نامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ تهران، ۱۳۲۷، ص ۶۱

۵- بوستان سعدی، چاپ غلامحسین یوسفی، طبع دوم، تهران ۱۳۴۲

۶- لیلی و مجنون نظامی گنجوی، تصحیح دکتر برانت ونجاشی، چاپ تهران، ۱۳۶۹

۷- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب گرفته در تاریخ نجوم اسلامی، اثر نلیو، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۲۷

۸- دستور دبیری، محمدرضا عبدالخالق بیهقی، تصحیح علان صادق لوزی، چاپ ترکیه، ۱۹۶۲، ص ۱

۹- تاریخ لوزرا، نجم الدین ابوالرءاء قعی، به کوشش محمدمتقی دانش پزوه، چاپ تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱

۱۰- همان کتاب، ص ۲۶۰

۱۱- دیوان انوری، چاپ مدرس رضوی، ص ۹۰

۱۲- دیوان انوری، همان چاپ، ص ۱۱۲، و نیز رجوع شود به شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، سیدجعفر شهیدی، چاپ اول، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۵۷ و همچنین معترف بپهلو، صص ۲۷۲، ۲۷۳ از جلد ۲ و ص ۷۴ از جلد ۱

۱۳- شاعنامه، چاپ مکر، ج ۴، ص ۱۷

۱۴- این دو بیت سراماس فقط صاحب حدائق السحر است که اندکس ما ضبط دیوان جامی فرق دارد، بیت اخیر در دیوان مسعود سعد چنین آمده

اندر یی گمانش بی بگسلد بقیق / واندر دم بقیقش بی بگنکد گمان
رجوع کنید به حدائق السحر، رشیدالدین وطواط، تصحیح مرحوم عباس افشار
ص ۱۰

۱۵- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فرهنگ اصطلاحات نجومی، دکتر ابوالفضل مصفر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶، صص ۷۹۹ و ۱۱۸

۱۶- دیوان انوری ابوردی، به اهتمام محمدمتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۶۲، انتشارات علمی و فرهنگی ج ۲، ص ۷۲۴

تشبیه در ادب فارسی

□ محب ایچرمی - تهران

هنری ترین شیوه استدلال آموزه های ادبی، اخلاقی، دینی، عرفانی، فلسفی و حتی علمی شیوه استفاده از تشبیه است که اندیشمندان برای اثبات نظریه های حکمت آمیز خود از آن بهره فراوان برده اند، یعنی با تشبیه موضوعی به موضوع دیگر عقاید خود را توجیه کرده اند. البته تشبیه یکی از مقوله های گسترده اندیشه بشری است و اختصاص به فن بیان ندارد ولی چون ساختار آن بر بنیاد تشبیه شکل می گیرد و تشبیه بستر فن بیان است لذا علمای این فن به آن بیشتر توجه کرده اند در حالیکه تشبیه، با این که مبتنی بر تشبیه است، مطلب کلی، گسترده و بلند است ولی تشبیه تمثیل جزئی، محدود و کوتاه است، مثلاً حکایات آموزنده کلبه و دمه و منوی، تشبیه، ولی نکهت های صائب تشبیه تمثیل است چون اساس سبک حمدی مبتنی بر تشبیه تمثیل است - البته در سبکهای پیشین و پسین به ویژه در سخنان ناصر خسرو و سعدی و دهخدا نیز تمثیل فراوان است - و این تمثیل گاهی علاوه بر تشبیه در شکل استعاره تعنیلیه نیز پدید می آید یعنی تشبیه مرکزی که مشبه آن حذف شده است مانند ضرب المثلها و نکهت کلام های استعاری چون:

با پنجه سر بریدن - آهن سرد کوفتن - نقش بر آب زدن - و یا این ابیات:

سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین بشکست
قیمت سنگ نپوزاید و زر کم نشود
(سعدی)

بویا با آب اگر چه بافنده است
نبردش به کار گاه حریر
(سعدی)

در تعریف تمثیل، اشاره فرموده اند: «... ساختار آن بر بنیاد تشبیه شکل می گیرد... اما در شواهد تمثیل نمایی کمتر نشانی از تشبیه دیدم، به ویژه در داستان منظومی که از جامی آورده اند (ص ۷)، آیا تعریف جامع نیست یا شاهد نارساست؟ به هر صورت چند بیت آن را حذف کرده ام

در ص ۱۰، ابیاتی را به اشتباه به صائب منسوب داشته بودند که با مداد نام هر شاعر را در کنارش آورده ام
چنانچه مصلحت بدانید از تعداد ابیات شاهد، یکی دو بیت را حذف کنید، فکر می کنم بر هر نوع تمثیل دو بیت کافی باشد

● البته تمثیل یکی از مقوله های گسترده اندیشه بشری است و اختصاص به فن بیان ندارد ولی چون ساختار آن بر بنیاد تشبیه شکل می گیرد و تشبیه بستر فن بیان است لذا علمای این فن به آن بیشتر توجه کرده اند.

تعریف تمثیل: علمای ادب و هنر از قدامه بن جعفر صاحب نقد شعر تا محققان معاصر هر کدام تعریف کوتاه و بلندی از تمثیل ارائه دادند ولی به دلیل پراکندگی و اختلاف نظر سرانجام تعریفی روشن، منسجم و جامع به دست نمی‌آید که برای جلوگیری از درازنویسی از نقل آنها خودداری می‌کنم و فقط به تعریفی که فرآیند تعریف موجود و استنباط شخصی است اکتفا می‌کنم.

تمثیل عبارت از معادله‌ای است که بر بنیاد تشبیهی در ظرف ساخت مطلب بین دو مقوله پدید می‌آید یعنی تمثیل حداقل مبتنی بر دو اصل از این سه اصل است.

۱- معادله سازی: ۲- تشبیه پنهانی، ۳- درج ضرب المثل. و این معادله تشبیهی با نظریه سازی به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد که نخست به انواع تمثیل و آنگاه به تفاوت آن با مقوله‌های دیگر فنون بلاغی مثل ارمسال مثل - تشبیه مضمر و ... می‌پردازم.

انواع تمثیل: دسته‌بندی تمثیل به شش نوع زیر صرفاً برای سهولت یادگیری و شناخت بهتر آن است.

۱- تمثیل حکایتی: تمثیلی است که مشبه آن یک آموزه حکمت‌آمیز و مشبه به آن یک حکایت مناسب آن است، مانند انبوه حکایات ادب پرمایه فارسی به ویژه تمثیلات منثور اسرار التوحید - جوامع الحکایات - گلستان - قابوسنامه - کلیله و دمنه - مرزبان‌نامه - کشف الاسرار و ... و تمثیلات منظوم حدیقه - مخزن الاسرار - منطق الطیر - بوستان - گلشن راز مشنوی و ... بیشتر این حکایات خصوصاً در مشنوی و کلیله و دمنه در از دامن و طولانی هستند و بناچار برای مثال به حکایات کوتاه بسنده می‌کنم.

گر تو می‌آیی ز گلزار چنان
دسته گل کور از برای ارمان
زانچه می‌گویی و شوحش می‌کنی
چون نیانی در تو نامدای منی
(مشبه)

آن یکی پرسید اشک را که می
از کجای می‌آیی ای فرخنده بسی
گفت از حمام گرم کسوی سو
گفت خود بی‌دست از زانوی تو
(مشبه به) (مشنوی مولوی)^۱

آری هر که وصل ما جوید و قرب ما خواهد ناجاز است او را بار محنت کشیدن و شربت اندوه چشیدن (مشبه). بشر حافی گفت: در بازار بغداد می‌گذشتم یکی را هر از نازیانه بردند که آه نکرد آنگاه او را به حبس بردند از پی وی برافتم پرسیدم که این زخم از بهر چه بود گفت از آنکه شیفته عشقم. گفتم چرا زاری نکردی تا تخفیف کردندی؟ گفت از آنکه معشوقم به نظاره بود به مشاهده معشوق چنان مستغرق بودم که پروای زاریدن نداشتم. گفتم وگر دیدارت بر دیدار دوست مهین آمدی خود چه بودی؟ (مشبه به) یا این حکایت:

بیه صد چندان که وصلش کرده بود
کس نبود خود دیده مانند نرسود
وصف تصویر است بهر چشم و هوش
صورت آن چلسم دان نه آن گوش
(مشبه)

یک مشکلی گویم اکنون گوشه‌دار
مهم کس اصناف مسمر گوشه‌دار
(ادات تشبیه)

کرده سردی از سخنش نفس مزل
حل و باطل چیست ای نیکو مثال
گوش را نگرفت و گفت این باطل است
چشم حق است و یغینش حاصل است
(مشبه)^۲

قابل توجه است که در بوستان و گلستان و ... در تمثیل برداری اول مشبه به (حکایت) و بعد مشبه (آموزه و نتیجه گیری) می‌آید

۲- تمثیل عبارتی: تمثیلی که مانند تمثیل حکایتی بلند است ولی حکایت نیست یعنی از چند بیت یا چند عبارت بدون آنکه حکایت باشد پدید آمده است مانند: بی هنران هنرمند را نتوانند که ببینند (= مشبه) چنانکه (= ادات تشبیه) سگان بازاری سگ صید را مشعله بر آرند و پیش آمدن نیارند (مشبه به) یعنی سفله چون به هنر با کسی بر نیاید به خبش در بوستین افتد (= وجه شبه و تفسیر تشبیه) (گلستان)^۳

علم چندان که بیشتر خوشی
چون عمل در تو نیست نادلی
(تث)

نه محقق بوده نه دانشمند
چاره‌یابی بر او کنایس چند
آن نفس سفر را چه علم و عسر
که بر او هیچزم است با دفسر
(مشبه) (گلستان سعدی)^۴

شیخ ما گفت خردمند آن است که چون کارش پیش آید همه را بی‌ها جمع کند و به بصیرت دل در آن نگرد تا آنچه صواب است از او بیرون کند و دیگران را ایله کند (مشبه)

چنانکه (ادات تشبیه) کسی را که دیناری گم نشود اندر میان خاک اگر زبرک بود همه خاک را که بدان حوالی بود جمع کند و به غربالی سنگ فرو گذارد تا دیناری از آن میان پدید آید. (= مشبه به)، «اسرار التوحید»^۵

حاشی بر به که غمیر دل خویش
با کسی گفتن و گفتن که مگوی
(مشبه)

ای سلبم لب ز سر جشمه بسند
که چو بر شد نسوای بسنن چوری
(مشبه) (گلستان سعدی)^۶

عالمیان در آرزوی طعماند و این جوانمردان، طعام در آرزوی ایشان (= مشبه)

خلق در آرزوی بهشت‌اند و بهشت در آرزوی سلمان (مشبه به) اکتشاف الاسرار^۴

۳- تمثیل جمله‌ای: تمثیلی که در آن مشبه یک مصرع یا یک جمله و مشبه به آن نیز یک مصرع یا یک جمله است مانند:

هر که برهیز و زهد و علم فروخت / خرمی گردد کرده با یک سوخت

(گلستان)

همه کس را عقل به کمال نماید و فرزند به جمال

(گلستان)

نگارا سردگان از جان چه دانند

کلاصان قدر تابستان چه دانند

(مولوی)

گوزه چشم حریرصاف پر نشد

ناصر صاف فایز نشد پر در نشد

(امتی)

اندرین جای سپنجی چه نهادی دل

آب کوی همی ای بیهوده در هاون

(ناصر خسرو)

طاقت کجاست روی حرفتای دیده را

آرام نیست گشتن طوفان رسیده را

(صائب)

بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود

بسته بی مغز اگر لب وا کند و سوا شود

(صائب)

۴- تمثیل مرکب: تمثیلی که در آن مشبه و مشبه به هر کدام با همسان خود تناسب معنایی دارد و تعبیر معادله‌ای که دکتر شفیع کدکلی پیشنهاد کرده اند بیشتر در این مورد مصداق دارد و بسامد تشبیهات تمثیل در این شکل در سبک هندی تجلی کامل دارد و ویژگی اصلی این سبک است. این تمثیل مرکب معمولاً به دو صورت پدید می‌آید:

الف- مشبه به معمولاً ضرب المثل یا حکمت است یعنی ارسال المثلی که مشبه به واقع شده است (البته با ارسال المثل تفاوت دارد که در جای خود بحث خواهم کرد) مانند

بگند ما سفها مرده سخن ضایع

نان جو را که دهد زیره کرمانی

(ناصر خسرو)

که در این بیت سفها به نان جو و سخن به زیره کرمانی تشبیه شده است و مصرع دوم ارسال المثل است. مثالهای دیگر از ناصر خسرو:

که برد حجت بیهوده سوی جمال
پیش گوساله نشاید که قرآن خوانی

از شاهزی فشبه چنان بود رفتنم
کوبیم مار در دهن ازدهاشدم

چون نیاموختی چه دانی گفت
خیریم نباید از تهی زنبیل

بیا جهل مجوی زهد زیرا
کز جفند نیاید این همایی

مثالهایی از صائب:

صیب پاگان زود بر مردم هویدا می شود
در میان شیر خالص موی رسوا می شود

حکرت شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را
عشرت امروز، بی اندیشه فردا خوش است

باید توجه داشت که سبک ناصر خسرو و صائب در این خصوص با این که چندین قرن اختلاف زمانی دارند قابل مقایسه است. ب- تمثیل مرکبی که بین دو مشبه و دو مشبه به با هم معادله و تناسب ایجاد کرده اند ولی مشبه به معمولاً مثل نیست، مثالهایی از صائب:

می شوند از سرد مهری دوستان از هم جدا
بر گهارا می کند فصل خزان از هم جدا

دل از مشاهده لاله زار نگشاید
ز دستهای حسابسته کار نگشاید

بپرفه سر همای سعادت به من رسید
وقت زوال مایه دولت به من رسید

دل مینای من را می کند جام نگون خالی
دل پر خون چو داری چشم خون بالا کرامت کن

که می آید به سر وقت دل ما جز پیریشانی
که می پرسد به غیر از سبیل راه منزل ما را

لازم به یادآوری است که معمولاً در این تشبیهات تمثیلی مشبه محسوس و مشبه به معقول است. ۵- تمثیل مفرد: تمثیلی که مشبه و مشبه به آن مفرد

من از بس قدری خسار سر دیوار دانستم
که ناکس کس نمی گردد از این بالاسنیها

پشه از شب زنده دفری خون مردم میسکند
زینهار از زاهد شب زنده دار همیشه کن

خجالت ز عشق پاک گهر می بریم ما
از آفتاب دامن سر می بریم ما

فانم سبزه با دل انگار می کنی
با لشکر شکسته چه بیگار می کنی

ریشه نخل کهسال از جوان افزونتر است
بیشتر دلپسنگی باشد به دنیا پیر را

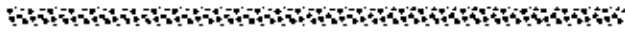
و گاهی شبه مفرد ولی مشبه به مرکب است :

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد
دیو چو بیرون رود غرشته درآید
(حافظ)

مقدار بار همنش ، چون من نداند هیچکس
ماهی که بر خشک افتد ، قیمت بداند آنرا
(سعدی)

خرگوش و لر دیدم مردم را
خفته دو چالم باز و خرد خفته
(ناصر خسرو)

● تمثیل نمایشی : تمثیلی
است که گوینده برای توجیه
مطلبی صحنه ای می آراید و عملاً
به طور نمایش تمثیلی را نشان
می دهد .



هارون امر نمود تا آتشی افروختند و تابه بر آن آتش گذاردند تا داغ
شد . آنگاه بهلول گفت : ای هارون ! من با پای برهنه روی این تابه
می ایستم و خودم را معرفی می نمایم و آنچه خورده ام و هر چه
پوشیده ام ذکر می نمایم و سپس تو هم پای خود را مانند من برهنه
نمایی و خود را معرفی کنی و آنچه خورده و پوشیده ای ذکر نمایی .

هارون قبول نکرد . آنگاه بهلول روی تابه داغ ایستاده و فوری گفت :
بهلول و خرفه و نان جو و سرکه و فوری پائین آمد و چون نوبت به
هارون رسید به محض این که خواست خود را معرفی نماید و عنوان و
القاب خود را بگوید توانست و پایش سوخت و به پایین افتاد . پس
بهلول گفت : ای هارون ! سؤال و جواب قیامت به همین طریق است .
آنانی که درویش بودند و از تجملات دنیایی بهره ای ندارند آسوده
بگذرند و آنانی که پای بند تجملات دنیا باشند به مشکلات گرفتار
آیند .^۹

مثالی دیگر :

زلیخا را چو بشکفت آن گل راز
جهانی شد به طمئش بلبل آواز
به هر نیک و بدش مرسی فتانند
زبان سرزنش بر وی گشادند
که شد فارغ زهر ننگی و ناسی
دلش مفسنون میرانی غلامی ..
زلیخا چون شهادت این داستان را
فصیححت خواست آن ناراستان را
روان فرمود جشنی ساز کردند
زبان مصر را آواز کردند ..
پرومیان مصری حلش به
به مسندهای زر کش خوش نشسته
زهر خوان آنچه می یابست خوردند
زهر کار آنچه می شایست کردند

۶ - تمثیل نمایشی : تمثیلی است که گوینده برای توجیه مطلبی
صحنه ای می آراید و عملاً به طور نمایش تمثیلی را نشان می دهد و در
ادب فارسی این نوع تمثیل هم وجود دارد .

مثال :

آوردند که بهلول بیشتر رفته در قبرستان می نشست . روزی به
عادت معهود رفته بود و هارون به قصد شکار از آن محال عبور
می نمود ، چون به بهلول رسید پرسید : چه می کنی ؟

بهلول جواب داد : به دیدن اشخاصی آمده ام که نه غیبت مردم را
می نمایند و نه از من توقعی دارند و نه مرا اذیت و آزار می دهند . هارون
گفت : آیا می توانی از قیامت و صراط و جواب آن دنیا مرا آگاهی
دهی ؟

بهلول جواب داد : به خادمین خود بگو تا در همین محل آتش
نمایند و تابه بر آن آتش نهند تا سرخ و خوب داغ شود .

چو خویان برداشته از پیش آنان
 ز لبخا شکر گویان مدح خوانان
 نهاد از طبع حیلت ساز بر فن
 ترمیح و گز لکی بر دست هر تن
 به یک کف گز لکی در کار خود نیز
 به دیگر کف ترمجی شادی انگیز
 بدیشان گفت پس کای سازمیشان
 به بزم نیکویی بالانشینان
 چرا درید از اینسان تلخکام
 به طمن عشق عبرانی غلام
 اجسازه گسر بود آرام پسر و نمش
 مدین آتبخنه گرم و همنمونش
 همه گفتند گز هر گفتگوی
 به جز وی نیست ما را آرزوی ...
 ر خلو تخته از گنج نهفته
 بیرون آمد چو گلبرگ شکفته
 زنان مصر کان گلزار دیدند
 ز گلزارش گل دیدار چیدند
 به یک دیدار کای از دستشان رفت
 زمام اختیار از دستشان رفت
 ز زیبا شکل او حیران بمانند
 ز حیرت چون تن می جان بمانند
 چو هریک را در آن دیدار دیدند
 نمنا شد ترمج خود برینده
 ندانسته ترمج از دست خود بیار
 ز دست خود بریدن کرد آواز
 ز لبخا گفت هست این آن یگانه
 کز ویم سر ز شهار انشاء"

باید توجه داشت که به تمثیل دو ادبیات فرنگی آلیگوری (Allegory) می گویند.

حالت پس از توجه انواع تمثیل (حکایتی - عبارتی - جمله ای - مرکب - مفرد) لازم است به تفاوت آنها با پارادای از مقوله های دیگر بیان که به دلیل شایستگی با آن موجب اشتباه می شود بپردازیم.

۱ - تفاوت تمثیل با ارسال العنل - در کتب بلاغی، علمای بیان گاهی تمثیل را از ارسال العنل متمایز دانسته اند و بیشتر محققان بر این عقیده اند که تفاوتی بین این دو نیست ولی آنچه که روشن است در تمثیل معمولاً متلی همراه تشبیه وجود دارد یعنی مشبه به مرکب در بیشتر موارد ضرب العنل است در حالیکه در ارسال العنل تشبیه وجود ندارد بلکه تمام بیت یا یک مصرع آن را مثالی تشکیل می دهد یا هر

مصرع خود جداگانه یک ارسال العنل است که به آن ارسال العنلین می گویند:

کرامبر نسلاد دلو سلاز
 کرامبر مانسلاد خار سلاز
 ارسال العنلهایی که تمام بیت مثل است:

آنکه در راحت تنمم زیست
 او چه داند که حلق گرسنه چیست
 (سعدی)

آب دریا را اگر نتوان کشید
 هم به قدر تشنگی باید چشید
 (مولوی)

اگر حنظل خوری از دست خوش خوی
 به از شیرینی از دست نرسش روی
 (سعدی)

حال در ماندگی کسی داند
 که به احوائ خویش در ماند
 (سعدی)

ضعیفان را مکن بر دل گزندی
 که در ممانی به جور زور مندی
 (سعدی)

مثال: ارسال العنلهایی که یک مصرع آن مثل است:

خامنی از کلام ببهد به
 در زور است این سخن مسطور
 زی نیر نگه کرده بر خویش بر او دیده
 گنناز که نالیم که از ماست که بر ماست
 نیکو مثلست این که جای خالی
 بهتر که بر از گرگ مرغزوی
 زیرا که سر خروی بیرون آید
 هر کس به پیش قاضی نماند

بنابراین ارسال العنل زیر مجموعه تمثیل است یعنی هر تمثیل معمولاً ارسال العنل نیز هست ولی هیچ ارسال العنلی تمثیل نیست و اگر هم تمثیل باشد استعاره تمثیلی است.

۲ - تفاوت تمثیل با نماد - تمثیل یا نماد نیز در می آمیزد زیرا در سمبل نیز مانند تمثیل تشبیه نهایی وجود دارد ولی آنچه مسلم است این است که اولاً تمثیل بیشتر تشبیه و به ندرت استعاره است. سمبل در فلعمو استعاره مطرح است، یعنی مشبه بهی است که مشبه چند گانه آن محذوف است در حالیکه در تمثیل استعاری یا استعاره تمثیلیه مشبه حذف شده واحد است. ثانیاً، سمبل در واژه مطرح می شود ولی

تمثیل چنانکه دیدیم، بحث در جمله و عبارت و حکایت است مانند کبوتر که نماد صلح - پیک - و ... است.

۲ - تفاوت تمثیل و تشبیه مرکب - چون در تشبیه مرکب نیز تمثیل معادله سازی وجود دارد این تشبیه با تمثیل به ویژه تمثیل مرکب اشتباه می شود - برای روشن شدن تفاوت آن دو باید گفت که تشبیه مرکب ترکیب دو یا چند تشبیه در یک تصویر واحد است. یعنی مشبه ها با هم یک تصویر واحد و مشبه به ها با هم یک تصویر واحد است، مانند:

آن قطره باران که برآید به گل سرخ چون اشک عروسی است بر افتاده به رخسار (سوجهری)

که در اینجا قطره باران و گل سرخ یک تصویر و اشک عروسی بر گونه سرخ او یک تصویر واحد دیگر است، در عین حال این دو تک تک به هم تشبیه شده اند یعنی قطره باران به اشک و گل به گونه عروسی - ولی چنانکه دیدیم در تشبیه تمثیل دو تشبیه جدا وجود ندارد بلکه مشبه ها مجموعاً به مشبه به ها تشبیه شده اند و تشبیهات جدا جدا قابل توجه نیستند.

۴ - تفاوت تمثیل با تشبیه مضموم - در تفاوت این دو باید گفت اولاً در تشبیه مضموم مانند تشبیه مرکب هر مشبه یا مشبه به خود به تنهایی تشبیه جدا می سازد یا این تفاوت که در تشبیه مرکب دو تشبیه که با هم مرکب شده اند در یک تصویر واحد پدید می آیند ولی تشبیه مضموم دو تایی در یک تصویر واحد قرار ندارند. ثانیاً در تشبیه مضموم مصرع اول با دوم بدون یکدیگر از نظر معنایی، مفهومی ندارند و مصرع دوم نیز ضرب المثل نیست مانند:

گرچه حافظ چه سجد پیش مستغای عشق کاندین طوفان نماید هفت دریا شنمی در این بیت گریه به شبنم و عشق به دریا تشبیه شده است. یا این بیت صائب:

زلف هنر شکن از روی تو سرمی بچند چه کند ز آتش اگر ز آتشک بپرمیزد مشک

۵ - تفاوت تمثیل با حسن تعلیل - چون گاهی در زرف ساخت حسن تعلیل هم تشبیه وجود دارد گاهی با تمثیل در می آمیزد. در تفاوت آن دو باید گفت یا در حسن تعلیل تشبیه وجود ندارد مانند این دو بیت ختاقانی:

تا چشم تو ریخت چون هشتاق زلف تو گرفت رنگ مانم مست است زمین زیر آخورده ست به جای من در کاس سر هر مز خون دل نوشی روان

یا اگر تشبیه وجود داشته باشد همراه یک علت زیبایی هنری و ادعایی است مانند این ابیات:

بیش دهنت پیشه رنگی زده لاف زانست که هر کس دهنش پاره کند

بخیه کفشم اگر دمدان نماشد عیب نیست
خنده می آرد همی از هرزه گردی های من
صائب
به سرو گفت کسی میوه نمی آری
خواب داد که آزادگان نهی دستند
معدی

گاهی تمثیل با مقوله های دیگر بلاغی مانند کنایه و تلمیح نیز در می آمیزد و در تفاوت آنها باید گفت که در کنایه رابطه تشبیهی و معادله سازی وجود ندارد مانند پنج نوبت زدن - چهار اسبه راندن - طبل زیر گلیم یا آستین افشاندن و ... البته ممکن است کنایه جزئی از تمثیل یعنی مشبه به آن باشد به شرطی که مشبه آن را در نظر نگیریم، مانند:

نکند با سخنها سره سخن صابیح مان جورا که دهد زیره کمر سانس

که مصرع دوم مشبه به تمثیل و به تنهایی کنایه از کار بهبوده و بی حاصل است یعنی کنایه گاهی زیر مجموعه تمثیل است. در تلمیح اگر رابطه تشبیهی نداشته باشد فقط تلمیح است. مانند دو تلمیح نهانی و هنرمندانه در این بیت سخنور فرزانه حافظ:

اورانه چشم با خنجران دید چون هلال مرصده جای چشوه آن ماه پاره نیست

که مصرع اول تلمیح دارد به داستان رزیت دروغین هلال بوسیله عربی در عهد عمر، که مولوی آن را در مثنوی به نظم کشیده است و مصرع دوم تلمیح دارد به ماجرای شق القعر حضرت رسول اکرم (ص). و اگر رابطه تشبیهی داشته باشد به آن تمثیل تلمیحی یا تلمیح تمثیلی می توان گفت مانند تمثیل کار شخصی که رفتارش برخلاف عرف است به داستان اکوان دیو، که در نبرد با رستم وقتی که جهان پهلوان را بر سر دست گرفت از او پرسید که او را به کجا پرتاب کند و رستم چون می دانست که کارهایش برعکس است گفت: به کوه پرتاب کن و او رستم را به دریا انداخت. یا تمثیل یک بیگانه منعم به داستان سیاوش، یا تمثیل شخص پاک به مریم عذرا.

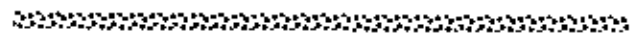
در پایان، ویژگیهای بارز تمثیل را برای سهولت فراگیری و شناخت بهتر برمی شمارم و روشن است که ویژگیهای دیگری نیز برای این مقوله گسترده و پر رمز و راز می توان برشمرد.

۱ - موضوع تمثیل: تمثیل از نظر موضوعی بسیار فنی و گسترده است و موضوعات مهم آن عبارت است از:

الف - اخلاقی: مانند حکایات آموزشی و آموزنده بوستان، گلستان، حدیقه و ...

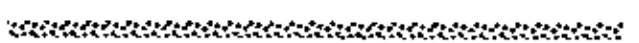
ب - اجتماعی: مانند حکایات درسی آموز فابوسنامه، مخزن الاسرار و ...

ج - سیاسی: مانند تمثیلات دهخدا در صورت اسرافیل با امصای دخیو و داستانهای کلیله و دمنه



● **مرز تمثیل : تمثیل مانند تشبیه و استعاره جهانی و برون مرزی نیست بلکه مانند سمبل قومی و ملی و درون مرزی است و کمتر تمثیلی از مرزها فراتر رفته است .**

● **تاریخ تمثیل : تمثیلات مانند بیشتر مقوله های فکری بشر از آغاز حیات انسان پدید آمده است و در تمامی دوره های تاریخی فراز و فرودهایی داشته است و شکل های گوناگون تجلی کرده است .**



۱- دینی : مانند تمثیلات قرآن کریم و احادیث گهربار نبوی و روایات و حکایتی که جنبه دینی دارند .

۲- علمی و تاریخی : مانند شاهد مثال که مقوله های دانش فنون و صنایع ادبی ، دستور زبان و فرضیات ریاضی و ...
و - نمایشی تعلیمی : مانند شبیه خوانی ها ، تعزیه ها ، نمایشنامه ها ، فیلمها و کارتونها که نماد زندگی بشر هستند .

۳- قالب تمثیل : تمثیل منظوم بیشتر در قالب مثنوی و کمتر در قالبهای دیگر است ولی تمثیل مثنوی در همه قالبهای نثر آمده است .

۴- ساختمان تمثیل : گاهی در یک تمثیل مانند تشبیه مقصود هر چهار رکن تشبیه وجود دارد . با این کیفیت که مشبه به آن یک حکایت یا یک مثل است و گاهی مثل تشبیه مرسل سه رکن دارد و حتی گاهی فقط مشبه به آن آمده است یعنی استعاره تمثیلیه است مانند ضرب العتباتی تمثیلی .

۵- شکل تمثیل : چنانکه گفتم تمثیل به اشکال گوناگون بیان می شود که شش نوع شاخص آن چنانکه بر شعر دیم حکایتی ، عبارتی ، جمله ای ، مرکب ، مفرد و نمایشی است .

۵- ریشه تمثیل : تمثیلات ادب فارسی دارای ریشه های کهن ملی و مذهبی هستند . یعنی برآمده از اعتقادات مذهبی و باور دینی ملی و قومی هستند . آن تمثیلاتی که مشبه به آنها ضرب المثل است ریشه در ادبیات عامه و فولکلوریک دارند و پاره ای از آنها به ویژه در سبک هندی ساخته ذهن سخنوران است .

۶- مرز تمثیل : تمثیل مانند تشبیه و استعاره جهانی و برون مرزی نیست بلکه مانند سمبل قومی و ملی و درون مرزی است و کمتر تمثیلی از مرزها رفته است .

۷- تاریخ تمثیل : تمثیلات مانند بیشتر مقوله های فکری بشر از آغاز حیات انسان پدید آمده است و در تمامی دوره های تاریخی فراز و فرودهایی داشته است و در شکل های گوناگون تجلی کرده است مثلاً در سبک خراسانی و عراقی بیشتر تمثیلات حکایتی ولی در سبک هندی بیشتر معادله سازی و مرکب است و از نظر موضوعی در دوره های کهن بیشتر اخلاقی و تعلیمی ولی در دوره های نوین بیشتر اجتماعی و سیاسی است .

منابع :

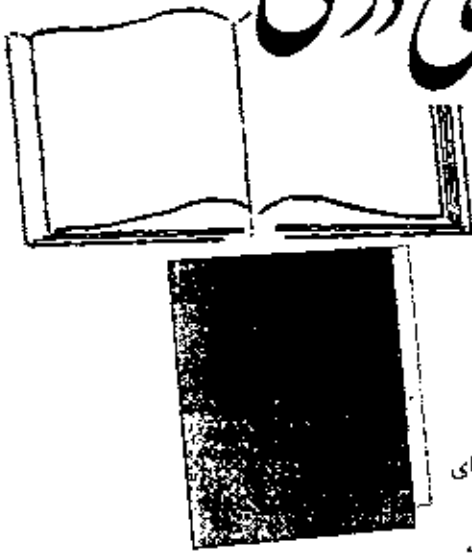
- ۱- مثنوی معنوی - تصحیح رینولد نیکلسون ، جلد سوم (دفتر پنجم) صفحه ۱۵۶-۱۵۷ .
- ۲- گزیده کشف الاسرار و عذای الایثار بکوشش دکتر رضا فرزانی نژاد صفحه ۵۰ و ۵۱ .
- ۳- مثنوی معنوی ، همان ص ۲۴۸ .
- ۴- گلستان سعدی بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر چاپ چهارم صفحه ۵۵۱ .
- ۵- همان صفحه ۵۱۸ و ۵۱۹ .
- ۶- اسرار التوحید ، به تصحیح و تعلیق دکتر محمدرضا شمیمی که کنی چاپ آگاه صفحه ۲۴۶ .
- ۷- گلستان ، همان صفحه ، ۵۲۳ .
- ۸- کشف الاسرار ، همان صفحه ۳۲ .
- ۹- مجموعه داستانهای بهلول عاقل گردآورنده محمود مندلی ، چاپ پیام ص ۴۹-۵۰ .
- ۱۰- یوسف و زلیخا به نقل از مثنوی هفت اورنگ جامی به تصحیح آقا مرصع مدرس گیلانی ، کتاب فروشی سعدی (۶۹۱-۶۹۲) .
- ۱۱- تمام ایات ناصر خسرو از دیوان ناصر خسرو تصحیح مجتبی مثنوی است .
- ۱۲- تمام ایات صائب از دیوان صائب ۶ جلدی تصحیح محمد فهردان است .

نکته‌ها و ناگفته‌ها در کتاب‌های درسی

متون ادب فارسی سال اول دبیرستان

قسمت اول

□ سعودماکی



اشاره:

نکته‌ها و ناگفته‌ها، حاصل بازخوانی متون ادب فارسی دوره نظام جدید آموزشی مقطع متوسطه است که گاهی به صورت یادداشت بر حاشیه کتاب ثبت شده و اینک از حواشی گردآوری می‌شود تا چنانچه مورد تأیید اهل فضل و ادب فرار گیرد به جای خویش نوشته آید.

متون ادب فارسی، سال اول دبیرستان (برای کلیه رشته‌ها)

مؤلفان: دکتر حسین رزمجو، دکتر محمد مهدی رکنی، احمد احمدی، بیرجندی، ابراهیم عقدايي.

کد کتاب: ۲۱۵/۱

چاپ: ۱۳۷۴، ۱۱۰ صفحه با فهرست

الف:

۱- فهرست هر کتابی، به منزله ناهلوی ورودی کاخی یا گیلستانی است و از سالهای پیش، کتابهایی که نیاز به فهرست مطالب داشت معمولاً بعد از سرآغاز و قبل از مقدمه می‌آمد، در کتابهای فارسی که از سمت راست وارد مطالعه آن می‌شویم لازم است که فهرست

در اول کتاب فرار گیرد نه در پایان، که جای فهرست منابع و مأخذ است.

۲- «چشم مرا تا به خواب دید جمالش خواب نمی‌گیرد از حبال محمد» ص ۶ کتاب

این بیت از درس ۲، از فسیله کوناهي است در وصف حضرت ختمی مرتبت (ص)، از سده

دید شده که بعضی از همکاران در موقع فزانت آن، حرف «م» را در «چشم» یا کسره می‌خوانند، یعنی به صورت مضاف برای «مرا». چون در حاشیه کتاب و در کتابهایی که مستقیماً به شرح و توضیح فصاید سعدی پرداخته‌اند به فزانت صحیح آن اشاره

نکرده‌اند، چنین به نظر می‌رسد که باید کلمه «چشم» را به سکون حرف آخر خواند، چه حرف را، در کلمه «مرا» همراه نهاد جمله آمده است و در حقیقت، به جای کسره اضافه بین مضاف و مضاف‌الیه می‌باشد. شواهد زیر هم از همین مقوله‌اند.

طبیع تو را تا هوس نسجو کرد
صورت صبر از دل ما محو کرد

گلستان سعدی

با

منگر مدین ضعیف تنم، زانکه در سخن
زین چرخ پر ستاره فزون است انر مرا
ناصر خسرو

«را» نهادی در قدیم کاربرد فراوانی داشته از جمله در کتابهای شاهنامه، تاریخ بیهقی و تفسیر سوره آبادی. بعضی از محققان معاصر این «را» را در کنار نهاد جمله، راه زاید خوانده‌اند (دکتر جعفر شعار، یادگارنامه حبیب بغمایی، ص ۲۲۸).

۳- شعر «بوی خراسان» به مطلع:

هر نسیمی که به من بوی خراسان آرد
چون دم عیسی در کالدم جان آرد
از سید حسن غزنوی، در ص ۴۷

لازم به توضیح است که این شعر در کنار دو غزل دیگر از سعدی و صائب، موجود این تصور می‌شود که از نوع «غزل» است، در صورتی که این شعر، تمام «غزل» فسیله‌ای است در مدح سلطان سنجر سلجوقی، «دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف، ص ۳۹،



۴- در ص ۴۹ کتاب، زیر غزلی از صائب تبریزی سال تولد و وفات او را بدین صورت یادداشت کرده‌اند: صائب (۱۰۱۶ - ۱۰۸۱ هـ. ق) من شهید، به منزله نمودار شدن [دمیدن و

به نظر می‌رسد سال وفات شاعر صحیح نباشد. آقای محمد قهرمان شاعر توانای معاصر و مصحح ارجمند دیوان صائب در مقدمه «گزیده اشعار صائب تبریزی - مجموعه رنگین گل» از سلسله آثار «میراث ادب فارسی» چنین آورده‌اند:

«اغلب تذکره‌نویسان (و برخی از محققان معاصر نیز) سال فوت صائب را به غلط ۱۰۸۱ ضبط کرده‌اند. عبارت جمادی الاول سنه ۱۰۸۷ که بر سنگ قبر حک شده، بی گمان تاریخ تحریر است. از دو ماده تاریخ برای فوت شاعر سال ۱۰۸۶ و از سومی ۱۰۸۷ برمی‌آید. سایرین در گذشت او را باید در واپسین روزهای سال ۱۰۸۶ و یا نخستین روزهای سال بعد دانست، بنده [قهرمان] در بخش تکمله جلد ششم دیوان صائب، نسخه تازه یافته‌ای را معرفی کرده‌ام که در صفحات پایانی آن ماده تاریخی به خط شاعر آمده است و سال ۱۰۸۶ را به دست می‌دهد، این قطعه واقع هرگونه شک است و بیانگر آن که مولانا [صائب] تا سال مزبور در قید حیات بوده است»

که بدین صورت باید در متون ادب و تاریخ ادبیات تصحیح شود.

۵- ص ۵۶، شعر «زیاتهای شراب» از سنایی غزنوی این مثنوی از نظر ارنباط با حال و هوای نوجوان سال اوک دیرستان بیگانه می‌نماید، این نکته را از پرسش‌های دانش‌آموزانی که آموزش آنها دقت کرد: برانگیخته و تحریک شده بودند تا از شراب و تأثیرش بر جسم و روح بشر سخنانی تازه کسب کنند فهمیدم.

۶- ص ۶۹، در معنی مصراع «تجلی هستی است جان کند من» آورده‌اند:

ص ۳۶ س ۵ «شیر هوا» ← شیر هوای

ص ۸ س ۶، «مسجد اقصائی» ← مسجد اقصائی / ص ۲۴ س ۳ «معترضین» ← معترضان

ص ۳۰ س ۳ «هجدهم» ← هجدهم / ص ۳۶ س ۵ «شیر هوا» ← شیر هوای

ص ۳۲، «سبک طوق و زنجیر از او باز کرد» ← سبک، طوق و زنجیر از او باز کرد»

ص ۳۲، «چو مردم، سخن گفت باید به هوش و گرنه شدن چون بهایم خموش» که باید بعد از دو گرنه نشانه و برگول آید ← و گرنه، شدن چون بهایم خموش

ص ۴۸، «طبران مرغ دیدی، تو زبای بند شهوت» به در آی تا ببینی طبران آدمیت ← ... به در آی، تا ببینی طبران آدمیت

ص ۵۷، فعل کردند به معنی ساختند، در مصراع این نغز نه از بهر ستمکاران کردند

ص ۷۶، دو سطر به آخر صفحه «بنا» به معنی «عدم تغییر او» کلمات «مقابل اعراب»

ص ۱۰۹، در قسمت «فهرست علائم اختصاری» می‌بایست نشانه «ق» = م = قبل از میلاد آورده می‌شد. چه این نشانه لااقل سه بار در صفحات ۴۵ در جلو اسم «ارسطو» و ۷۸ زیر اسم «اسکندریه» و ۸۳ به دنبال شرحی که درباره «بقراط» آمده، نوشته شده است، اگر دانش‌آموزی، درس متون ادب را به صورت خودخوان گرفته باشد، برای فهمیدن معنی «ق» = م = یکبار به حرف «ق» = «فصری» مراجعه می‌کند و دیگر بار به علامت «م» = «میلادی» و سپس پیش خود «فصری میلادی» تصور می‌کند.

حقیقت محمدی

□ محمد رضا صادقی - دبیر ادبیات فارسی

«کوششی در شرح و توضیح
یک بیت سعدی، آمده در کتاب
فارسی سال اول دبیرستان»

«آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی

آمده مجموع در ظلال محمد»

خاقانی در ضمن قصیده «منطق الطیر» معروف خویش می گوید:

... احمد مرسل که کرد از تیش و رخم نیغ

تخت سلاطین زکمال، گرده شیران کباب

جمع رسل بردش، مفلس طالب زکوة

او شده ناج رسل، تاجر صاحب بصاب

عظمه او آدم است؛ عظمه آدم مسیح؛

اینست خلف! کز شرف، عظمه او بیود باب^۱

نجم وازی بایان گرم خود در بیان حقیقت محمدیه گوید:^۲

«بدانک مبدأ مخلوقات و موجودات ارواح انسانی بود و مبدأ

ارواح انسانی روح پاک محمدی (ص) بود. چون خواجه (ص) زیده و

خلاصه موجودات و نمره شجره کائنات بود مبدأ موجودات هم او

آمد. جز چنین نباید که باشد زیرا که آفرینش بر مثال شجره ای است و

خواجه (ص) نمره آن شجره؛ و شجره به حقیقت از نخم نمره باشد»

پس حق تعالی چون موجودات خواست آفرید اول نور محمدی

(ص) را از پرتو نور احدیت پدید آورد چنانکه خواجه (ص) خیر

می دهد:

اما من الله و المؤمنون منی

در بعضی روایات می آید که حق تعالی به نظر محبت بدان نور

محبت محمدی نگریست و حیا بر وی غالب شد و قطرات عرق از او

روان گشت ارواح انبیا را از قطرات نور محمدی (ص) بیافرید.

اگر چه انبیا (ع) هر یک قافله سالار کاروان امتی بودند که:

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض (۲/ ۲۵۳)

اما خواجه (ص) قافله سالاری بود که اول از کتم عدم قدم بیرون

نهاد یکی از معارف قابل قبول که در اکثر آثار ادبی و هنری و عرفانی

انعکاس وسیعی یافته پذیرش این امر است که

«تقدم رسول خاتم بر سایر انبیا از تقدم غایبی وجود او ناشی است

که او را به تعبیر مولانا خواجه لولاک می نمایند

پس سری که مغز آن افلاک بود اندر آخر خواجه لولاک بود

و اشارت قدسی لولاک لما خلقت الافلاک را مستضمن سری

می سازد که حاصل و غایت آفرینش عالم را در وجود او نشان می دهد.

این طرز تلقی از حقیقت محمدی (ص) که فحوای حدیث لولاک

هم آن را الزام می کند در نزد اکثر مشایخ مجال بیان دارد» به قول این

عربی «با وجود تأخیر زمانی نبی اکرم (ص)، تمام انبیای سلف از

مشکات نوت وی، بهره یافته اند و به تعبیر ابن فارض هیچ یک از انبیا

قوم خویش را جر به پیروی وی دعوت نکرده اند و وی هر چند در

صورت، فرزند آدم می نماید در معنی، پدر او محسوب است»^۳

عظمه او آدم است عظمه آدم مسیح

اینست خلف! کز شرف، عظمه او بود «باب»

این که از دین نوح و ابراهیم و موسی هم در لسان شریعت گه گاه

تعبیر به اسلام و از پیروان آنها تعبیر به مسلمان می شود با توجه به این

معنی بهتر قابل توجه می نماید.

این طرز تلقی در کلام شمس تبریز و در اشارت مولانا هم انعکاس

بازر دارد. چنانکه در تعبیر از همین معنی است که شمس می گوید:

پیغمبران همه در زیر لوای محمد (ص) هستند و اول محمد را باید

شناخت تا عیسی را با چیزی زیاد بتوان شناخت.

و مولانا هم در تقریر این معنی خاطر نشان می سازد که:

«اولیای و آخریان هر چه دارند همه از عکس او دارند و همه «سایه

اوینده اگر سایه یکی در خانه پیش از وی درآید در حقیقت اگر چه سایه

سابق است به صورت، آخر سایه که از او سایه شد فرع اوست».

در توجه و تبیین این معنی اشارت:

«اما من نبی آدم و من سواه الا تحت لوائی» در مثنوی تعبیر عرفانی

لطیفی دارد.

مصطفی زین گفت: کآدم و انبیا خلف من باشند در زیر لوا

در تقریر این معنی مولانا خاطر نشان می سازد که تقدم حقیقت

محمدی (ص) بر سایر انبیا همچون تقدم غایبی فکر بر عمل و تقدم میوه

است بر درخت.

اول فکر آخر آمد در عمل بنیت عالم چنان دان در اول

و اشارت حدیث نحن الآخرون السابقون هم رسول خاتم را

همچون میوه ای شان می دهد که در ظاهر از درخت به وجود می آید اما

در واقع درخت به خاطر پدید آمدن همین میوه غرس می شود و

پیداست که مفهوم خاتمیت نیز با توجه به غایت او در سلسله نوالی

انبیا برای عارف امری محقق و مسأله ای و رای تردید و شبهه می ماند.

پس این فرموده است آن ذوفنون رمز نحن الآخرون السابقون

پس به معنی آن شجر از میوه زاد
گر به صورت آن شجر پرورش و لاد
گر به صورت من به آدم زاده ام
من به معنی جدّ جدّ افزاده ام
باری این مقدم غایبی رسول خاتم بر سایر رسل که حدیث لولاک هم
تعبیری از آن و متضمن عنایت و محبت خاص الهی در حق اوست در
عین حال مفهوم کمال حال و جامعیت وجود او را به عنوان مظهر اکمل
و اتم انسان کامل در نزد عرفا تقریر می کند.

بدین گونه محمد (ص) که وجود وی خاتم و غایت وجود تمام
انبیاست یا نبیل به اتم مراتب این ولادت نانی، به حکم خلافت الهی
بر تمام عوالم، اشراف می یابد و اگر وجود او مظهر و تجسم قیامت هم
که منتظره پایان سیر استکمالی دنیای حسی است تلقی می گردد
در است، و بی شک ادراک حقیقت حال او هم که عین قیامت است
برای آن کس که همچنان در مشیبه عالم، محبوس است و وجود خرد
او عرضه قیامت روحانی نشده است حاصل نمی گردد و پیداست که
برای رؤیت و درک این مرتبه نیز این مایه تجانس شرط است. از
همین جااست که بعضی محققان ادراک حقیقت وحی را که سر انبیاست
جز با عقل و حیاتی که از آن به «طور ماورای عقل» تعبیر می کند ممکن
نمی دانند.^۵

شیخ محمود شبستری در گلشن راز می گوید:

یکی خط است از اول نامه آخر	بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ده تیبیا چون ساروند	دلایل و رهنمای کاروند
روز ایشان سیه تا گشته سالار	همه اول همو آخر در این کار
احد در میم احمد گشت ظاهر	در این دور آمد نوک عین آخر
بر او خشم آمده بیانی من راه	بموشتر گشته ادعوا الی الله
مقام بلکشایش جمع جمع است	جمال جلالش شمع جمع است
شده او پیش و جان ما جمله در پی	گرفته دست جان ما دامن وی

«همو اول، همو آخر در این کار» ناظر بر این حدیث نبوی است که
کنت اولک النبی فی المخلوق و آخرهم فی البعث
یعنی رسول اکرم (ص) «اول به حقیقت است و آخر به صورت»
به ظاهر خاتم پیامبران است و در باطن همان «حقیقت نوریه» نمایان
شده در همه انبیاء.^۶

شیخ محمود لاهیجی در شرح گلشن راز می گوید:

«حقیقت محمدی (ص) عقل اوّل است که روح اعظم است که:
اول ما خلق الله العقل، و اول ما خلق الله نوری، و اول ما خلق الله
روحی؛ و صورت، محمدی (ص) است که روح اعظم به تعاقب
اسما و صفات در او ظاهر گشته است. چون حقیقت محمدی عبارت
از ذات احدیت است به اعتبار یقین اول و مظهر اسم جامع الله است و
الله اسم ذات است»^۷

شیخ عطار در منطق الطیر در نعت رسول اکرم (ص) می گوید:

مخراجه دنیا و دین، گنج وفا	صدر و پیر هر دو عالم مصطفی
آفتاب شرح و درمای پندین	سور سالم، رحمة للعالمین
جان پاکان خاک جان پاکار	جان رها کن آفرینتر خاک او
خواججه کونین و سلطان همه	آفتاب جهان و ایسان همه

صاحب معراج و صدر کائنات
هر دو عالم بستند شرک او
بیلوای این جهان و آن جهان
مهنرین و بهترین انبیا
مهدی اسلام و هدای مسال
خواجهای که هر چه گویم پیش بود
خویشتر را خواججه هر صفت گفت
هر دو گیتی از وجودش نام یافت
همچو شبنم آفتند از بحر جود
نور او مضمود محسوسات بود
حن جو دید آن نور مطلق در حضور
بهر حویث آن پاک چتر آفرید
آفرینتر را چتر او مضمود نیست
آنچه اول شد بعد از غیب غیب
بمده از آن آن نور صافی زد علم
بک علم از نور پاکش عالم است
چون شد آن نور معظم آفتکار
چون طفیل نور او آمد اسم
انبیای پس رو بستند او پیشوا

سایه حق خواججه خورشید ذات
عرش و کمرس قبله کرده خاک تو
سفتنای آتکسرا و نهسان
و همنمای اصفیا و اولیا
مشتی غیب و امام جزو و کل
هر همه چیز از حصه در پیش بود
آفتابا رحمة مهدت گفت
عرش نسیم از نسام او آرام یافت
خلق عالم بر طفیلش در وجود
مصل معلومات و مسوحوات بود
آفرید از نور او صد بسحر نور
بهر از خلقش جهانرا آفرید
پاک دامن تر نور موجود نیست
بود نور پاک او بی هیچ ریب
گشت عرش و کمرس و لوح و قلم
یک علم فرزندت و آدم است
در سجده انشاء پیش کردگار
سوی کل سعوت از آن شد لایحرم
صلحمان امشش چون انبیا

از آنچه آمد، می توان نتیجه گرفت که این یک معرفت خاص بوده
است که در تحلیل هستی و نظام مندی آن و ضرورت وجود راهنمایان
الهی، عصاره اصلی نبی اکرم (ص) رنبه و مقام بی مانندی داشته و دارد
و خاتمیت نبوت بدو ظاهرترین دلیل بر این مدعا می باشد.

حکما و شعرا و هنرمندان و اندیشمندان ما بر اساس باور فوق که در
معارف الهی موج می زند به باریک اندیشی های فراوانی میاندوت
ورزیده اند که نمونه هایی از گفته ها و اشعار مؤید این مطلب آورده شد
و اگر سعدی می گوید:

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد
معرفتی را بیان می دارد که نه تنها در صدد ارائه یک «باور» می باشد
بلکه «توجه عقلانی» از هستی نیز هست. این یک عاطفه شعری نیست
هر چند می تواند به عنوان یک عاطفه شعری قوی مطرح باشد اما این
جمله خبری به همراه خود هزاران تحلیل، تنکر و باریک بینی دارد.

زیرنویسها:

- ۱- گزیده اشعار خاقانی شروانی، به کوشش سید ضیاء الدین سجادی
- ۲- مرصاد العباد نجم واری، به اهتمام محمد امین ریاضی
- ۳- بحر در کوزه، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۴- همان منبع
- ۵- همان منبع
- ۶- گلشن راز، اثر شیخ محمد شبستری کتابخانه طهوری
- ۷- توضیحات گلشن راز، دکتر صمد موجد
- ۸- شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیجی انتشارات محمودی
- ۹- منطق الطیر عطار به اهتمام سید صادق گوهرین

در حاشیه خستار یا دیاران

□ سعید وزیری

از میان نامه ها یک نکته در این معنی

□ حمید بهی قهرنخی

خستار یا دیاران نوشته فاضلانه حسن ذوالفقاری را در شماره ۳۵ رشد ادب پارسی خواندم و لذت بردم، این خستار که با صمیمیت از استاد محمد پروین گنابادی یاد کرده است مرا به یاد روزهایی از زندگیم انداخت که در محضر استاد در خانه شان واقع در اختیار به لذت فهمیدن را تجربه می کردم. گاه نیز از زندگی خصوصی خود برایش می گفتم: بارها بر آن شدم تا خاطر دهایی را که از وی دارم، بنویسم ولی نشد، مطالعه مقاله یاد دیاران مرا به یاد آخرین دیدارم از استاد انداخت، تابستان سال ۵۷ و استاد در بستر بیماری بود.

من همراه با یکی از همکاران فرهنگی و صاحب امتیاز مجله زیبایی و زندگی به عبادتش رفته بودیم فکر نمی کردیم حوصله حرف ردن داشته باشد. دکتر آبدین صاحب امتیاز مجله زیبایی و زندگی که پزشکی ادب دوست و هنرمندی فرزانه است افتخار می کرد که نیم قرن پیش در مشهد شاگرد استاد بوده است.

در بستر خوابیده بود، ما را که دید لبخند بر لبانش نشست، با همه خستگی و بیماری بر ایمان حرف زد، از مدرسه نواب مشهد، از استادش ادیب نیشابوری، از ایرج از شاعری به نام نساج خوبی، از شاعری فرزانه و اندیشمند به نام حاج میرزا شکور اشراقی و افسوس می خورد که نساج در جوانی مرد و خانواده اش چون شعر و شاعری را بد می دانستند دیوانش را پیش از اینکه چاپ شود سوزاندند. ریز متأسف بود که اشعار اشراقی هم به سرنوشت اشعار نساج دچار شده است. آن روز در آن بعدازظهر گرم استاد از امیری فیروزکوهی از ادیب نیشابوری، از رابطه اش با ایرج و از سرنوشت کتاب ها و کتابخانه ادیب سخن گفت، سخنانی که به در مصاحبه های رسمی از او خوانده بودیم و به در مقاله ای ...

بعد به یاد آوردم که آن حرف های خودمانی را در نواری دارم ... پس به سراغ نوار رفتم تا پس از ۱۷ سال که از آن تابستان گرم می گذشت باز دیگر صدای توأم و خالی از شایبه استاد را بشنوم. نوار را بافتم ولی قسمتی از ابتدای آن پاک شده بود. با این همه بر آن شدم که آن را در اختیار مجله رشد و ادب پارسی بگذارم تا اگر صلاح دانستند به نقل قسمتهایی از آن بپردازند. اما چون قصد من این بود که درباره مقاله همکاری ارجمند حسن ذوالفقاری هم حرفی زده باشم بنابراین خاطر دهایی را که از استاد دارم برای وقت دیگر می گذارم و فقط با توجه به من زیر که در مقاله یاد دیاران آمده است چند کلمه ای برای آگاهی خوانندگان نشریه می نویسم به امید آنکه مورد قبول افتد.

... با مقالات وزین آن دوره چون راهنمای کتاب - پنما - سخن، دانش و خصوصاً ماهنامه آموزش و پرورش همکاری داشت. بخشی از مقالات وی به عنوان گزیده مقاله ها توسط انتشارات فرانکلین جناب شد و بخش دیگر آن در ضمیمه این مقاله فهرست شده است.

حسنیت به اتفاق صلاحیت جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می توان گرفت

صنعت ظریف و شاعرانه و
مورد علاقه حافظ «ایهام» است و
ترکیب به اتفاق در مصراع دوم این
بیت یکی از نمونه های کاربرد این
صنعت است که شناخت آن بر لطف
و محتوای اصلی بیت می افزاید:

۱- معنای نزدیک به ذهن: آری با
اتفاق و همدستی می توان جهان را
نسخیر کرد (که این معنی به ویژه برای
غزل و خطاب با معشوق چندان
مناسبت ندارد).

۲- معنای دور از ذهن و اصلی:
آری به قدرت می توان مشهور عالم
شد و کمتر کسی می تواند در زیبایی
شهره اتفاق شود.

حافظ در بیت زیر نیز «اتفاق» را به
معنی «به قدرت» به کار برده است.

دستی با نیکخواهان مستحق باش
غنیمت دان امور اتفاقی

پاسخ به نامه مای درسی

قرئین - خانم زهرا بیگم مؤمنی، از معنی بیت:

دل چو سنگ خاره شد ای پور عمران با عصا
چشمه هازین سنگ خارا کن کمال این است و بس
از کتاب فارسی سال چهارم غیر ادبیات و علوم انسانی ص ۱۵ درس ۲۴ پرسیده اند.

پاسخ: مقصود از بیت حاج میرزا حبیب خراسانی است که: ای پسر عمران (حضرت موسی (ع) ای عصایت از دلی که چون سنگ خاره شده است چشمه هایی بجوشان، پور عمران در اینجا تو معاً هر کسی است که سخن و کلام او دل را منقلب می کند و می تواند تأثیر عمیق روحانی و معنوی ایجاد کند و منظور از عصا هر چیزی است که تأثیر می بخشد که ممکن است نگاهی، سخنی، حالتی و ... باشد.

این بیت در عین حال به اعجاز حضرت موسی که با عصا، چشمه از سنگ می جوشاند و دریا را می شکافت و ... اشاره دارد. در این بیت دل را به سنگ خاره تشبیه کرده است. دل در ادب فارسی همان قلب است.

بوشهر - آقای غلامحسین بوسفی، از چگونگی مطابقت نهاد با فعل پرسیده اند:

پاسخ: اگر نهاد چناندار باشد برای نهاد مفرد فعل مفرد و برای نهاد جمع فعل جمع می آوریم مثل: دانش آموز آمد. دانش آموزان آمدند.

در اینجا صرفی می دانم که یادآور شوم، استاد محمد پروین گنابادی از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۲ به مدت ۱۱ سال با مجله زیبایی و زندگی همکاری داشتند به طوری که بسیاری از مقالاتی که در گزینه مقاله ها چاپ شده است برای اولین بار در زیبایی و زندگی به چاپ رسیده است. تا آنجا که من به یاد دارم مقالات زیر که در گزینه ها آمده است در شماره های مختلف زیبایی و زندگی آمده است.

- ۱- خدا را در شعر حافظ و رودکی شماره ۶ سال هشتم ۱۳۵۰
- ۲- چند بیت بازیافته از ابوشکور بلخی و دقیقی شماره ۱۰ سال هشتم ۱۳۵۰
- ۳- چند ویژگی نحوی از تفسیر سوریادی شماره ۸ سال هشتم - ۱۳۵۰

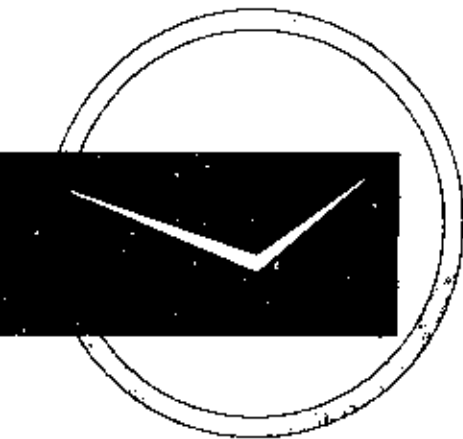
- ۴- زیبایی های معنوی در ایران شماره ۱۲ سال هشتم مهر ۱۳۵۰
- ۵- یعنی کشک مثل است یا کنایه شماره ۴ سال نهم ۱۳۵۰
- ۶- نامه های زیبا شماره - سال اول ۱۳۴۴
- ۷- می و شاد زیستن در شعر پارسی، تابستان ۱۳۴۴
- ۸- مار شیدایی در دیوان حافظ

برخی از مقاله های استاد که در زیبایی و زندگی نوشته شده است به شرح زیر فهرست می شود بدیهی است چون من به نام شماره های ۱۱ ساله مجله دسترسی نداشتیم نتوانستیم تمام مقالات را اینجا نام ببریم.

- ۱- حافظ و بهار توبه شکن شماره ۵ سال دهم ۱۳۵۲
- ۲- حافظ و بهار توبه شکن شماره ۶ سال دهم ۱۳۵۲
- ۳- حافظ و میخوارگی شماره ۸ سال دهم ۱۳۵۲
- ۴- حافظ عارف بزرگ آزاده و فصل سرسبزی طبیعت شماره ۵ سال یازدهم ۱۳۵۲

- ۵- عطار و الهی نامه شماره ۷ سال یازدهم خرداد ۵۳
- ۶- راز عشق از نظر عطار شماره ۹ سال یازدهم مرداد ۵۳ ناگفته نماند که مقاله راز عشق از نظر عطار آخرین مقاله ای است که از استاد در مجله زیبایی و زندگی به چاپ رسید. زیرا از شهریور ۵۳ به بهانه گمرانی کاغذ از انتشار مجلاتی که نیراز کمی دانستند جلوگیری شد.

- ۷- ابوریحان بیرونی شماره ۱۰ سال دهم شهریور ۱۳۵۲
 - ۸- آتش عشق شماره ۱۲ سال دهم ۱۳۵۲
 - ۹- در مثل شماره ۱۴ سال دهم ۱۳۵۲
 - ۱۰- نیازمندهای جوانان روشنگر بهار ۱۳۴۵
 - ۱۱- عصر دانش نیر ۱۳۴۷
 - ۱۲- درک زیبایی خرداد ۱۳۴۷
 - ۱۳- گفت و گویی دوباره یکی از مثل ها سال دهم ۱۳۵۲
 - ۱۴- تصوف چیست؟ شماره ۸ سال یازدهم ۱۳۵۲
- به نظر می رسد که جمع آوری مقاله هایی که در زیبایی و زندگی از استاد گنابادی به چاپ رسیده کار ارزنده ای باشد ...



جز فلاتون غم نشین شراب
سر حکمت به ما که گوید باز
۱۷۸

اما حقیقت این ماجرا چنان است که
دیوجانیوس (Diojanō) یا دیوژنه حکیم
یونانی و پیر مکتب کلی (م. ۳۲۷ ق م) که به
وارستگی و تحقیر ثروت و پشت پا زدن به دنیا
و مقررات اجتماعی معروف بود.

روزی دخترکی را دید که با دو دست خود
آب می نوشید فوراً سفال خود را که همواره در
جیب داشت و با آن آب می نوشید بر زمین زد و
شکست و خود را خطاب قرار داد که به اندازه
این دخترک عقل نداری که همواره ظرفی را
بدنیال می کنی!

همچنین معروف است که با چراغ در
کوچه ها بدنیال انسان می گشت و گویا این
بیت معروف مولان ناظر به این داستان است:

دی شبخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد معلوم و انسانم آرزوست
شمس ۱/۲۵۵

پادشاهی که سنایی نامش را نبرده است
اسکندر مقدونی است. جهت اطلاع بیشتر
ر. ک. لغت نامه تخیل دیوژن. فرهنگ
اساطیر و اشارات داستانی، دکتر محمد جعفر
یا حقی دیل دیوجانیوس همچنین توضیحات
مفصل استاد محمد تقی مدرس رضوی در
تعلیقات حذیفه سنایی، تیران، علمی، ص
۶۹۷-۶۹۵

کرج - آقای بهنام آرزویک، بر سیده اند: آیا
مصراع دوم مطلع غزل «گل» در کتاب سال
چهارم دبیرستان کلبه رشته ها ص ۲۷ درس ۶
از ادیب صابر نرمدی است یا حیر؟

پاسخ: ادیب صابر نرمدی (مقتول) ۵۳۸
ه. ق. در دیوان خود ترکیب بندی در مدح
تاج المعالی ابوالفاسم علی بن جعفر فدما
موسوی دارد که مطلع او کین شد آن چنین
است:

بیا حسن باغ و سر بهار و جمال گل
سیکوست مال ما که مکتوباد مال گل
که مولانا در سرودن غزل خود یقیناً به
استقبال این شعر ادیب، رفته، حتی مصراع دوم

اگر نهاد جمع غیر جاندار باشد فعل را هم
جمع و هم مفرد می توان آورد.

مثلاً: شاخه ها شکست شاخه ها شکستند
در خصوص مطابقت فعل با نهاد و گسترش
این بحث می توانید به کتاب دستور زبان فارسی
دکتر حسن احمد گوی - حسن انوری ص
۱۱۲ مراجعه نمایید.

بندر عباس - آقای فرشبند عطایی،
پرسیده اند: اسامی معنی خاص اند یا عام؟

پاسخ: اسامی خاص و عام تعریف
مشخصی دارند. اسم اعم از ذات یا معنی
می تواند خاص یا عام باشد و نمی توان در این
مورد حکم قطعی صادر نمود. اما اکثر اسامی
معنی عام هستند مثل هوش، علم، عقل،
ایمان، عشق، درد، غم...

نبریز - آقای رحیم تبریزی دبیر ادبیات،
توضیحی درباره شعر انوری از کتاب متون ادب
فارسی سال سوم فرهنگ و ادب ص ۶۴
برایمان ارسال داشته اند که ضمن تأیید نظر
ایشان به اطلاع خوانندگان می رسانیم در قطعه
به مطلع:

آن شنیدستی که نهصد کی بیاید پیشه ور
ناتوان دانسته و بی آگهی نانی خوری
کلمات قافیه عبارتند از: خوری،
برزیگری، مدبری، نیک اختیری این گونه
استعمال درست است چه آن که اگر قافیه،
حروف الحاقی داشته باشد مصوت کوتاه
می تواند متفاوت باشد «گشت» و «گشت» قافیه
نمی شود مگر آن که بعد از قافیه حرفی الحاقی
گردد.

نهران - آقا یا خانم م. احمدی، از مآخذ
داستان خم نشینی بفراط در درس ۱۰ (ص ۵۲)
کتاب فارسی و آیین نگارش سال دوم کلبه
رشته ها سوال کرده اند.

پاسخ: حکیم سنایی داستان خم نشینی را
به بفراط نسبت داده است در حالی که در جایی
دیگر (حذیفه ص ۲۹۳ چاپ مدرس رضوی)
آن را به سفراط نسبت می دهد.

حسن ببهبهده ز سفراط است
هر که دارد خمی نه سفراط است
حافظ افلاطون را خم نشین می داند:

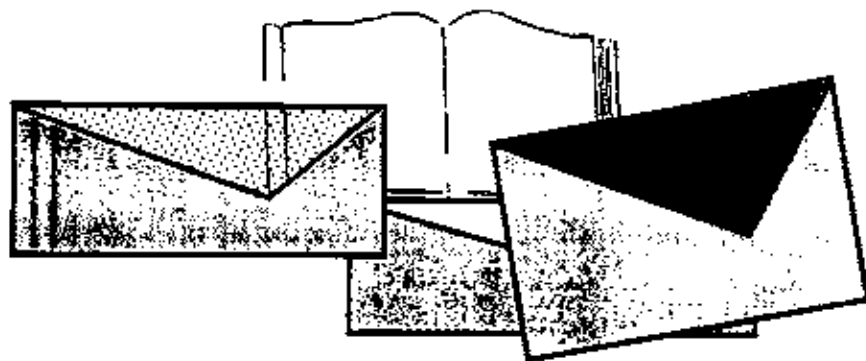
آن را نصیحت کرده است.
جهت اطلاع، بند اول ترکیب بند صابر
نرمدی ذکر می شود:

بیا حسن باغ و سر بهار و جمال گل
سیکوست حال ما که مکتوباد مال گل
هر نفس آذری شد و هر صورت پری
باغ از بهار خرم و چشم از جمال گل
گل سوی و باهوش به دبار گل که هست
امروزه روز باده و امسال سال گل

بیا گل نشین و نغمه بلبل سماع کن
بیش از رحیل بلبل و پیش از زوان گل
بلبل ز حسن باغ نه بی گل زید ز سوز
عین الکمال در رسد اندر کمال گل
چون بزم پادشاه شد و روضه بهشت
شاخ از نوای بلبل و باغ از وصال گل
گویی همی به باغ خداوند مجد دین
رضوان به دست خوش نشاندها گل
مهر حده گشت طالع باغ از بهار نو
وقت بهار نو چه برآید به کار نو
جهت اطلاع بیشتر ر. ک دیوان ادیب صابر
نرمدی، به کوشش علی قویم، تهران ۱۳۴۱،
کتابفروشی خاور

قوجان - همکار گرامی آقای حسن طاهری
نامفی
نامه و نقد حضرت عالی رسید. از این که
نظریات خود را با بی نظری نوشته اید
سپاسگزارم. خداوند به شما توفیق دهد که
عیب و حسن را با هم دیدید و آینهوش کاستیها
را نشان دادید.

۱ - شما از معدود دبیرانی هستید که از



نقد و ستایش و نگارش ایراز رضایت کرده‌اید و دست کم، شیوه جدید را پسندیده‌اید و جای آن است که شخصاً از شما تشکر کنم.

۲- چون بعضی از همکاران در جلسات رفع اشکال با کلاسهای آموزش ضمن خدمت از انواع اضافه‌هایی می‌پرسیدند که در کتاب درسی نبود، بر آن شدم تا در کتاب جدید، انواع بیشتری از اضافه‌ها را بیاورم، اما با نامه‌های متعددی از همکاران گرامی مواجه شدم که وجود انواع اضافه‌ها را لازم نمی‌دانستند و سرانجام با اشاره دوستان دفتر ادبیات، انواع تازه را حذف کردم. در جلسه‌ای که در حضور سرگروه‌های شهرستان تهران شرکت کرده بودم، یکی از همکاران عزیز پس از بیهوده شمردن انواع اضافه فعلیت و بیانی و ... و قول حذف آنها از طرف بنده، نوع چندین ترکیب اضافی را پرسیدند که در ردیف اضافه‌های مورد اعتراض ایشان بود. عرض کردم نوع اینها را نمی‌گویم، چون خود شما وجود آنها را لازم نمی‌دانید. گفتند: آخر، دانش‌آموزان از ما می‌پرسند، چه کنیم؟ جواب دادم:

همکار بزرگوار! بنده به همین دلیل این نوع اضافه را در کتاب آورده‌ام!

۳- جمله‌های مؤولک هم به سرنوشت بعضی از انواع اضافه‌ها دچار شد. بنده عقیده داشتم و دارم که شناخت این گونه جمله‌ها لازم است، مخصوصاً که ارزش کاربردی آنها را در نگارش نشان می‌دهد، ولی به دلیل اعتراض بسیار، به توصیه همکاران دفتر تحقیقات، آنها را حذف کردم و مواردی از آنها را به صورتی نا آشکار در بخش نقشهای کلمات آوردم.

۴- بدبختانه همان گونه که خود، فرموده‌اید، روشها و سلیقه‌های گوناگونی در دستور وجود دارد و اصولاً دستور زبان یک علم نیست که قوانین آن بی‌کم و کاست در شعر و نثر و گفتار رعایت گردد. به همین دلیل هر کس از دیدگاه خود به آن می‌نگرد و دشواری کار در همین جاست. فیلم ویدئویی که به آن اشاره کرده‌اید، برای این بود که دیدگاههای مؤلف کتاب را در مورد مطالب یا

مطالب طرح شده در کتاب حل کنند، نتایج یکسان است. با وجود این، بنده امسال برای یکسانی در عمل، حل همه تمرینها را تهیه نخواهم کرد که ان شاء الله به دست همه همکاران گرامی خواهد رسید.

۷- برای چندمین بار عرض می‌کنم که فراگرفتن دستور به صورت مجرد و نه به عنوان وسیله‌ای برای نگارش سودی به حال دانش‌آموزان ندارد و ما نباید آنان را وسیله ایراز وجودهای فردی قرار دهیم. امیدوارم که روزی برسد که دستور و نگارش کاملاً در هم ادغام شوند، تا آنچه به درد نوشتن می‌خورد، بماند و آنچه به دستور تاریخی زبان مربوط است، از رده خارج شود و بماند برای کسانی که در رشته ادبیات در دانشگاه به تحصیل ادامه می‌دهند.

۸- در مورد مثالها یا ابیاتی که در تمرینها آمده ولی تعلق به دروس فارسی سالهای بالاتر است، باید بگویم: تصمیم بنده این بوده است که جمله‌های قالبی مناسب را از خود نسازم و کوچکترین مورد را از شاعران یا نویسندگان معروف بیاورم. بالاخره هر بیت یا جمله‌ای که برای سال اول بیاید، دانش‌آموزان هنوز آن را نخوانده‌اند. چاره چیست؟ تنها راهی که به نظر بنده رسید، این بود که حداقل ابیات را از دروس متون عمومی انتخاب کنم و در این دو سه سال، ابیات دشوار هم حذف شده است. بنابراین قاعده‌تأیید موجب نگرانی نبود.

۹- بعضی از اشتباهات سهوی یا چاپی که یادآور شده‌اند، اغلب حق یا ایشان است و در چاپ بعدی کتاب اصلاح شده است یا اصلاح خواهد شد.

روشهای تازه کتاب نشان دهد؛ نه این که سخنرانی با حرف دیگری باشد، اما بسیاری از مطالب که مورد اختلاف نبود، اصلاً عنوان نشد. نمی‌دانم که حضرت عالی فیلم مورد بحث را دیده‌اید یا نه. در بسیاری از موارد مانند: انواع فعل یا اسم نکته‌ای در آن نیست، اما اگر دیدگاه تازه‌ای در تعریف اسمها یا مثلاً، در اسم ذات و معنی بوده، مطالبی عرض شده است. هدف دیگر راهنمایی دبیران عزیز بود که در نقاط دور افتاده، اشکالات زیادی حتی در مطالب معمولی دستور دارند؛ نه عزیزی که خود، صاحب نظرند. توجه داشته باشید که با چند هزار دبیر ادبیات روبرو هستیم، حتی با کسانی که رشته ادبیات را نخوانده‌اند، اما ادبیات تدریس می‌کنند.

۵- نمره بندی دستور و نگارش چهارم، هیچ ارتباطی به بنده ندارد و این را در شورایی در اداره امتحانات تعیین کرده‌اند که بنده افتخار حضور نداشته‌ام، اما نگران نباشید، اگر دانش‌آموزی بی‌علاقه باشد و برای قبولی همه مطالب را حفظ کند و حتی نمره بیست بگیرد، کوچکترین ارزشی ندارد، هدف ما باید بالاتر از این گونه مسائل باشد. اگر قرار باشد که دانش‌آموزی فقط به سبب «انشای وجیبی» قبول شود، عیب کار در جایی دیگر است. زیرا گناه از کسانی است که وجیبی نمره بدهند و گرنه قرار نیست که هر نوشته‌ای نمره قبولی بگیرد و باید نکات دستوری در انشا رعایت شود. حال، اگر کسی نمره وجیبی بدهد، خود او حرمت این امتحان را برده است.

۶- در مورد حل تمرینهای دستوری کتاب، حق با شماست که ممکن است جواب همه دبیران یکسان نباشد، اما عیب این موضوع را هم در جایی دیگر باید جستجو کرد. اگر دبیران گرامی، تمرینها را براساس

معرفی کتاب



شرح مثنوی (جزو چهارم از دفتر اول)

دکتر سید جعفر شهیدی

انشارات علمی و فرهنگی

چاپ اول ۱۳۷۳

۵۰۰۰ نسخه

۴۵۰۰ ریال

مبندیان را نیز سودمند افتد.

علاوه بر شرح کلیه ابیات باقیمانده

دفتر اول، در پایان هر بخش جمع بندی و

تحلیلی ارائه شده است که در فهم مثنوی

بسیار گره گشایی باشد. اشارات تاریخی و توضیح پیرامون برخی

احادیث و روایات، نکاتی است که به حسن و لطف اثر افزوده است.

در پایان کتاب فهرستی از آیات، احادیث، کتابها، اشخاص،

جای ها، لغات و تعییرات تمام دفتر اول مثنوی فراهم گردیده که در این

میان نیز حق استاد فروزانفر با دیده آمده است. سعی استاد شهیدی

مشکور باد.

«مولانا جلال الدین را بر عرفان شناسان و عارفان پس از خود مثنوی

است و استاد فقید بدیع الزمان فروزانفر را بر ارادتمندان مولانا حق

است بزرگ» نیز استاد فرزانه جناب دکتر سید جعفر شهیدی را در تبیین

و تحلیل مثنوی مولانا، سهمی است بسزا.

ندام تحفیفات علمی گذشتگان و قدم نهادن در راهی که دیگران

رفته ولی به پایان نبرده اند شیوه ای است بسیار پسندیده و افدانی است

کاملاً بجای و ضروری.

سالها پیش، بزرگی، کاری را بنیان نهاد که در نوع خود کم، بل

بی نظیر بود. انتشار شرح مثنوی شریف توسط استاد فروزانفر، آن مایه

ارزش داشت که ما را در فهم بخش اول مثنوی از مراجعه به متون و

شروح دیگر بی نیاز کرد. افسوس که این کار خطیر به سبب فوت ایشان

ناتمام ماند و تنها با شرح ۳۰۱۲ بیت از دفتر اول مثنوی به پایان رسید.

حوشبختانه این روزها استاد سید جعفر شهیدی، بنای پیگیری کار آن

فرزانه را نهاده اند. امید که این کار ادامه یابد و از ثمرات فکرم ایشان

بهره مند گردیم.

کتاب «شرح مثنوی» متضمن تفسیر و تحلیل و تبیین ابیات باقیمانده

دفتر اول است که تا نوجه به شروع قدیم و جدید و یادداشتهای مؤلف

در طی چند سال تدریس، فراهم آمده است. از ویژگیهای کتاب یکی

آن است که هر کس به فراخور دانش خود می تواند از آن بهره مند

گردد. در این کتاب سعی شده است تا شرح ابیات به گونه ای باشد که

فرهنگ فارسی امروز (۲ جلد)

غلامحسین صدرافشار، نسرین

حکمی، نسرین حکمی

مؤسسه نشر کلمه

چاپ اول ویرایش دوم ۱۳۷۳

زرکوب ۱۹۸۰ تومان

تیراژ ۵۰۰۰ نسخه

با گسترش حوزه علوم

ضرورت فرهنگ نویسی و

توسعه آن امری اجتناب ناپذیر

است. با توجه به چنین

ضرورتی بود که در چند دهه

فرهنگ فارسی امروز

(۲ جلد)

غلامحسین صدر افشار، نسرین حکمی

و نسرین حکمی

مؤسسه نشر کلمه

گذشته فرهنگهای گوناگون در زمینه‌های مختلف علوم چون فلسفه، فیزیک، ریاضی، هنر و ادب، موسیقی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی، جغرافیا و... بوجود آمد، اما فرهنگی جامع باید همه این اصطلاحات را در برمی‌گرفت. فرهنگ فارسی امروزه آن فرهنگ جامع توصیفی زبان فارسی است. دارای تعاریف دقیق، ساده، روشن از مفردات، اصطلاحات و ترکیبات موجود در زبان گفتار و نوشتار با توجه به نوع نگارش و رسم‌الخط، ماهیت مدخل (گفتاری، نوشتاری، مجازی، کتابی، فنی، ادبی...) و تفکیک معانی مختلف یک واژه و چندین فایده دیگر نوشته شده است. ویژگیهای دیگری که برای این فرهنگ می‌توان برشمرد آنکه:

۱- این کتاب بر اساس اصول فرهنگ‌نویسی تدوین شده است و برخی از اصطلاحات رایج در زبان فارسی امروز را در خود دارد که در سایر فرهنگها دیده نمی‌شود.

۲- میان مترادفات تفاوت و تمایز قابل شده و از این جهت خصوصاً برای غیرفارسی‌زبانان که با روح واژگان و عمق معانی آن آشنا نیستند سودمند خواهد بود.

۳- معانی هر مدخل صرفاً بر اساس کاربرد امروزی آن است نه پیشینه آن لغت.

۴- استفاده از شیوه آوانگاری ساده و دقیق با توجه به تلفظ امروزی کلمه.

۵- جدیدترین کلمات ساخته شده علوم در این فرهنگ دیده می‌شود.

۶- از ذکر و شرح و توضیح نامهای خاص پرهیز شده است و البته کاری درست است چرا که در دیگر فرهنگها می‌توان به آنها دست یافت.

کوشش مؤلفان را در گردآوری واژه‌های رایج و نیت و درج تعریف و عرضه آنها به مجموعه زبان فارسی تبریک می‌گوییم.

پیر گنج در جستجوی ناکجاآباد

درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی

دکتر عبدالحسین زرین کوب

انتشارات سخن

چاپ اول زمستان ۷۲

تیراژ ۵۵۰۰ نسخه

۶۵۰۰ ریال

بیست سال پیش وقتی فراغتی ناپستانه برای استاد دکتر زرین کوب دست داد سروری مجدد بر پنج گنج نظامی نموده و حاصل آن پس از دخل و تصرف و ویرایش، کتاب موصوف گشت و در نه بخش، تألیف و تنظیم گردید.

۱- شهزاد گنج: بررسی موقعیت تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی گنج آن روزگاران و ابتدای کار نظامی در گنج که به نحوی زندگی نظامی است.

۲- راز گنج: معرفی و تحلیل و بررسی مقالات بیستگانه مخزن الاسرار به انضمام سنگ نظامی در این منظومه، مقایسه با آثار قبل از خود و تأثیر پسینیان و سایر مباحث دیگر...

۳- قصه خسرو و شیرین: نقل و تحلیل و مقایسه داستان خسرو و شیرین، بسیار موجز و همه‌جانبه است.

۴- عشق و جدایی: گزارش و شرح داستان لیلی و مجنون نظامی است با اشاره به سابقه، محیط داستان بیان و عشق عرفی و سایر مباحث

۵- گنبد پرنیان: بازگفت و بیان داستان هفت گنبد و تحلیل هفت داستان آن است و ذکر اینکه این اثر در شمار پخته‌ترین آثار نظامی است.

۶- ردای فهردان: نقد و گزارش داستان اسکندرنامه نظامی، به نحو موشکافانه و تأمل‌برانگیز

۷- نغمه در خلوت: شامل بررسی شعر نظامی، ویژگیهای سبکی (صحنه پردازی، مضامین، توصیفات، امثال...) و مقایسه با آثار قبل و بعد نظامی

۸- زبان و قصه: بررسی شیوه‌ها و شگردهای بیانی و قصه پردازی نظامی است و اشاره به موضوعات و نکات قصه‌ها و احیاناً برخی مسامحات نظامی

۹- اندیشه، تفکر و بینش عقیدتی، اجتماعی و فلسفی شاعر در پایان کتاب مقاله‌ای مستقل تر به نام «ناکجاآباد آمده است که در واقع بررسی «مدینه فاضله نظامی» است. در مجموع این گفتارها، استاد زرین کوب چون سایر آثار خود با قلم سحر و بیان دل‌انگیز و شیرین و گیرا آثاری به عمق مطلب زده و خواننده را به دنیای مورد بحث خود می‌برد. مطالعه این کتاب در پیش ما نسبت به نظامی و خمسه تغییر بنیادی بوجود می‌آورد.

سخن قلم (نمونه‌هایی از نشر

انقلاب اسلامی)

سیدرضا نقوی

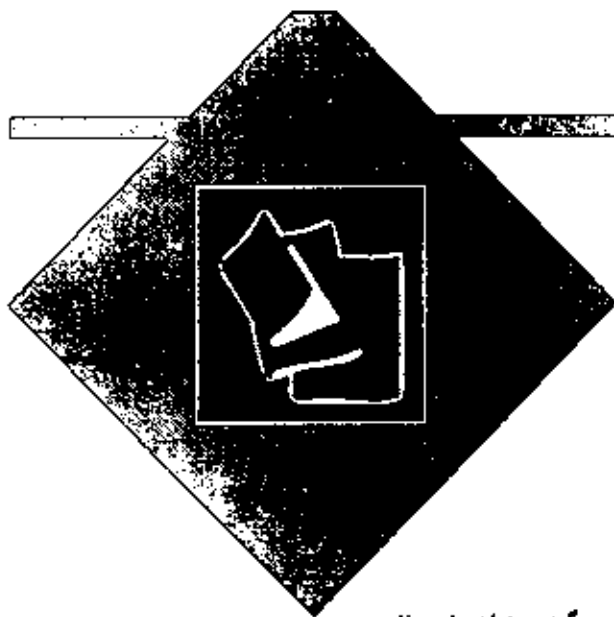
انتشارات اهل قلم

نهران ۱۳۷۴

قیمت ۲۷۰۰ ریال ۱۷۵ صی

انقلاب اسلامی ایران با





سوگند در زبان و ادب فارسی

تألیف دکتر حسین کیانی، ۱۳۷۱، قیمت ۶۳۰۰ ریال، ۸۲۰ ص

سوگند در زبان مردم عامه، از آداب و رسوم خاصی پیروی می‌کرده و راههای گوناگونی در طول ادوار تاریخی داشته است. این کتاب ضمن یک بررسی تاریخی طی چندین فصل به مباحثی از قبیل، سوگند پیش از اسلام / اقسام سوگند / در دوره اسلامی، سوگند در ادبیات دوره‌های سامانی، غزنوی، سلجوقی، آثار شعرائی غیر متصوف عصر مغول، صفویه و ... تا امروز در نظم و نثر به تفکیک در آثار هر کدام از شاعران این دوره می‌پردازد.

عربی در فارسی

دکتر خسرو فرشیسندورد،

۱۳۷۳، قیمت ۳۰۰۰ ریال،

۳۲۱ ص

نویسنده در این کتاب به تمامی مواردی که زبان فارسی از ادبیات عرب تأثیر پذیرفته است اشاره کرده و به تفصیل و با ذکر شواهد کافی این اثر پذیرنی را نشان داده است.

فواعد املائی فرانسه و

دیگته و تمرینات به ترتیب

حروف الفبا

دکتر شهناز شامین ۱۳۷۳، قیمت ۲۵۰۰ ریال، ۱۷۳ ص

ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مرادبن

عبدالرحمان (قرن ۱۱)، تصحیح دکتر سیدمحمد شاهرادی

ج اول، بهمن ۱۳۷۱، قیمت ۳۰۰۰ ریال، ۳۹۵ ص

ج دوم، اردیبهشت ۱۳۷۳، قیمت ۶۰۰۰ ریال، ۵۲۹ ص

ایجاد فضایی نازک در تمامی سطوح جامعه امکان رشد ادب و هنر سالم را نیز فراهم آورد. اکنون پس از گذشت فریب دو دهه از انقلاب، امکان داوری و سنجش نظم و نثر پس از انقلاب فراهم است و بر روی آثار چاپ شده موجود می‌توان به نقد و تحلیل پرداخت تا جایگاه و پایگاه ادبیات بعد از انقلاب روشن شود. از این میان به نثر بعد از انقلاب کم توجهی و یا به عبارتی بی توجهی شده است. یک علت آن شاید کمی آثار چاپی این بخش باشد. یکی از آثاری که می‌تواند نشانگر نمونه‌های خوب و عالی نثر بعد از انقلاب باشد مجموعه سخن اهل قلم که نویسنده توانای آن که خود درزی روحانیت است نشان داده است که آثار ادبی کلاسیک را خوب مطالعه نموده و با آثار عرفانی خصوصاً آثار عین القضاات فرین و همدم بوده است.

عبارات کتاب اغلب آهنگین و مسجع هستند و از انواع آرایه‌های ادبی خصوصاً تلمیح به آیات و احادیث فراوان استفاده شده است. این مجموعه پس از انقلاب فراهم شده است و محتوای آن اغلب دینی و اسلامی و انقلابی است. بخشی از نثر کتاب:

«علی (ع) چراغ پرفروغ شهبای گمراهان، مرشد وادی عشق و عرفان، نسیم ملایم روحبخش صبحگاهان، سایه ساز نخل بیابانهای حرمان، قلبه سرفراز سلسله سرافرازان، یاور دلسوز مستم دیدگان، دشمنی آتشی نابذیر شرک و شیطان و بزرگ آموزگار فیله آموزگاران است.»

کتابهای رسیده از انتشارات دانشگاه تهران

مضامین مشترک در ادب

فارسی و عربی

دکتر سید محمد دامادی،

۱۳۷۱، قیمت ۳۷۰۰ ریال

نویسنده در این مجموعه

برخی از مضامین مشترک میان

ادب عرب و فارسی را با ذکر

شاهد نشان داده است. در این

کتاب ۵۴۲ مضمون مشترک ادب

فارسی و عرب با ذکر چند شاهد

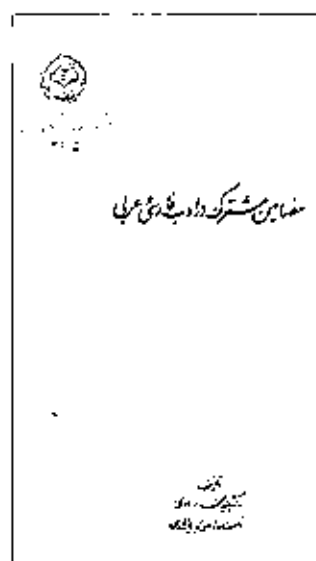
مقایسه شده است. فهرست‌های

متنوع کتاب چون احادیث،

امثال، کلمات قصار، جمل

عربی، اشعار فارسی، اشخاص

و اعلام و کتابها و ... سرعت استفاده از کتاب را بیشتر می‌کند.



قایمى خودم ساخت

خوادم انداخت به آب

دور خواهم شد از این خاک غریب

که در آن بچکس نیت که در پیش عشق

قمرمان را بیدار کند

پشت دریاها شمشیری است

که در آن خنجر و نثار و تیغی باز است

بام باجای کبوترمانی است که به فواره بهوش بشری می نرند

دست هر کوه و ده ساله شمشیر شاخه معرفتی است

مردم شهر به یک چینه چنان می نرند

که به یک شعله به یک خواب لطیف

خاک بوسیتمی احساس تو را می شنود

صدای پر مغز ان اساطیری آید در باد

پشت دریاها شمشیری است

که در آن دست خود شمشیر بر اندازد چنان محرز این است

شاعران وارث آب و خمر و روشنی اند

شخصه در روشنی است

کوه و دریا

رشده

آموزش راهنمایی تحصیلی

مجله آموزشی راهنمایی تحصیلی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

آموزش زیست شناسی

مجله آموزشی زیست شناسی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

آموزش معارف اسلامی

الهدی نور
ظاهری طاعتک
ریاض سعادتک
لسی سعادتک

مجله آموزشی معارف اسلامی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

آموزش شیمی

مجله آموزشی شیمی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

ادب فارسی

مجله آموزشی ادب فارسی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

The Foreign Language Teaching Journal

مجله آموزشی زبان خارجی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

آموزش فیزیک

مجله آموزشی فیزیک، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

آموزش جغرافیا

مجله آموزشی جغرافیا، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰

رشده

آموزش ریاضی

$P=MA+MB+MC+MD+TR$

مجله آموزشی ریاضی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴، سال پنجم، شماره ۱۰۰